فیلم و هنر

شماره ۳۴۹ - پنجشنبه ۱۸ شهریور ۱۳۵۰
۱۵ ریال

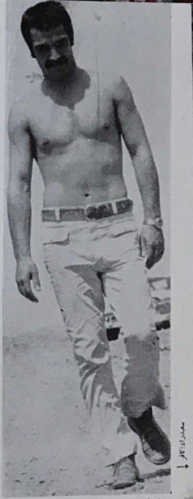
با این مرد پول میدهند که به ستارگان سینمای ایران تجاوز کند!

«سوسن» زنی که تنهائی را ترجیح داده است ....

آیا ظهوری واقعا به سینما باز گشته است؟







سعید راد : صبح روز چهارم ↓

سعید راد : خداحافظ رفیق ↑

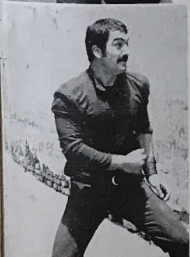


سعید راد : کافر ↓

سعید راد :
خداحافظ رفیق
→

سعید راد :
کافر
←

(سعید راد : صبح روز چهارم)







«سعید راد» و «اولی ها»

□ عشق وعلاقه بهسینما را خیلی‌ها عنوان‌می‌کنند وچه بسا آدمهائی که مدعی انجام فداکاریهائی درقبال بدست‌آوردنش میشوند که‌البته نوددرصد چنین گرایش وعشقهائی مادی‌است وصرفاً همه‌داد وقالها وهمه‌جوش وخروش‌ها باجلوه اولین بارقه‌های‌محبوبیت و ثروت، فراموش میشود و ازآن پس اکثراً چون تاجرهائی حسابگر با چرتکه‌هایشان (۱) مترصد ورود تهیه کننده‌ای می‌مانند!

ودر این حال هستندجوانانی که‌عشقشان را دردرون پنهان میدارند و تنها یك تصادف پایشان را به سینما می‌کشد و ازآنجائیکه «عشق» اینها واقعی است ورنگ وسیمائی حقیقی‌دارد، از همه‌وجوددرتکوین این «عشق»خودمیکوشند، کوششی‌درپیگیری ارزشهای‌راستین ، جهت‌دست‌یابی به اوج‌وغایتی اساسی و ارزشمند... ویکی ازاینها «سعیدراد» است که‌باوجودیکه هنوزفیلمی از او به نمایش‌درنیامده است هفت فیلم‌ازاو آماده‌نمایش یادردست تهیه می‌باشد واین تاکنون‌در همه عمر سینمای ایران‌سابقه نداشته است.

«امیرنادری» که‌درواقع کاشف «سعیدراد» وسازنده اولین فیلم اوبانام «خداحافظرفیق» بوده ، چنین میگوید :

«من سعیدراد راازدورمیشناختم ، جوان تروتمیز و بورژوائی بود وعلاقه به این کار داشت ، البته نه ازآن علاقه‌های کاذب ، که‌بخواهد عکس‌امضاء کند ویاقصدسوء استفاده از این کاررا داشته‌باشد،اوبه‌سینما علاقمند بود ...اولین‌چیزی که ازنظرفیزیك‌بدنی توجه‌مرا به او جلب کرد، دست راستش بود که کمی‌بلندتر‌ازدست‌چپش بود(بخاطر آنکه‌او قهرمان بولینگ‌بود) ومرتباً بولینگ‌بازی‌میکرد.

موقعیت تصادفی که‌از آن بحث رفت، بالاخره برای«سعیدراد» پیش آمده بود . او که شیفته سوژه اولین فیلم «نادری» شده بود ، سعی کرد از این‌فرصت بهره بگیرد ولی «نادری» سرمایه‌ای برای شروع‌کار نداشت‌و«سعید راد» که‌میدانست برای«نادری» ساختن فیلم«خداحافظ رفیق» چقدر اهمیت دارد به اوگفت :

«من‌میتوانم برایت‌کاری بکنم، چون‌مقداری پول‌دارم‌که من‌و همسرم پس‌انداز کرده‌ایم، برای‌روزی‌که بچه‌دارشدیم، مقدار پول پنج هزارتومن است، میتوانی با این پول کاری‌بکنی؟»

و«نادری» معطل‌نکرد وفیلم را شروع‌کردواولین تصاویری که ازفیلم «خدا حافظ رفیق» منتشرشد، جلب‌نظر فیلمسازان‌را کردواو که‌خودیك تازه‌کاربود، بعد از«خداحافظرفیق»در دوفیلم دیگر نیز شرکت کردکه کارگردانهایش ، اولین تجربه خود را در زمینه فیلم طویل سازی آغاز می کردند.

در«کافر» تحت هدایت «فریدون‌گله» نقش‌جوانی‌را بانام «مهدی کافر» بازی میکند که درطول عمر کوتاهش زجرهای بسیاری‌کشیده وقصه دیگر زندگیش، با رهائی از زندان دربر-خوردهائی تازه‌آغاز میشود.

«سعیدراد» همچنین دراولین‌فیلم طویل‌سینمائی«کامران شیردل»- که‌تحصیلات‌سینمائی‌اش را درزمینه‌کارگردانی‌درایتالیابپایان‌رسانیده واز اودرنمایش عمومی فیلم‌کوتاه «ندامتگاه»رادر سینماهای تهران دیده‌ایم - با نام «صبح‌روز چهارم» شرکت دارد‌که درحال حاضر آخرین‌مراحل فیلمبرداری‌آن انجام میشود.

«سعیدراد» علاوه بربازی دراین سه‌فیلم‌که اولین تجربه‌های سازندگانش محسوب میشود چهار فیلم‌دیگررا دردست تهیه ویا آماده نمایش دارد - **«تا جهنم‌راهی نیست»** که‌وسیله «محمد علی‌جعفری» ساخته شده‌است-**«مردی درتوفان»** که‌«خسرو پرویزی» آن‌را میسازد - در **«دشنه»** برای دومین‌بار بار«فریدون‌گله» همکاری می کند وبالاخره فیلم **«مترسك»** که «راد» درآن‌نقش اصلی‌را بازی‌میکند و«علی حاتمی» کارگردانش است.

صاحبنظران سینما، بخصوص بعدازمشاهده اولین‌فیلم «سعیدراد» موسوم به« خدا حافظ رفیق»، به‌جهت استعداد «راد» دربازیگری وتیپ جالبش اورا یکی از امیدهای بزرگ سینمای آینده ایران قلمداد کرده ومعتقدند که «راد» بزودی در جرگه موفق ترین هنرمندان سینمای ایران درخواهدآمد.

فیلم و هنر

پنجشنبه ۱۸ شهریور ۱۳۵۰

سال جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران

دارنده امتیاز و مدیر :
عبدالمجید رمضانی

زیر نظر : علی مرتضوی

محل اداره : دروازه‌دولت - ابتدای روزولت شماره ۲
تلفن ۸۲۹۹۷۱

آدرس‌پستی: صندوق ۱۹۴۷

روی جلد :
سوسن

پشت جلد:
سوفیالرن
ستاره فیلم «همسر کشیش»

تابلوی وسط :
پوران

چاپ از: شرکت چاپ‌تابان
تلفن : ۳۰۵۱۳۰ - ۳۰۳۴۵۶

گراور از : جواهری
تلفن : ۳۹۲۴۱۱

اشتراك سالانه ۷۵۰ ریال

تکشماره ۱۵ ریال

رویدادها

شهرقصه

● گنجی زاده که یکی از تهیه‌کنندگان قدیمی فیلمهای ایرانی است وقبلا باحسامفیلم شریك بوده چندی است که مستقلا بفعالیتهای سینمائی پرداخته و اخیراً اقدام بشروع تهیه‌ی اولین فیلم خودنموده است .این فیلم «شهرقصه» نامدارد که به‌کارگردانی منوچهر انور توسط شاهرخ گلستان بطورسینماسکوپ ورنگی فیلمبرداری میشود. برای تهیه ماسکهای مخصوصی که در این فیلممورد استفاده‌قرارخواهد گرفت ازچند متخصص فرانسوی دعوت بعمل آمده‌است.هنرمندانی که در برنامه تئاتری «شهرقصه» بازی کرده‌اند درفیلم آن نیز شرکت دارند .

خاطرخواه

● هفته‌گذشته‌امتیار داستان «خاطره‌خواه» نوشته‌ی اروتقی کرمانی که‌مدتی است در مجله اطلاعات‌هفتگی بصورت پاورقی چاپ‌میشود جهت تهیه یك‌فیلم‌از روی آن‌توسط آس‌فیلم‌خریداری شد وهم‌اکنون مسعوداسدالهی مشغول نوشتن سناریوئی از روی آنست . قرار است بعد از اتمام فیلمبرداری بدنام که تاکنون یکساعت ونیم آن بکارگردانی شاپورقریب توسط نعمت حقیقی‌با شرکت فروزان، منوچهر وثوق ، صادق بهرامی، آرزو فیلمبرداری شد،«فیلم خاطر خواه بکارگردانی شاپورقریب با شرکت فروزان و و بهك‌ایمانوردی جلوی دوربین برود .

توپولی جلوی دوربین

● فیلمبرداری‌محصول‌تازه‌ آس فیلم موسوم به«توپولی» از این هفته توسط ایرج صادقپور آغاز شد. دراین فیلم‌که‌سناریوی آن توسط رضامیرلوحی از روی داستان «موشها وآدمها»نوشته « جان‌اشتاین بك » تنظیم شده توسط خود اوکارگردانی میشود، همایون،، زری‌خوشکام، مرتضی عقیلی و ذکریا هاشمی شرکت دارند. درآس فیلم که هم اکنون فیلم‌بدنام نیز جلوی دوربین‌است بعد ازاتمام فیلمهای مزبورتهیه چند فیلم‌تازه‌منجمله خاطرخواه، کلفت‌ها و زن‌ها و شوهرها آغاز خواهد شد.

مراجعت و تمام

● با مراجعت داریوش مهرجوئی از سفر ایتالیا که‌جهت شرکت درفستیوال سینمائی ونیز بدان صوب رفته بود یکی ، دو جلسه باقیمانده ازفیلم «پستچی» فیلمبرداری میشود. دراین فیلم که باحتمال قوی نام‌آن تغییر خواهدکردعلی‌نصیریان،انتظامی، ژاله سام، رمضانی فر، داورفر ، احمدرضا احمدی وتعدادی‌دیگر ازهنرپیشگان شرکت‌دارند. این محصول‌استودیومیثاقیه‌راهوشنگ بهارلو فیلمبرداری مینماید .

خنچه

● ذکریا هاشمی با همکاری مرتضی‌عقیلی سناریوی‌تازه‌ای‌را آماده فیلمبرداری نموده است ، موسوم به«خنچه» که قرار است‌از روی آن فیلمی برای استودیو پارس فیلم کارگردانی نماید . تاکنون بازی ناصر ملك‌مطیعی، مرجان ومرتضی عقیلی در این فیلم قطعی بنظر میرسد.

داور

جعفر والی‌که فعالیت او تاکنون درزمینه تئاتر«بازیگری وکارگردانی» بوده‌است قراراست برای‌چاپلین‌فیلم ازروی‌سناریوی «داور» نوشته‌ی دکتر غلامحسین ساعدی فیلمی‌را برای اولین بار کارگردانی نمایدکه نقش اصلی آن‌را «ناصر ملك مطیعی» بازی خواهد کرد. والی سالها قبل در یکی دوفیلم ایرانی‌منجمله‌ولگرد و لغزش نقشهائی بازی کرده است.

مراجعت از اصفهان

● اکیپی که‌ازطرف‌استودیو میثاقیه جهت تهیه قسمتهائی از فیلم «محلل »باصفهان رفته‌بودند بعد ازچند روزکار واتمام‌قسمت‌های مزبور بتهران مراجعت کردند. درمحلل که سناریست و کارگردان آن نصرت‌الله کریمی وفیلمبردارش نصرت‌الله کنی است ایرن،نصرت‌الله کریمی ، مفیدی ، حالتی و چهره های جدید سینما سیما ، عباس بلورچی و کرم رضائی در نقش «محلل» شرکت دارند. هم‌اکنون آخرین مراحل فیلمبرداری محلل در تهران طی میشود .

چهره جدید و معبر

● جلال مقدم بعد ازاتمام فیلمبرداری «راز درخت سنجد» برای فیلمکوفیلمز فیلم تازه ای خواهد ساخت موسوم به «معبر» که‌کلیه هنرپیشگان عمده آن از میان چهره های جدید انتخاب خواهند شد.

یکی ازاین چهره‌های‌جدید که هفته‌گذشته جلال مقدم برای ایفای یکی ازنقشهای عمده فیلم معبرانتخاب‌نموده«نادر گلسرخی» نام دارد که قرار است یکی از نقش‌های اصلی را در این فیلم بازی کند .

زیبا و ...

● هفته گذشته مذاکراتی میان داود ملا پور و علی عباسی انجام شد تا بموجب آن ملاپور از روی داستان زیبا نوشته‌ی مطیع‌الدوله حجازی که سناریوی آن برای فیلمبرداری بتصویب رسیده است فیلمی برای سازمان

□ « سپهرنیا ،گرشا ، متوسلانی درصحنه‌ای از فیلم «اعجوبه‌ها»



سینمائی پیام کارگردانی نماید. قرار است در صورتی که این مذاکرات بنتیجه مثبت برسد ناصر ملک مطیعی و فروزان ایفاگر نقشهای اصلی فیلم مزبور شوند.

رضا چلچله وچراغ جادو

● سناریوی رضا چلچله و چراغ جادو جهت فیلمبرداری آماده شد وچون بیك ایمانوردی این هفته جهت بازی در محصول تازه اسکار فیلم موسوم به «کاکل زری» بشمال رفته است لذا فیلمبرداری «رضا چلچله وچراغ جادو» بعد از مراجعت بیك از شمال و بتصویب رسیدن سناریوی آن آغاز خواهد شد. این محصول تازه استودیو آربی رامهندس مهدی میرصمدزاده کارگردانی خواهد کرد.

دومین فیلم هما روستا

● روبرت اکهارت برای ایفای نقش اصلی ستاره فیلم تازه خود «چشم داغ آسمان» هماروستا رابرگزید.

در این محصول تازه استودیو آربی که توسط جمشید الوندی فیلمبرداری میشود بیك ایمانوردی هما روستا، فیروز وعده‌ای دیگر شرکت دارند. سناریوی این فیلم را «جمال امید» نوشته است.

مسافرت به آمریکا

● وحدت هفته آینده جهت ترتیب تهیه فیلم «یك اصفهانی درنیویورك» راهی آمریکاخواهد شد. وحدت مصمم است برای ایفای نقشهای مهم فیلم از هنرپیشگان محلی در آمریکا استفاده نمایدو خود نیز نقش اصلی آنرا بازی نماید. فیلمبرداری آن نیزبطور رنگی توسط یك فیلمبردار ایرانی انجام میشود. هفته گذشته اشتباهاً بجای آمریکانوشته بودیم «شوروی» که بدین وسیله تصحیح میگردد.

کویر

«چنگیزجلیلوند» دوبلور باسابقه که صدای اورادر فیلمهای ایرانی وخارجی بجای هنرپیشگان سرشناس شنیده‌اید تصمیم دارد با سرمایه شخصی از روی سناریوی «کویر» نوشته‌ی فریدون گله تهیه فیلمی را آغاز نماید. این فیلم توسط مازیار پرتو فیلمبرداری خواهدشدو نقش اصلی آنرا «سعید راد» بازی مینماید. کویر بعداز مراجعت راد ازفیروزکوه که جهت بازی درفیلم «مردی در توفان» بدانصوب رفته است جلوی دوربین خواهد رفت.

جلوی دوربین

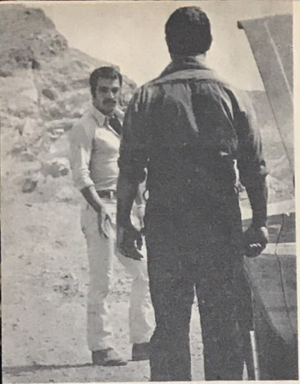
● هفته گذشته اولین فیلم کامران شیردل بنام «صبح روز چهارم» توسط جمشیدالوندی جلوی دوربین رفت. دراین فیلم که محصول مشترك «فیلم گرافیك وگروه آزاد فیلم» است سعیدراد، وجستا، جلال شرکت دارند. قسمتهائی ازاین فیلم درکویر قم فیلمبرداری شده و با مراجعت سعیدراد از فیروزکوه مابقی صحنه‌های آن فیلمبرداری خواهد شد.

مترسك

● علی‌حاتمی مصمم است فیلم مترسك‌را با سرمایه خودش تهیه نماید. بهمین جهت فیلمبرداری که قراربود از هفته گذشته برای فیلمکوفیلمز آغاز شود برای مدت کوتاهی بتعویق افتادو تاچند هفته دیگر توسط احمدشیرازی با آماده شدن وسایل تهیه آن آغاز میشود. دراین فیلم قرار است سعید راد، داوودرشیدی، محمدعلی کشاورز وعده‌ای دیگر شرکت نمایند.

مونتاژ

● این هفته مونتاژ قسمتهای فیلمبرداری شده «کافر» محصول تازه سازمان سینمائی چهلستون بپایان رسید وبعداز فیلمبرداری قسمتهای باقیمانده فیلم مزبور آماده صدا برداری خواهد شد. درکافر که قراراست آذرماه بروی اکران آید سعیدراد، حسن خیاط باشی، فرخ ساجدی، سرکوب، رضیانی، رضائی، نادره، آراسته، جنتی شیرازی، ایران قادری، اشراق، نریمان و چهره جدید پونه شرکت دارند. سناریست و کارگردان کافر فریدون گله و فیلمبردارش حمیدمجتهدی است.



□ «سعیدراد» و «جلال» درصحنه‌ای از فیلم «صبح روز چهارم»

□ «تقی مختار» و «مرجان» در صحنه‌ای از فیلم «قدیر»



در حاشیه

نظرخواهی

● فیلم و هنر بهشهادت مدت انتشار خود کوشیده است که پیوسته در تغییر و تحول باشد و مدام مطالب خود را با توجه به خواستهای خوانندگان خویش تهیه و تنظیم کند، بهمین سبب است که فیلم و هنر هرچند ماه یکبار به‌نرفرمی درکار تنظیم مطالب خود دست میزند و اقدام بحذف بعضی مطالب نموده و مطالات جدیدتری را جایگزین آنها میسازد.

با آغاز فصل پائیز و افتتاح مؤسسات آموزشی، دبیرستانها، دانشگاهها و بخصوص بجهت آنکه فصل سینمائی نیز آغاز میگردد، فیلم وهنر، درصدد است که بتغییراتی از نظر فرم ومطلب دست بزند. بخصوص آنکه این تغییرات باایام برگزاری جشنهای دو هزاروپانصد ساله شاهنشاهی ایران قرین است. شورای نویسندگان مجله طی جلسات هفته‌های اخیر در بسیاری مسائل بتوافق رسیده و پیشنهادات خوانندگان خودرا بررسی کرده ودر نظر داردکه بر اساس خواست آنها در نوع انتخاب مطالب و فرم مجله تغییراتی دهد، بهمین سبب چون اکثر خوانندگان در اظهار نظر برای تنظیم مطالب مجله شرکت نکرده‌اند. مصمم شدیم که این مطلب را بصورت یك طرح عمومی درآورده و از دوستان خود بخواهیم که درمورد آن برای‌ما نامه نوشته و پیشنهادات خودرا ابراز دارند.

تردیدی نیست که نامه‌های دریافتی درجلسه نویسندگان مطرح و دقیقاً بررسی شده و آنچه که نظر اکثریت خوانندگان است بمرحله اجرا در خواهد آمد. بیگمان همه‌کسانیکه علاقمند فیلم‌وهنر بوده و خواهان پیشرفت زیادتر آن می‌باشند صمیمانه باین ندای ما پاسخ گفته‌وبرای ما نامه خواهند نوشت تا بتوانیم‌که فیلم‌وهنر را براساس خواست آنان، با توجه بروش اصولی مجله مطالبش‌را تهیه وتنظیم نمائیم. این افتراح بمافرصت خواهد داد تا بیش‌ازپیش باخوانندگان خودمان و نظراتشان آشنا شویم وآنان را در سرنوشت مجله‌محبوبشان شریك کنیم.

اما آنچه بصورت سئوال در زیر مطرح میگردد، مسائلی است که باید خوانندگان مجله بدان پاسخ‌گویند.

۱ـ کدام یك از مطالب مجله بنظر شما زائد است؟

۲ـ چه مطالب جدیدی را برای مجله پیشنهادمی‌کنید؟

۳ـ آیا باحذف تابلواز مجله وافزایش دوازده‌صفحه‌به مطالب مجله با همین قیمت موافقید؟

۴ـ آیا با افزایش دوازده صفحه بمطالب مجله‌با دارا بودن تابلو وافزایش ۵ ریال ببهای مجله موافقید؟

پاسخ بچهار سئوال فوق میتواند ما را درکاری‌که در پیش‌داریم یاری دهد و روش ما را در تغییراتی که فیلم و هنر در پیش دارد روشن سازد.

شورای نویسندگان فیلم و هنر

«ثریاقاسمی» از رادیو کنار میرود؟

□ «ثریاقاسمی» هفته پیش اعلام داشت که در آینده نزدیکی فعالیت‌های هنری‌اش‌را ترك‌خواهد کرد و به‌همسرو فرزندش (که‌تازه او را بدنیا آورده است) خواهد رسید.

«ثریا قاسمی» که از دوبله فعالیتش آغازشد و بعد به رادیو و تلویزیون کشیده شد، در حال حاضر همه فعالیتش را در رادیو متمرکز کرده است.

سفر یك دوست



□ «محمد شهرزاد» که از همکاران خوب مجله ما بود و مصاحبه‌هائی که باعنوان مستعار «شهاب» برای‌مجله انجام‌میداد، بین خوانندگان طرفدارداشت، برای ادامه تحصیل به «اتریش» سفر کرد. او قول داده است که‌از آنجا نیز همکاریش‌را با مجله ادامه دهد... امیدواریم که چنین باشد.

سوسن، عشق، تنهائی

□ سوسن خواننده پر قدرت آوازکه اخیراً کمتراز وی سروصدائی است، اینك بیشتر سرگرم کار وفعالیت بوده وبکار تهیه‌ترانه‌های‌تازه پرداخته است.

«سوسن» با آنکه در موردش بسیار نوشته‌اندوحتی مدتی شایعه عشق او با یك مهندس اصفهانی سرزبانها بود، درهمه موارد سکوت کرده واینك بزندگی داخلی خود می پردازد. و تنهائی‌را برهرچیز ترجیح داده است، زیرا معتقد است هنرمند متعلق بمردم است وازدواج تاحدی‌اورا از زندگی‌هنریش دور میسازد.

«سوسن» پس از شرکت دراولین فیلمش «فریاد» که باموفقیت مواجه‌گردید، از بازی‌کردن در فیلم تازه‌ای خودداری‌کرد وفقط موافقت خودرا با اجرای آهنك در فیلمها اعلام داشت، اما بعید بنظر نمیرسدکه باردیگر روزی‌اورا بعنوان‌یك‌بازیگر، روی پرده سینماها مشاهده کنیم.

«بونوئل» وصبح جمعه

□ یکی از اولین فیلم‌های «لوئی‌بونوئل» بانام «مردبی‌رحم» درجلسه هفتگی تلاش فیلم (صبح جمعه در سینما تخت جمشید) به نمایش در خواهد آمد، در این فیلم «پدرو آرمند وریز» بازی دارد.

دوستان بسیارعزیز آقایان

بهروزوثوقی، مسعودکیمیائی، اسفندیار منفردزاده

فیلم **داش‌آکل** برایم‌فراموش‌نشدنی تحسین‌انگیز و نوید دهنده بود برای داشتن یك سینمای بهتر.

تبریکاتم رابپذیرید بخاطرموفقیتهای چشمگیر فردفردتان وسپاسم را بعنوان یك تماشاچی بخاطر دیدن یك فیلم خیلی خیلی خوب ازسینمای‌خودمان.

سعید مطلبی

سینمای ایران درعصر پهلوی

☐ سازمان «تماشا» آلبومی را بمناسبت جشن‌های دوهزار و پانصد سال شاهنشاهی ایران تدارك دیده که به‌چهارزبان منتشر میشود و درآن ضمن معرفی سینمای ایران تصاویری نیز از دست‌اندرکاران سینما در ایران اعم از هنرپیشه ، کارگردان و فیلمبردارچاپ شده وقرار است تا پایان شهریور ماه منتشر شود .

ودر این شرایط هنوز برخی از هنرمندان مطالب و عکسهایشان را برای این سازمان نفرستاده‌اند و این سازمان از آنها خواسته است که در ارسال مطالب خود تسریع کنند وگرنه امکان چاپ تصاویروبیو- گرافی آنهاممکن نمیگردد.

«کتایون» بازمیگردد ...

☐ «کتایون» که زمانی‌در ردیف پرکارترین ستارگان‌فیلم- های ایرانی بود ودریکی دوسال بعد از ازدواج سومش دست از فعالیتهای‌سینمائی‌خود کشیده‌بود، اخیراً اعلام داشته است‌که به‌کار سینمائی‌اش ادامه خـواهد داد و بقرار اطلاع اولین فیلمی کەوی بعد ازدوران رکودش‌درآن‌بازی خواهد کرد«هلوی‌پوست کنـده» است که درآن با«دافهمی ومفید» همبازی خواهد بود.

منتقد برجسته ایتالیائی و فیلم «گاو» و«عزت‌الله انتظامی»

■ «پیرو زانوتی» رئیس مجمع منتقدین فستیوال‌فیلم‌ونیز بعد از مشاهده فیلم «گاو» آنرا یکی از برجسته‌ترین آثار چند سال‌اخیر یادکرد و پیشنهاد داد که برای آن جایزه‌ای از جانب منتقدین داده‌شود ، «زانوتی» در یك مصاحبه‌مطبوعاتی گفت ،

«گاو» بادریافتی‌عمیق‌ازمسائل گذرای جهانی ، بدقت‌یك‌روحیه شرقی را نمایش میدهد ، «گاو» ازچنان ارزشهای‌بیانی‌وتصویری بهره دارد که هر بیننده ای را غافلگیر می‌کند .»

«زانوتی» همچنین در مورد «عزت‌الله انتظامی» بازیگر نخست فیلم «گاو» گفته است ،

«انتظامی» بانهایت‌توانائی واقعیت عشقی عرفانی را برملاء میسازد وکارش آنچنان است که گوئی لحظه‌ای از زندگی کردن درمقابل دوربین بازنمی‌ایستد.»

آیا ظهوری واقعاً بسینما باز میگردد ؟

● دریکی دوهفتهٔ‌اخیر صحبتی بود در موردبازگشت ظهوری بسینما و حتی این شایعات سخت قوت‌گرفته بود واین‌شایعه ازآنجا ناشی‌میشد که دو سه‌هفته قبل مطلبی در مورد بازگشت وی به سینما درج‌گردیده بود که البته از نظر خود ما یك سوژه جالب بود برای آنکه یادی ازاین کمدین معروف‌کرده باشیم.

در هرحال در هفته قبل تماسی داشتیم باوی وسئوالی درمورد شایعاتی‌که رایج‌شده بود. وی ضمن‌گله‌ازفیلم‌وهنر بازگشت خود را بسینما قویاً تکذیب کرده و اظهار داشت آنچه درمطبوعات نوشته شده تبلیغ درمورد آخرین‌فیلمش بوده و باوجود دستمزد های گزافی که باو پیشنهاد شده ، وی درتصمیم خود راسخ است و سکوت‌ورسیدن‌بخانواده‌اش را بسینما ترجیح میدهد.

ظهوری در حال حاضر مشاورمالی‌سندیکای‌هنرمندان فیلم ایرانی است و این تنها فعالیت وی در امور هنری است .

«سوسن» در «بحرین»

☐ در این هفته مطلع شدیم‌که «سوسن» جهت‌اجرای چندکنسرت به «بحرین»سفر خواهدکرد. وی‌فعلا مشغول فراهم آوردن تدارکات لازم جهت انجام این‌سفرمیباشد.

روزیکه «فردین» گریست



★ آن شب تمام‌کـودکان پرورشگاه بخاطر دیدار فردین خوابشان‌نبرده بود.

★ «فردین» هزینه اجاره پرورشگاه‌را تقبل کرد

● هفته گذشته محمد علی فردین هنرپیشه معـروف سینمای ایران ازپرورشگاهی‌که بهمت یك‌زن نیکوکار چندین سال است ایجادگردیده است، بازدید کردوچند ساعت را در میان پسران پرورشگاه بسر برد وباآنان صحبت‌کرد وعـکس گرفت وبدرد دلهایشان‌گوش داد.

در این‌پرورشگاه کودکان چهار تا ۱۸ساله‌نگاهداری میشوندوپس‌از دریافت دیپلم بسازمانهای مختلف معرفی‌می- گردند. مدیر پرورشگاه دربازدید فردین بدو اظهار داشت‌که از شب قبل هیچیك ازکودکان پرورشگاه که فهمیده‌اند شمااز اینجا بازدید خواهیدکرد خوابشان نبرده وهمه برای‌دیدار شما دقیقه‌شماری کرده‌اند.»

فردین‌که در میان ابراز احساسات کودکان این‌سخنان را می‌شنید قطرات اشك‌صورتش‌را پوشاند ودر حالیکه دچار هیجانی‌عجیب شده بود بمیان اطفال پرورشگاه رفت وآنان‌را درآغوش‌کشید.

فردین دراین بازدید اجاره پرورشگاه راکه بالغ بر بیست هزار ریال درماه می‌گرددوتقبل نمود وبیکصدوپنجاه کودك پسری‌که درپرورشگاه زندگی‌میکنند قول دادکه هرماه یکبار بدیدنشان رفته ونهاررا باآنان صرف‌کند.

این چهره‌های آشنا

مهناز ... چه پر ناز!



در یک تماس تلفنی، از مهناز، چهرهٔ بسیار آشنای فیلمهای تبلیغاتی وستارهٔ نوخاستهٔ فیلمهای ایرانی (با فیلم «لوطی»)، می‌خواهیم به دفتر مجله بیاید، مهناز میگوید، «فردا صبح باید برادرم را ببرم پیش دکتر» می‌گوئیم «بعدازظهر چطور؟» و مهناز می‌گوید، «خیلی متأسفم بعد از ظهر هم باید بروم شابدوالعظیم» می‌گوئیم، «خوب پس، فردا صبح چطور است؟»

مهناز کمی سکوت می‌کند وبعد می‌گوید، «نمی‌شه‌شما مارو سرافرازبفرماین؟ آخه‌میدونین، من اینجاکه کار می‌کنم، سکرتر هم هستم ومجبورم که‌همیشه‌سرکارم باشم»!

***

فردا صبح که به‌دیدن مهناز می‌رویم، بعد از یک سلام‌وعلیک مختصر، قبل از هر سئوالی‌ازاو می‌پرسیم: «راستی دیروز برای فیلمبرداری‌رفته‌بودیدشابدوالعظیم؟»

- نه من دیروز برای زیارت رفته بودم.

ـ خوب، پس زیارت قبول!

- مرسی. درسته‌که من یک‌هنرپیشه هستم، ولی هیچوقت دینم را بخاطر اینکه یک هنرپیشه هستم، زیرپا نمی‌گذارم. اتفاقاً دیروزدرشابدوالعظیم، من داشتم آب نبات قیچی می‌خریدم که یک زن ویکدخترمنو دیدن. دختره به‌من اشاره‌کرد وبه پیرزنه گفت که‌من مهناز هستم. اما پیرزنه اخمهاشو کشید توهم وگفت: «هنرپیشه‌هاکه دین و ایمون ندارن. بیا بریم»! خدامیدونه که من از این حرف چقدر ناراحت شدم.

ـ راستی شما نماز هم می‌خوانید؟

بقیه در صفحه ۴۲

پرویز نوری:

نباید فیلمسازی را که کارش فقط یکدرجه از سایرین بهتر است، زیادی تشویق کرد

پرویز نوری، هنوزدوچهرهٔ جدا نشدنی به‌عنوان‌یک «فیلمساز» ویک «منتقد» دارد، چه آنکه‌دو سال بیشتر نیست که وارد کار سینما شده، وازطرفی تا همین‌دو ماه پیش هم انتقاد فیلم‌می‌نوشت! درگفتگوی کوتاهی که‌باوی‌داریم، نخست می‌پرسیم که در یک چنین موقعیتی و با یکچنین دو چهرهٔ «هنوز انفکاك ناپذیر»ی مسائل مختلف را چگونه می‌بیند و ترجیح می‌دهد که از دید یک فیلمساز به‌مسائل نگاه‌کند یا از دید یک منتقد.

«درشرایط فعلی این دو«دید» کاملا باهم فرق می‌کند. من‌بهیچوجه نتوانسته‌ام این دوتارا بهم نزدیك کنم، چون هنوز خودم‌را خیلی‌بیشتر ازآنکه یك فیلمساز بدانم، یك منتقد می‌دانم».

ـ به‌عنوان یك‌منتقد، وضع فعلی سینمای ایران را چگونه می بینید؟

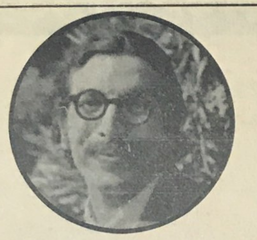
- «موفقیت فیلمهای جاهلی در چند سالهٔ اخیر باعث‌شدکه‌فیلمسازان ما طوری تحت تأثیر آن قراربگیرند وآنقدر ازاین فیلمها بسازندکه‌مردم کم کم رغبتشان را بدیدن فیلم های جاهلی ازدست دادند. این زمینه، از طرفی، زمینهٔ فیلمهای پهلوانی‌راپیش



□ پرویزنوری درفاصله دوصحنه ازفیلمبرداری فیلم «رشید»

بهمن مفید

جاهل الکی‌خوش!



■ بیش از آنچه که درباره دیگران نوشته‌اند، در مورد این‌مرد سکوت‌شده‌است. شایدهم بهمن‌مفیدچندان‌احتیاج به‌جنجال درباره خودش نداشته ، چراکه باز تاب هنر و استعداد او روی اکران‌سینما ، گویای همه‌چیز اوست .

بهمن‌مفید احتمالا نمیدانست که ایفای یك نقش کوچك، ترسیم شخصیت‌یك جاهل «خوشمزه و ترسو» در«قیصر» میتواند این‌همه محبوبیت وموفقیت‌برای او به‌ارمغان‌بیاورد، اما از آنجا که بااستعدادها وپر تجربه‌ها باید روزی میدان بدست آورند و بدرخشند، لاجرم درمورد «بهمن‌مفید» هم‌این واقعه روی‌داد واو به‌آنچه‌که لایقش‌بود، دست‌یافت.

بهمن‌مفید، از تئاتر‌شروع‌کرده است ، یعنی ازجائی که همه چیز میتواند بدو بدهد ـ غیر ازیك چیز، محبوبیت یك بازیگر سینما ـ تئاترهمه چیز را بدوداد جز همین مورد اخیر‌الذکر، یعنی آن‌که تجربه‌بدست‌آورد وبا ایفای‌نقش‌های متضاد کمیك، استعداد خودرا عیان ساخت. میراث تئاتری اورا پدر وبرادرش (بیژن‌مفید) برایش برجا گذاشتند، استاد اصلی من پدرم‌بود وبعدبرادرم‌که ابتدا «باله‌وفن‌بیان» رابمن‌آموخت ومن بطرف هدفم پیش‌رفتم.

بهمن مفیدبرای آخرین‌بار درتئاتر دولتی، درنمایش‌نامه «سلطان‌مار» اثر«بهرام بیضائی» درخشیدو بعد«سینما» اورا بطرف خودجذب کرد. کیمیائی که بازی اورا دراین نمایشنامه دیده‌بود، ازنحوه‌بازیش استقبال‌کرد وباو نقش‌یك جاهل‌ترسو و پرمدعارا درفیلم «قیصر»داد ودیدیم‌که چگونه «مفید» از عهده ایفای‌این‌نقش بخوبی‌برآمد. بهمن‌مفید درباره چگونگی نقش‌های‌خود وایفای‌آنها میگوید،

«من همه‌نقش‌هایم رابا یك سابقه ذهنی و مطالعه قبلی بازی می‌کنم، سناریورا قبلا بادقت میخوانم‌و برای ایفای‌آن روش‌خاصی‌اتخاذ میکنم‌وچون‌خوب‌وبا اسلط‌ارائه‌میکنم، غالبآ با پسند کارگردان مواجه‌میشود.

بعد ازقیصر (۱۳۴۸) بهمن‌مفید در سه‌فیلم **«رقاصه»** ، **«طوقی»** و **«رضاموتوری»** شرکت‌کرد. ایفای یك‌نقش جاهل‌در «رقاصه» باآنکه‌کم‌وبیش برایش موفقیت‌به ارمغان‌آورد، امااین **«طوقی»** بودکه موقعیت‌اورا تثبیت کرد. درطوقی او یك جاهل خوشمزه الکی‌خوش بودکه یك‌تصویر کمیك از یك جاهل تقریبآ ابله ارائه‌میداد وباز در **«رضاموتوری»** هم‌کم‌وبیش ، این«مایه» درنهادکاراکتر او یافت میشد.

با آغاز سال ۱۳۵۰ ازبهمن‌مفید فیلم‌های **«پل، سه‌قاپ وفریاد»** را نمایش دادندکه در این میان نقش او در «سه‌قاپ» درونی‌تر وگیراتربود ، وی جاهلی بودکه شوخی‌هایش‌گاه سبب بروز فاجعه‌هائی‌میشد. درفریادبه‌نقش یك‌جاهل‌عاشق‌پیشه‌ظاهرشد.

مفید در **«داش آکل»** یکبار دیگر موقعیت آنرا یافت که با تمام وجودش بدرخشد . او به نقش **«کاکا رستم»** ، با همه

بقیه در صفحه ۴۳



کشیدکه این تیپ فیلمها اساساً آنقدر نجسب بودندکه ازهمان اول ، کاررا خراب‌کردند و به‌اصطلاح اصلا پخشان نگرفت!»

«عدم‌موفقیت فیلم‌های پهلوانی اخیر نشان داد که‌این زمینه ها به بن‌بست رسیده و باید به فکر هوای تازه‌ای برای این سینمابود. درحال حاضر، سینمای فعلی ما، گرفتار یك حالت سرگردانی است و نه به قطب فیلمهای‌نسبتاً دست بالائی‌مثل«قیصر» و «گاو» و «هالو» جذب شده و نه به‌قطب فیلمهای بازاری که سابقاً هم می‌ساختند. نتیجه آنکه حالا احتیاج هست به اینکه یك‌فرم فیلم با فضای تازه‌ای به‌وجود بیاید».

از « نوری » می پرسیم که خودش به‌عنوان فیلمسازی باایده هائی اینچنین، چه‌کرده است.

«من رشیدرا درهیچیك از این زمینه‌های متعارفی جاهلی وپهلوانی نساخته‌ام. بهمین خاطر این‌فیلم یك فضای ایرانی سنتی ندارد. چون اصلا تم داستان «رشید » ایجاب نمی کرد که آنرا درمحاصره عوامل و عناصر خاص ایرانی قرار دهم. اگر می‌ـ خواستم این کار را بکنم، بسیاری از خصوصیات ایده وسوژهٔ فیلم ازدست می‌رفت. طرح و تم داستان فیلم من خیلی ساده است: سه‌تا آدم هستند ، دومرد و یك‌زن ، که به لبهٔ زندگی خودشان رسیده‌اند . من‌خیلی راحت می‌توانستم یك چنین تمی‌را درزمینهٔ یك‌فیلم جاهلی یاپهلوانی پیاده‌کنم ، ولی آن وقت، نتیجه‌ای‌که گرفته‌میشد این بودکه فیلم را مردم اصلا نمی‌ـ پسندیدند. البته نه‌بخاطر آنکه‌ازایده خوششان نیامده باشد، بلکه‌زمینهٔ‌فیلم برایشان دلگیرکننده می‌بود.»

«نوری» در پاسخ‌این‌سئوال ماکه فکر می کند فیلمش برای مردم جاذبه داشته باشد یانه،می گوید ، «بله، چون این فیلم به قدر کافی ازعواملی مثل سکس وخشونت‌و آکسیون و هیجان برخوردار است . من اساساً قبل از هر چیز به عوامل تجارتی فیلم فکر می‌کردم، چون‌اگر فیلمی این عوامل را نداشته باشد و حالت شخصی وخصوصی پیدا بکند ، آنوقت‌بیشتر به‌درد موزه‌ها وآرشیو‌های سینمائی می‌خورد تا سالن های سینما .

هرفیلمی‌درمرحلهٔ‌اول بایدبتواند تماشاگرش را سرگرم بکند، و بعد هم چیز تازه ای به‌او بدهد و حرف تازه‌ای برایش مطرح‌کند».

به نوری می گوئیم هیچیك ازمنتقدین ایرانی که وارد کار سینما شده‌اند (درست برخلاف منتقدین خارجی!) نتوانسته‌اند کاری خشنود کننده عرضه کنند و هرگز توقعی راکه ازآنهامیرفته برنیاورده‌اند .

« درمورد خودم من‌قبلا هم

بقیه در صفحه ۴۲

سفری دراز در جاده تنهائی آدمها،

۲

امید : یك مسألهٔ دیگررا باز من از نظر توضیحی میخواهم بدانم، خانهٔ آکل همیشه به‌یك صورت خاص نشان داده می‌شود...

کیمیائی : بله، همیشه بایك زاویه از بالا واطاقش هم‌همیشه دریك‌لانگ‌شات‌است. وحتی زاویه‌ای که میرود کنار طوطی می‌ایستد ...

امید : بله، وحتی زاویه ایکه میرود کنار طوطی می‌ایستد،که در وهلهٔ اول تصویر شاهچراغ خیلی‌واضح است وبعد فلومی‌شود، وبعدهم‌صورت خودش در نمای درشت می‌آید جلو .

اکرمی : این بخاطر آنست‌که راکد بودن ویکنواخت بودن جریان زندگی او به تماشاگر نشان داده شود .

کیمیائی : صد درصد، ببینید من حتی یك حرکت دوربین هم در خانهٔ داش آکل ندارم . دوربین من در این صحنه ها کاملا مرده، وساکت است.

امید : فقط یکبار قطع می‌کنید ، بعد از اینکه داش‌آکل می‌شنود‌که درواقع مرجان‌برایش ازدست رفته‌است، یعنی آنجا‌ازنظر احساسی‌نسبت به او احساس تملك پیدا می‌کند...

کیمیائی : دوربین فقط یکجازاویه‌اش عوض می‌شود که آنهم زاویهٔ خرد شدن داش آکل است که دارد به‌آب می‌زند ودستهایش را می‌آورد بالا می‌شوید، چون این‌یادآور آن آبی است که او در قبرستان به صورت مرجان می‌پاشد.

وباز یك مساله خیلی اساسی‌تر که من نمیدانم تاچه‌حد در گفتنش موفق بوده‌ام ، داش‌آکل بامذهبی که دیگران دارند، احت نیست. داش‌آکل درلحظه‌ای که پیشکارحاجی به قهوه خانهٔ «دومیل» می آید و میخواهد او را ببرد خانهٔ حاجی ، ناراحت است از اینکه در خانهٔ حاجی بساط روضه خوانی برپاست و به پیشکار می‌گوید که بگذارید برای یك‌روز دیگر، کـه پیشکار می گوید حاجی دریك اطاق دیگر خوابیده است.وما می‌بینیم که داش آکل، لحظه‌ای که واردخانهٔ حاجی می‌شود، چه خجالتی می‌کشد و چقدر هول می شود. چون او نمی خواهد از وسط مجلس روضه بگذرد.

امید : این تعمدرا در سکانس نهائی فیلم هم داری، او می‌گذارد آخر تکیه می‌آید.

کیمیائی : داش آکل یك‌مذهب‌شخصی دارد. یعنی مذهبی نه‌وارد، یك‌مذهب‌عمومی باظرفیت عمومی نیست. وجود مذهب برای او خصوصی‌تر است. او در خانه‌اش یك سقا خانهٔ خصوصی دارد ، قفس طوطی او جائی آویزان است که ازپس آن‌ما گنبدشاهچراغ راکامل می‌بینیم. در ادبیات ما ، این مساله کاملا می‌تواند باشد‌که داش‌آکل بتواند با طوطی‌اش حرف‌بزند، ولی برای من‌یابرای سینمای من، این منطقی نیست. او می‌تواند بامذهب خودش حرف بزند. کما اینکه من ترتیبی داده‌ام که هروقت او حرف می زند، دومخاطب داشته باشد. یکی طوطی‌ودیگری مذهب او، یعنی شاهچراغ ...

امید : شاهچراغ به‌نظر می‌آیدکه‌یك چیز معنوی وذهنی باشد، درحالی‌که طوطی یك چیز مادی است.

کیمیائی : یعنی شاهچراغ دراین‌فیلم، به‌صورت شاهچراغ مطرح نمی‌شود. یك‌گنبد است بایك نور خیلی ضعیف .

اکرمی : این مذهبی‌که شما در داش‌آکل کشف می‌کنید، کاملا متفاوت ازآن مذهبی است‌که هدایت دراو نشان می‌دهد.

امید : کشف نکرده است، مطرح‌کرده...

کیمیائی: بله‌کشف نکرده‌ام،این‌مساله خود من است.

اکرمی : بهرحال من میخواهم بگویم که داش‌آکل هدایت، یك آدم مذهبی نیست.

کیمیائی : بله، اصلا مذهبی نیست.

اکرمی : ومنهم همین‌را میخواهم بگویم ، درحالی که داش آکل شما مذهبی است ، شما و هدایت‌هردو برداشتهایتان ازمسائل، عاطفی‌است. دراین، هیچ تردیدی نیست. ولی اختلافی که بین شما دونفر هست وبین برداشتهایتان تفاوت می‌اندازد، اینست‌که برداشتهای عاطفی شماریشه‌های مذهبی دارند. درحالی‌که در مورد هدایت اصلا اینطور نیست . واو حتی یك مقدار هم در این قصه‌اش، مسائل مذهبی را هجو می کند .

کیمیائی: بله. این‌قضیه بـرای‌من بـه صورت کلی‌تری مطرح‌میشود. من‌این‌راقبلا هم درمصاحبه‌ای گفته‌ام که‌مذهب‌برای آدمها، ازجنبه‌های مختلف وبه صور مختلف مطرح است . یعنی هر کسی به یك‌گوشه‌اش دلبسته است. مادرهای خیلی مذهبی‌را می‌بینیم که همیشه ازطریق زینب و فاطمه وکشته شدن امام حسین ، با مـذهب احساس نـزدیکی می کنند.

ماهیچ زنی‌را نمی‌شناسیم که وقتی می‌رود روضه، بخواهدکه فرضاً آن نطق آخری زین‌العابدین‌را گوش بکند ویااصلابخواهد بداندکه این‌نطق چه‌بوده. در صورتیکه به نظرمن، این یکی ازقشنگترین وانقلابی‌ترین نطقهای تاریخ‌است. بعد،مساله‌مردان هست . مردهای خیلی‌عادی‌هم مثل زنهای خیلی‌عادی، تاحدودی ازفلاکتهاوبدبختی‌های‌ضجه آور عالم اسلام خوششان می آید.

ولی پهلوانها و زورخانه‌ایها وتمام مردانی که با پهلوانی اخت‌هستند ، همه بامسائل پهلوانی اسلام‌طرف هستند، یعنی‌مثلاقسمشان بیشتر به‌تیغ علی‌است، به‌خون امام حسین است. یعنی مظاهر تحرك‌اسلام‌را قبول‌دارند که بیشتر با آنها اخت‌هستند. برای همین است که‌فرضاً حضرت‌علی وامام‌حسین که پر‌تحرکترین امامها بـودند ، بیشتر مـورد احترام‌هستند.

قدیم ، یکعده پهلوانهائی بودند کـه بیشتر توی‌زورخـانه بودند. یعنی‌جز در مواقع ضروری ، پایشان را اززو رخـانه بیرون نمی‌گذاشتند. آنها روز درزورخانه ورزش میکردند وشب‌میرفتند خانه‌شان وبا مذهب خودشان‌هم‌باصطلاح خیلی‌قاطی‌بودند. اما بعضی پهلوانهاهم بودندکه‌ازتوی زور‌خانه کنده‌و بیرون آمده‌و بـامردم دمخور شده بودند. واینهاکسانی بودندکه بهشان داش ویا لوطی‌می‌گفتند. داش‌آکل یکی از همین پهلوانها بوده‌که کاملا ازتوی زور‌خانه کنده وآمده‌بوده بیرون. بخاطرهمین است که درفیلم‌داش‌آکل، آخرسر،او بهترین جائی‌راکه بتواند برود آنجا و به خـودش برگردد، زورخانه‌می‌بیند. او بازگشت بـه خودش‌راکـنده شدن ودور شدن از مرجان میداند . بخاطر همین است که میـگوید، «خدایا عشق مرجان را از من بگیر». این هست که به‌نظرمن، داش‌آکل نمیتواندمذهبی نباشد . این عقیدهٔ خاص هدایت است روی آدم خاصی که قهرمان قصه‌اش است.

اکرمی : که بهرحال مذهبی نیست . یعنی اینکه هدایت اورا یك‌آدم‌مذهبی نشان نمی‌دهد...

کیمیائی : بله ، که مذهبی نیست. ولی درکلیت ، آدمـی مثل داش آکل نمی‌توانـد مذهبی نباشد . مذهبی هست ، ولی در ظاهر نیست. در بطن خودش یك آدم مذهبی‌است، به‌همان صورت مذهب خصوصی که‌ما می‌بینیم که او توی خانه‌اش ، حتی سقاخانه‌هم‌دارد.

اکرمی : در حالیکه درقصهٔ هدایت ، این مرد نه هیچوقت نماز می‌خواند ، نه هیچوقت روضه می‌رود ، نه هیچوقت قسم می‌خورد و نه هیچوقت وصف نماز خواندن او آمده است . و راستی یك مساله دیگر ، شما با اینکه گفتید داش آکل شما یك آدم مذهبی است ومعتقد به مسائل مذهبی ، ترتیبی‌داده‌اید‌که‌او‌آخرین‌حرفش را به‌یك یهودی بزند وتنها مونس وتنهاهمدمش راکه یك‌طوطی است وعزیزترین‌موجود زندگیش بوده ، به او بسپارد .

کیمیائی : اصلا برای‌من‌مساله تعصب روی مذهب نیست . فقط مساله یك نزدیکی خیلی زیادی است کـه در بطن ، بین او و



داش آکل وجود دارد. در فیلم ، دوجاهست که ما این نزدیکی را می‌بینیم . یکجا، آن پلانی که اقدس ، داش آکل را می‌برد طرف اطاقش ، وما اسحق را می‌بینیم که می‌آید وخیلی عاطفی آنها را نگاه می‌کند. اسحقی که‌ما همیشه می‌بینیم که‌لوده است وسعی می‌کند که همیشه موضوعها را روپوشی کند و خیلی متظاهر است ، متظاهر است برای اینکه مشتریها را همیشه راضی نگهدارد . بعد ، ما جائی هم که باید اقدس را جدی ببینیم ، جدی می‌بینیم ، موقعیکه آن‌چلنگر می‌خواهد گیس اقدس را بتراشد ، وبعدچون داش آکل به‌نفع اقدس دخالت می‌کندوغائله را فیصله می‌دهد ، اسحق به‌نشانهٔ‌سپاسگزاری می‌رود وبهترین شرابش را برای داش آکل می‌آورد. شرابی که باباش انداخته ومیگوید که‌ازشیراز هم پیرتر است. روی‌همین‌اصل، تنها جمله‌ایکه او ، آخر سر ، موقع مرگ داش آکل می‌تواند بگوید اینست که «دیگه کیه که بیاد به شرابخونه‌من وشرابی راکه‌از شیراز هم پیرتره ، بدم بهش» . واین قدمت آدمی مثل داش آکل است ازنظریك‌یهودی، واز نظر یك به اصطلاح شرابخانه‌دار که‌فقط او اجازه دارد این شراب را بخورد .

اینست که داش آکل می‌تواند به او اطمینان داشته باشد. ما «قنبرعلی» (جلال) را می‌بینیم که از آنور می‌آید اینور ، یعنی ازکاکا رستم تبدیل می‌شود به داش آکل ، به فضای داش آکل وارد میشود. این‌آدم هنوز قابل اطمینان نیست ، برای‌اینکه‌هنوزجهت خودش را پیدا نکرده است. و حال اینکه اسحق‌جهت‌خودش‌را پیداکرده است. ببینید، این مسألهٔ خیلی مهمی است. ویا توجه‌کنید به اینکه تنها زنی که برای داش آکل‌گریه می‌کند ، همان اقدس است‌که پای سقاخانه داش آکل نشسته وخیلی تلخ‌گریه میکند.

اکرمی : شما چه‌فکری‌کردید‌که نگذاشتید داش آکل آخرین حرفش را به اقدس بزند ؟ چون محرمیت بیشتری بین ایندو نفر بود.

کیمیائی : این‌بخاطر اخت نبودن‌داش آکل با فضای زنانه است بخاطر محدودیتی است که او درمورد برخوردش با یك زن احساس میکند .

امید : حالا یك‌مسأله دیگر : برای‌قهرمان تو بهرحال درفضائی که میسازی جائی‌نیست . در هردوره وهرشرایطی که اورامی‌گذاری، جائی پیدانمی‌کند. یعنی اونمی‌تواند بهرحال خودش‌را ابقاءبکند، تثبیت بکند ، باآدمها نمی‌تواند ، با محیطهم نمی‌تواند . حالا کاری نداریم به اینکه دقیقاً چه عاملی دراین مورد مؤثرتر است‌که‌البته مهمترینش باید همان «تنهائی» باشد. درنتیجه قهرمان توآخرش می‌رسد به تنها راه چاره‌اش‌که همان«مرگ»است . یعنی‌نبودن و نپذیـرفتن آن شرایط . ولی مرگهائیکه امیراحمد، قیصر ورضا موتوری دارند ، مرگهائی‌است‌که غالباً بایکجور رضایت توأم است، یعنی خودشان‌بی‌هیچ احساس نگرانی و ناراحتـی می‌خواهند بمیرند ، جز داش آکل ...

کیمیائی : در داش آکل هم‌یك لحظه هست... ببین‌الان برایت می‌گویم که‌مرگ داش‌آکل کاملا حساب شده بوده و ازپیش معلوم بوده . مادر شروع فیلم ، پیرمردی‌را می‌بینیم که‌یك چشمش مصنوعی است. او با این تجربه و با این کمبود می‌آید پهلوی داش آکل می‌نشیند ومی‌گوید که هیچوقت پشتت را به اینها نکن. چه دیدی؛ یکوقت می‌بینی توی تاریکی از پشت‌قمه را تادسته می‌کنند توی پشتت . وما اینرا عیناً در میزانسن‌آخرمی‌بینیم . داش آکل آگاهانه پشت به‌کاکامی‌کند ...

امید : تو میخواهی بگوئی که‌این رضایت رااز قبل داشته که پشت به‌کاکا می‌کند؟

کیمیائی: بله‌این‌هست. چون‌داش‌آکل بعد ازشوهر کردن مرجان و شکست دادن کاکارستم ، دیگر کاری جزمردن ندارد .

امید : ولی این‌عاطفه‌ایکه به صورت خشم به داش‌آکل رومی‌کند واوکاکارا خفه می‌کند... این رابرای چی‌گذاشته‌ای ؟ درحالیکه‌ما می‌بینیم رضاموتوری درشرایطی‌که می‌داند مرگش‌نزدیك است ، به‌نقطه‌ای‌میرود تا تنها بمیرد، حالابگذریم که یك عاملی‌هست واین قضیه را مضاعف می‌کند که اوزودتر بمیرد...

کیمیائی : درست‌است، یك‌مسأله‌دیگری پیش می‌آید. این که‌می‌گویم ، در میزانسن است ، توی قصه نیست، مادرمیزانسن کشته شدن داش‌آکل می‌بینیم که او باز کاکارا نمی‌کشد ورهایش می‌کند . چرارها می‌کند، برای اینکه بگوید من مردم ، من‌لوطی‌ام، من‌فائقم؛

امید : یعنی‌میخواهی بگوئی او این‌آگاهی را دارد که ممکن است همـین الان کاکا رستم بکشدش ؟

کیمیائی :کاردیگری‌ندارد . داش‌آکل بعد ازاینکه ازمرجان‌گذشت وبعد ازاینکه برکاکا رستم فائق‌آمد، دیگر چیزی برایش نمی‌ماند . بنابراین اوخیلی ساده می‌تواند برخلاف حرف آن پیرمرد اول قصه ،پشتش را توی تاریکی بکندبه‌کاکارستم.

اکرمی :حالااگرحرفهای«امید»رابخواهیم یك‌کمی جمع و جور تر مطرح بکنیم ، می‌توانیم بگوئیم‌که‌آدمهای فیلمهای شما، فاتالیست‌هستند...

کیمیائی : بله، فاتالیست صد در صد . ولی فاتالیست نه به‌آنصورت که خودشان‌به

بقیه درصفحه ۴۱

از «بیگانه بیا» تا «داش آکل»

فیلم های بد فرجام

● فیلم هائی که هرگز به نمایش در نیامدند

■ سینمای ایران از بدو تولد تاکنون نشیب و فرازهائی را بخود دیده و شاهد حوادث گوناگونی بوده است. مثل هر سینمای دیگری، سینمای ایران هم بر اثر مرور مشکلات و ناملایمت هائی چند، در کار خود دچار وقفه و رکود شده، اما بهرحال موانع را از پیش پای خود برداشته، و تازه نفسهائی که بمیدان آمده اند راه را ادامه داده اند.

آنچه که در طی تاریخ سینمای ایران جهت پاره‌ای از فیلم ها و سازندگان آنها رخ داده، شاید باز گوئی آن، در اینجا کمی مضحك جلوه کند، اما یك حقیقت را تثبیت می‌سازد و آن «در جای ماندن» و به «رکود دچار شدن» فیلمسازانی بوده که اصولا توان این کار را در خود نداشته و بیهوده وارد این حرفه شده بودند. حالا که زمانی بر عمر سینمای ایران گذشته، خوب می‌توان به قضاوت نشست تا اشتباهات گذشته را دیگر تکرار نکرد و باین نحو فیلمهای «بد فرجام» جائی در سینمای ایران نداشته باشد. در رپرتاژ گونه ذیل «مروری می کنیم در» فیلمهائی که بعللی تهیه آن در نیمه کار متوقف شد و نیز از فیلم های «بدیمنی» یادمی کنیم که بوسیله چند فیلمساز آماده نمایش گردید.

نادرشاه و حریق استودیو

● اول از گذشته‌ها شروع می کنیم. از زمانی، که استودیو پارس فیلم تازه در سالهای اولیه تولد سینما در ایران، روبراه میشد. سال ۱۳۳۱ **دکتر کوشان** فیلم «**مادر**» را تهیه و کارگردانی کرده بود و محل استودیو پارس فیلم هم در خیابان تخت جمشید محل فعلی سینما تخت جمشید بود. دکتر کوشان بعد از نمایش «مادر» به آلمان سفر کرده و تعدادی پروژکتور، دوربین و لابراتوار آری فلکس با یران وارد کرده بود و ضمن اینکه «درد عشق» را جلوی دوربین داشت، فیلم تاریخی نیز بنام «**نادرشاه**» آماده فیلم برداری کرد و مدیریت فیلمبرداری را بعهده «**عنایت الله فمین**» گذاشت.

نقش اول فیلم را «**نصرت الله محتشم**» بازی میکرد، اما بدبختانه محتشم نتوانست این فیلم را تا به آخر بازی بکند، چون در اثر آتش سوزی که بر اثر اتصال سیم برق در داخل استودیو (تخت جمشید) بوجود آمد همه چیز طعمه حریق شد. قسمتی از پروژکتور های تازه‌ای که دکتر کوشان از آلمان آورده بود و نیز فیلم‌های «**طوفان زندگی، زندانی امیر، شرمسار مستی عشق و مادر**» طعمه حریق گردیدند فیلم، «نادرشاه» هم که نیمی از آن وسیله کوشان ساخته شده بود، کاملا از بین رفت.

فیلمبرداری نادر شاه بار دیگر تجدید نشد، چون مخارج آن بیش از اندازه بود. در این تاریخ، اوائل ۳۳۴: محل استودیو هم در خیابان تخت جمشید بصورت «سینما» در آمد و دکتر کوشان آن را کلا فروخته و استودیو به جاده کرج منتقل گردید.

ضایعه بهرحال این نیست که فیلم «نادرشاه» به اتمام نرسید، بلکه فقدان اولین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران که بعدها برای کاوش در پیگیری نتایج بعدی بدان‌ها احتیاج کافی بود ولی اسیر شعله‌های سوزان آتش گردید، شدیداً احساس میشود.

اولتیماتوم

● یکی دیگر از فیلم‌هائی که هرگز به اتمام نرسید و سرنوشت بدی پیدا کرد فیلم ۱۶ میلی‌متری «اولتیماتوم» است که وسیله «**پرویز خطیبی**» فیلمساز قدیمی و نویسنده فعلی رادیو ایران ساخته میشد.

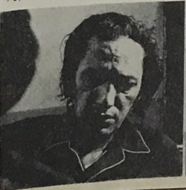
«پرویز خطیبی» که قبلا یکی دو فیلم ساخته بود، این بار با «**میزانی**» و «**فره‌وشی**» شریك شد و دست بکار ساختن این فیلم گردید.

میزانی و فره‌وشی استودیو «آذر» را در این سال (۱۳۲۸) تأسیس کرده بودند که اولین محصول آنها «**حاکم یکروزه**» در آن سال نسبتاً توفیقی بهمراه داشت

«اولتیماتوم» که یك فیلم کمدی بود و با شرکت مرحوم پرخیده، مرحوم عبدالله محمدی و رسول زاده تهیه میشد، وسیله «فره‌وشی» فیلمبرداری میشد. خطیبی با هنرپیشگان خود قرار گذاشته بود که دستمزد شان را موقع روی اکران آمدن فیلم دریافت دارند. اما اواسط فیلم‌برداری، آنها به اصطلاح «دبه» کردند و تقاضای دریافت دستمزد-



□ تهمینه، ستاره فیلم «سپامداران جنایت» که نیمه تمام ماند...



□ صحنه‌ای از «آرامش در حضور دیگران». آیا برای همیشه در توقیف میماند؟



□ «آخرین برگ» یك فیلم نیمه تمام دیگر. بوتیمار و لی لی در صحنه‌ای از این فیلم

سینمای ایران

● فیلم‌هائی که سازنده مشخص ندارند!

شان‌را کردند.

میزانی وفره‌وشی‌هم‌که حتی پول برای‌خریدفیلم خام‌نداشتند، نتوانستند ازعهده‌پرداخت‌دستمزد هنرپیشه ها برآیند ودر نتیجه فیلم نیمه کاره باقی‌ماند وهرگز تکمیل ونمایش داده‌نشد.

درحال حاضر مقداری نوار فیلم وعکس‌هـای پشت صحنه از این فیلم ۱۶ میـلی متری باقی مانده‌که «میزانی» آن‌هارابعنوان یك یادگار! نزد خود بـامانت نگاهداشته است!

همسرمزاحم!

● این‌فیلم‌که‌براستی‌مزاحم سینمای ایران درزمان تهیه خود بود، برای همیشه‌روی دست سازندگانش مثل یك‌جنس بنجل‌ماند وهیچگاه هم بقول معروف «آب» نشد!

«سرژآزاریان» که درتهیه وساختن فیلمهای این چنـانی، یدطولائی داشت، سناریو فیلمرا نوشته و کارگردانی آنرا هم‌بر- عهده داشت.

این فیلم محصول استودیـو دیانا فیلم بود که زمانـی شهرتی درمیان سایر استودیوها بخاطر پاره‌ای از محصولات خودنظیر «بازگشت» و«چهار راه حوادث» پیدا کرده و بازیگـران محبوب تئاتر چون «صادق بهرامی» و «پرخیده» در آن شرکت کـرده بودند.

مسئولین دیانا فیلم در آن زمان چون مواجه با جنجال‌تماشاگران درسینما پارك بخاطر نمایش فیلم **«یك‌نگاه»** شدند، ابتـدا صـلاح دیدندکه فیلمرا برای عده‌ای از مدیران سینماها نمایش بدهند و بعد اقدام به نمایش عمومی فیلـم بنمایند. اما چـه نشان دادنی! مدیران چندسینما پس ازدیـدن فیلم، به‌مسئولین دیانا فیلم‌گوشزد واعلام خطر! کردندکه این فیلم راهرگز نمایش‌ندهندواین‌پیشنهاد لاجرم‌آویزه‌گوش تهیه کنندگـان فیلم‌شد وجنس‌بدبیخ ریش‌صاحبش ماند!

یك نگاه و ...

● از **«خرمهره»**های‌دیگر سینمای ایران یکی‌هم این فیلـم «یك نگاه» است‌که اولیـن و آخرین محصول **«استودیوشرق»** بود.

دراین فیلم۱۶ میلی‌متـری «شهلا، پرخیده و حمید قنبـری» شرکت داشتندو**«هایك‌کاراکاش»** که در تئاتـر صاحب مـوقعیتی بعنوان یك کارگردان خوب بود، سناریست وکارگردان فیلم بود و **«فردوشی»**هم‌مدیریت‌فیلمبرداری را به‌عهده داشته‌است.

این فیلم بحدی بد بوده‌کـه تماشاگران آن زمـان سینـمای ایران، بیش از یك شب طـاقت تماشای آنرا نیاوردند وفیلم بـا سلام‌وصلوات از اکران‌سینما‌پارك پائین آورده شد!

سرنوشت مجهول!

● یکی ازفیلم هائی‌که در سال ۱۳۳۲ داعیه هنری بودن داشت وسرنوشت مـبهمی‌یافت‌فیلم **«سرنوشت‌درراميکو بد!»**میباشد که **«حسن شیروانی»**سناریست‌و کارگردان آن‌بود.

این فیلم‌را**«جمشید بختیار»** نامی‌دراستودیوجهان‌نما که‌وسیله خوداوتأسیس‌شده‌بود، تهیه وفیلم- برداری میکرد و بازیگران آن هم«هوشنگ بهشتی» مهین میناو مرحوم منیژه تسلیمی»بوده‌اند.

این فیلم‌که اولین‌وآخرین محصول این استودیو جدیدبود، برای همیشه بصورت ناتمام باقی ماند وهیچ معلوم‌نشد که‌سرنوشت آن‌بکجامی انجامد. این‌فیلم‌زمینه‌ای پلیسی داشت و در آن زمان سعی‌شده‌بود ازیك‌پرداخت‌نوبهره بگیرد که‌ناکام ماند!

در حاشیه دو فیلم دکتر کاوسی!

● دراین‌حال‌فیلم‌هائی‌بوده که میتوانسته‌در لیست فیلم هائی قرار گیرد که هرگز روی پرده نمیامدندولی‌باکوشش‌افراددیگر کامل شده‌و بنمایش درآمده است یکی از این مواردا‌ینست:

عباس خالـدی پس از موفقیت نسبی چندفیلم درایران، بفکرافتاد‌که‌فیلمی بنام**«ماجرای زندگی»**تهیه بکند. وی در این مورد‌باشخصی‌بنام**«احمدزاهدی»** واردمذاکره‌شدوقرار بدین‌منوال گذاشتند‌که‌فیلم‌راباهمکاری **«سانا سار»**دردیانافیلم تهیه کنند.

برای کارگردانی‌این‌فیلم به سراغ **دکترکاوسی** رفتند‌که تازه از فرانسه بایران برگشته بود. تهیه کنندگان‌باکاوسی‌قرار‌گذاشتند که فیلم‌را درمدت چهارماه تمام

بقیه در صفحات ۴۰و۴۱



☐ «سرقت» یا «قربانی سوم» تفاوتی نمیکند، معلوم نیست که به‌نمایش درآید



☐ اینهم یکی دیگر از فیلم‌های نیمه‌تمام- «بهروزوثوقی»و«آرمان»درفیلم«هوکانی»



☐ «پروانه»فیلمی که‌بپایان‌نرسید-ماردوك الخاص«حکمت‌شعاروطایفه»راهدایت‌میکند

این مرد، پول
ستارگان سینمای



□ باتفاق پوری‌بنائی در فیلم «شیربها»

□ باتفاق شهین در فیلم «علی بی‌غم»



□ چگونه یك مرد ، ازمیان دهها هنرمند سینما ، برای بیان ونمایش خباثت‌ها وپلیدی‌ها انتخاب می‌شود؟ این مرد بایستی چه خصوصیاتی داشته باشد تا بتواند در فیلم ها ، دهها زن را مورد تجاوز قرار دهد!؟ این سؤال و سؤالاتی دیگر از این قبیل بارها برای کسانی که شاهد خباثت وتجاوز وتعدی این قبیل آدمها در فیلمها بوده‌اند، پیش‌آمده است!

بدون شك همه بهسؤال مزبور اینطور پاسخ می‌دهند که چنین مردی می بایست تیپ وچهره‌ئی خبیثانه و باصطلاح عامیانه «منفی» داشته باشد، تا خباثت و پلیدی مورد نظر به صورت مؤثرتری انتقال داده شود.

درسینمای ایران، بااینکه ازاین نوع چهره‌های منفی کم نیستند وطی سالهای اخیر افراد بیشماری باتیپ‌های منفی در فیلمها ظاهر شده‌اند، فقط معدود هنرپیشگانی توانسته اند درنوع کار خود موفقیت کسب کنند . درحقیقت این،چه موفقیت جالب توجهی خواهد بودکه یك هنرپیشه ازتهیه‌کنندگان پول گزافی بگیرد و در فیلم ها به ستارگان سینما، تجاوز کند! همانگونه‌که «سرکوب» به‌این موفقیت دست یافته است .

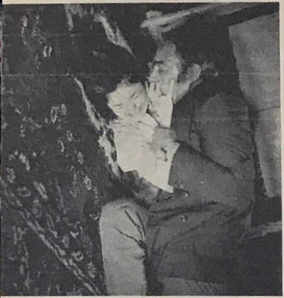
طی چند سال اخیر ، «سرکوب» هنرمند قدیمی تئاتر و سینماکه فعالیتش را از اصفهان آغازکرده ، در چنین تیپی دیده‌ایم وبه‌دلیل نوع چهره وحالت‌های صورتش نقش هائی‌که ایفاکرده ، همواره مورد توجه بوده است.

ایفای‌چنین‌نقش‌هائی با فیلم «قیصر» وبا نقش «رحیم آقامنگل» آغاز شد. «سرکوب» در آن فیلم اگرچه‌خودشخصاً به ستاره‌ئی تجاوز نمی‌کرد ولی همینقدر که مرد متجاوزی را که برادرش بود مورد حمایت قرار می‌داد ، تقریباً نقشی‌ازآن نوع‌که ذکرش رفت ، داشت .

فیلم‌های بعدی‌که سرکوب درآنها ، چند تن از ستارگان خوش پروبال سینما را مورد تجاوز قرار می‌داد ، شب اعدام وعلی بیغم بود . سرکوب در «علی بیغم» ، به شهین ودر « شب اعدام » به «ماندانا» تجاوز می‌کرد !

والبته صحنه‌های تعدی در فیلم «شب اعدام» به دلیل جسارتی که درش نهفته بود ، چشمگیرتر از آب درآمده بود

می گیرد که به
ایران تجاوز کند!



□ باتفاق گوگوش در فیلم «قصاص»



□ باتفاق لی‌لی در فیلم «هفتمی‌ها»

□ باتفاق ماندانا در فیلم «شب اعدام»



وبخصوص با تیپ وخشونت او در صحنه های دیگر هماهنگی داشت. وپس از آن ، هرگاه فیلمسازی احتیاج به‌مردی داشت که در فیلم زنی را بزور تصاحب کند ، از سرکوب دعوت بعمل می‌آورد.

در حقیقت به‌این مرد ، پول می‌دادند تا اوباستارگان سینمای ایران عشق کند!

بدنبال فیلم‌های قبلی‌سرکوب درفیلم‌معرکه‌شرکت‌کرد ودرآن فیلم بازچنددقیقه‌ئی باشهین بسر برداو بعد درفیلم‌های هفتمی‌ها وشهربهاء شرکت‌کرد. دراین دو فیلم‌که هنوز نمایش داده نشده، سرکوب بترتیب، لی‌لی وپوری‌بنائی‌را موردتعدی قرار می‌دهد!

سرکوب بعدازاین فیلم‌ها در«قصاص» شرکت جست. اودر قصاص نقش‌مردی متأهل‌را ایفامی‌کردکه‌آرزوی‌تصاحب گوگوش‌را داشت وعاقبت‌هم به‌آرزویش رسیدولی همین‌رسیدن به‌آرزو سبب‌ازبین‌رفتن هردویشان‌شد.

بدین ترتیب است که یك مردرا به‌این عبارت می - شناسند، «مردی‌که پول می‌گیرد تا به‌ستارگان سینمای ایران تجاوزکند!» اماآیااین‌مرد، در زندگی‌واقعیش‌هم مردی‌خبیث ومتجاوز است؟

آنهاکه سرکوب را می‌شناسند به‌عطوفت و مهربانیش آگاهند، سرکوب‌مردی است‌که‌به‌خانواده‌اش‌بسیار پایبنداست. همسر وچند فرزند دارد و از صمیم قلب به اعضای‌خانواده‌اش عشق می‌ورزد.

درحقیقت به همانگونه‌که ممکن است یك مرد با چهره‌ئی مهربان ودوست داشتنی و بطور کلی مثبت ، مردی بدسیرت وبا صفات اخلاقی بد و رفتاری مشمئز کننده باشد، سرکوب بااین‌تیپ منفی وخشن ، مهربان وخوش‌سیرت است. سرکوب،زندگی سینمائی‌خودرابه‌کلی اززندگی‌عادی وخانوادگیش جدا ساخته است وهمین ، نشانه‌ی خصوصیات مثبت اوست.

بدین ترتیب او مردی است که‌پول می‌گیرد تا فقط در فیلم‌ها متجاوزباشد!

❝ شوخی شوخی ❞

زیر نظر : صفا

همکاران این شماره : کمالیان ـ روشن ـ زاهدی ـ امیرمظفر ومنوچهرامینی ـ حاجی قاسم ـ عبیدی ـ ایمانی ـ میامی ـ آهنجان

اشتباه لپی

● گفتم ، بابا شب جمعه س ، اینهمه راه اومدیم یه فکری بکن...

گفت ، نمیشه یه دفعه که گفتم

گفتم ، آخه خیلی گرونه ، سابق ارزونتر بود.

گفت ، سابقو ولش کن، مام خرج داریم ...

گفتم ، حالا ارزونتر حساب کن ، تا بعداً هم اگه یه همچین وضعی پیش اومد بیام سراغت

گفت ، نمیشه قربون قدت ، مام داریم کاسبی میکنیم ، نرخش همینه

گفتم ، آخه تا سلامتی منو میشناسی .

گفت، این حرفها حالیم نیس اگه ارزون بدم میخوره توسر جنس. اونای دیگه بدعادت میشن همون که هی وقت مارم را نگیر بذار شب جمعه ئی بکارمون برسیم .

یارو اصرار میکرد و نمیشد حرفی هم زد آنهم توآن موقعیت استثنائی که میخواستم حتماً به مراد دل برسم بهر حال ناچاراً دست کردم و یکدانه پنج تومنی سبز قبائی بیرون آوردم و گذاشتم کف دستش یارو هم یك بلیت سه تومنی گذاشت کف دست من .

(امان از این بلیت فروشهای «بازار سیاه») !!!!

عنایت‌الله ـ «خسرو» کمالیان فرد (جهرم)

خجالت

☐ روزی عبدالله بوتیمار ازخیابانی میگذشت که ندانسته پای زنی را لگد کرد زن با ناراحتی به اونگاه کرد و گفت خجالت نمی کشی بوتیمار با خونسردی گفت نه‌خانم‌دارم‌سیگار می کشم.

دلم نمی خواهد

☐ آموزگار رو به دانش‌آموزان کرد وگفت کدامیك از شما دلش میخواهد به دانشگاه برود همه دستهایشان‌رابالابردند بجز پسر ارحام صدر. آموزگار رو به‌پسرارحام صدر کرده وگفت تو دلت نمی خواهد به دانشگاه بروی، پسر ارحام صدر گفت نه چون مادرم بهم سفارش کرده که یکراست بروم خانه .

گمشده

کارگردان : پس چرا این هنرپیشه امروز برای فیلمبرداری پیداش نشد ؟

فیلمبردار : آخر بناست . طبق سناریو امروز نقش‌یه‌گمشده رو بازی کنه.

خنده

کارگردان: بخند، بخند.

هنرپیشه: باباخندم نمی گیره

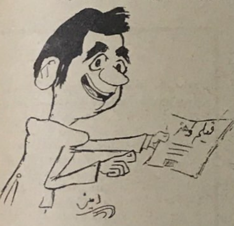
کارگردان: نیگاکن به‌ریش تماشاچی !

عباس روشن (بابل)

ماجرای دزد و میری

قبل ازاینکه میری هنرپیشه شود پاسبان بود. روزی یکی از سارقین سابقه‌دار رشت‌را دستگیر میکنند ودست بسته تحویل میری میدهند تا او را بمرکز ببرد و تحویل دهد بعداز ده‌دقیقه پیاده روی، سارق که درتمام مدت نقشه میکشید که چطور ازدست میری فرارکند رو به‌میری کرد وگفت، ببخشید سرکار سیگار خدمتتون هست؟ میری دست درجیبش کردو گفت خیر سارق گفت پس دستم‌را بازکن تاازآن‌فروشگاه‌روبرونی بخرم. میری دستش را باز کرد وسارق که فرصت‌را مغتنم شمرده بود پا بفرارگذاشت بعد از چند روزمجدداً دزدمربوطه‌رادستگیر کردند و باز او را بدست میری سپردند وقتی در همان محل قبلی رسیدند بازسارق از میری‌سیگار خواست میری که گوشی دستش آمده بود گفت ندارم. سارق باز

بهترین خواننده ایران کیست؟ ـ ستاره سینما



مرد ـ منم که خواننده «فیلم و هنر» م !

فرانك ، شیره جان بیك را می‌مکید ! (جراید)



اولی: مثل اینکه سرحال اومده وبا سابق کلی فرق کرده.
دومی : آخه مدتیه که «فرانك» از او جدا شده.

به‌میری گفت لطفاً دستم‌را بازکن تابرم سیگار بخرم.

میری بلافاصله جواب داد کورخوندی‌خیال‌میکنی بازمیتونی منوگول بزنی تواینجا وایسا من خودم میرم برایت سیگارمیخرم.

علی حاجی قاسم (تهران)

فرق

☐ از آقای هالو پرسیدند فرق‌جرج‌-سی-اسکات‌باایمانوردی خودمون چیست وی‌بدون معطلی گفت ، اینست که اسکات‌به محل توزیع جوایز میرود ولی جایزه راقبول نمی کند ولی ایمانوردی علاوه بر اینکه جایزه را قبول نمی کند بمحل توزیع هم‌نمیرود.

فرمون ، فرمون

☐ حسن‌شاهین‌بعدازاینکه‌از مسافرت آمریکاآمددیگر باصطلاح‌ما لفظ‌قلم‌صحبت‌میکردوچون‌عده‌ای برای دیدنش آمده‌بودند،ازمیان جمعیت‌صدای‌فرمون،فرمون‌می‌شنید چندروزگذشت‌یکروزسواراتومبیل ناصرملك‌مطیعی شدوگفت‌فرمون فرمون که‌میگفتن همین‌بود،ناصر هم درجوابش گفت‌پس می‌خواستی من باشم .

غلامحسین عبیدی

کدام کارگردان

☐ از زرین دست پرسیدند از کار کدامیك از کارگردانهای آمریکائی خوشتان می‌آید؟جناب کارگردان بعد از لحظه ای فکر گفت ، ازکار جیمز استوارت!

گفتند ، چرااز کار جیمز-استوارت ؟!؟

گفت ، برای اینکه درفیلم «معما» رلش راخوب‌بازی کرده.

صدتومان کمه . . .

☐ دریکی‌ازسینماها نمایش فیلم قطع می‌شود و مدیر سینما مقابل‌مردم‌قرارمیگیردو باصدای بلند میگوید ، «خانمهاو آقایان، یکی از تماشاچیان کیف‌پولش را که محتوی هزارتومان پول بوده گم کرده و بکسی که آنرا تحویل بدهد صدتومان مژدگانی می‌دهد یك‌لحظه سکوت شد وسکوت شدو بعدصدایی ازیك گوشه سالن بلند شد که‌میگفت ، «صد تومان کمه دویست‌تومانش کنید»

داستان ب . ب

☐ این داستان را اخیراً مطبوعات‌فرانسوی برای بریژیت باردو کوك کرده اند . یك روز ب . ب درخیابان دوستش رادید

فروزان میگوید که کدام آکتور ایرانی همبازی او خوب عشقبازی می کند ! اطلاعات هفتگی



همسر آکتور ایرانی به شوهرش - وای بحالت اگه اون تورو معرفی کند !

وبعد ازچاق‌سلامتی این‌مکالمه‌بین آنهاردوبدل شد . باشوهرآخرت چکار کردی بریژیت؟

- مقدمات طلاق را فراهم کرده‌ام .

-چطور بدادگاه‌شکایت کرده‌ای؟

- نه نامزدگرفته‌ام !

«ماشاءالله (میشا) ایمانی

حاضرجوابی وحدت

☐ روزی وحدت هنرمند اصفهانی و بذله‌گوی خودمان به تهران آمد . در خیابان بهر مغازه‌ای که میرسیدو نمی‌توانست بفهمد در آنجا چه می فروشند داخل می‌شد وسئوال می کرد.یك روزضمن‌سیاحت به‌مغازه‌ای رسید که جزیك‌میز وتلفن‌چیزدیگری نبود داخل‌شد واز صاحبش‌پرسید آقاشماچه‌می‌فروشید؟مرد که‌ازاین فضولی بدش آمده‌بودگفت الاغ . آقای وحدت‌هم در حالیکه داشت از درخارج‌می‌شد زیرلب‌گفت‌چه فروش خوبی داشتید چون بیشتر ازیکی‌باقی نمانده. **رضا میامی**

امثال ...

☐ میون زرین دست تا ویلیام وایلر تفاوت از تهران تا هالیوود است.

☐ به‌واتقی‌گفتند موزیکت توکوچه مردها خوب بود گفت: دیگه حوصله موزیك ساختن ندارم.

☐ ایرج قادری چو امین امینی ببیند خوشش آید.

☐ یارو روتوفیلم بازی نمیدادند، سراغ جایزهٔ سپاس‌رو میگرفت .

☐ فیلمی که طی دو هفته ساخته بشه برای اداره سانسور خوبه ..

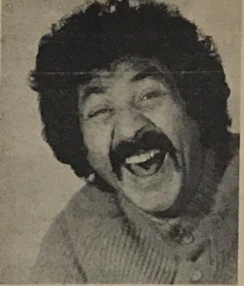
«منوچهر امینی»

ماریاکالاس برای انتقام از اوناسیس بهر مرد غریبه‌ای که‌میرسد «بوسه» میدهد ! (جرايد)



مرد - ممکنه با من شدیدتر رفتار کنی !

فیلم‌های کمدی مزخرف، موقوف!



اشاره : بدنبال تغییر و تحولاتی که اکثر فیلمسازان و بازیگران ، اخیراً سعی‌کرده‌اند درکارشان پدید بیاورند سپهرنیا نیز در موردکار هنری خود تصمیم تازه‌ئی اتخاذکرده است. یعنی به همانگونه‌که تعدادی از فیلمسازان و بازیگران می‌خواهند در راهی‌که در پیش دارندکار بهتروقابل‌توجهی ارائه دهند،سپهرنیا کمدین‌باسابقه‌ی‌سینمای‌ایران هم بازی در فیلم‌های‌کمدی‌مزخرف را برخود ممنوع ساخته‌است.سپهرنیا به‌منظور انتشار این تصمیم وعلت یا علل اتخاذ آن ، هفته‌ی‌گذشته نامه‌ئی‌را در اختیارمجله گذاشت‌که تا حدودی روشنگر قضایا است :

«من بعد از هجده‌سال سابقه درکار سینما وبازی‌دردهها فیلم‌کمدی و خنداندن‌میلیونها‌نفر از مردم ، اخیراً متوجه شده‌ام که عده‌ئی به اصطلاح تهیه‌کننده وعده‌ئی کارگردان بی‌سواد ، از هنرمندان باسابقه ، سوء استفاده‌کرده وفقط به خاطر آنکه جیب خودشان را پر کنند آن هنرپیشگان را به عناوین مختلف فریب می‌دهند و با توجه به‌موفقیت آنان در فیلم های مختلف فوراً با قراردادی فریبنده ، هنرمندان محبوب مردم را به سوی نیستی و فنا سوق می‌دهند.

متأسفانه بعضی از ما هنرمندان با سابقه با اینکه بارها پیه اینطورفیلمسازان‌کم مایه به‌تنمان مالیده‌شده - وبازهم‌سرمان به‌سنگ نخورده - دوباره فریب آنها را می‌خوریم و در دامشان می‌افتیم والبته بعد هم افسوس می‌خوریم‌که چرا دیگران جای ما را اشغال می کنند.درحالی که‌وقتی‌مردم ، هنرپیشه‌ئی‌را به‌هنرمندی قبول کردند و آن هنرمند ، در اجتماع شناخته شد ، بایستی با تمام قوا برای حفظ پرستیژ خود در اجتماع بکوشد وتلاش کند. اما متأسفانه اکثر هنرمندان باسابقه ، بخصوص کمدین‌ها بارها توسط این دسته از اشخاص برای بازی در فیلم فریب خورده و با فیلم‌هائی که هیچگاه مورد توجه مردم واقع نمی‌شود ، استثمار می‌گردند .

من واقعاً متأسفم از اینکه پس از بازی های شیرینی که در یکی دوسال‌گذشته در فیلم‌هائی چون «سه‌دیوانه» ، «ریکاردو» و«عروس بهانگاه ارائه داده‌ام و توانسته‌ام باکمی تأمل و تعمق با تهیه‌کنندگان وکارگردانان بزرگ وواقعی کارکنم ، به‌علت‌سهل‌انگاری و به منظور دریافت پول بیشتر باز دچار اشتباه شده و در فیلم‌های مزخرفی‌که‌از فرط ابتدال دست تمام فیلم‌های هندی مزخرف را از پشت بسته‌اند ، شرکت‌کرده‌ام. باشد تادوستان و همکاران من‌که در این راه ، فعالیت دارند ، از این موضوع،درس عبرت‌گرفته وسابقه‌ی چندین ساله‌شان را به‌خاطر منافع یک‌مشت بی‌سواد به‌خطر نیانداخته ودستاویز نشوند .

من‌به‌جرأت می‌توانم بگویم‌که بارها چه‌توسط‌هواخواهانم و چه توسط همکارانم ،کارهای خوبی‌که داشته‌ام ، مورد تأیید و تشویق قرارگرفته ولی‌متأسفانه اشتباهاتی که‌گاهی انسان‌دچارشان می‌شود ، سبب شده‌که این تشویق‌ها همیشگی نباشد .

این مسائل سبب شده‌که من به‌این نتیجه برسم‌که علت عقب ماندگی ونابودی آن هفتادوپنج درصد بازیگران‌باسابقه‌ئی که اعلام‌کرده بودند ، بیکارند ، همین به اصطلاح تهیه کنندگان وکارگردانان‌بی‌سواد می‌باشند.من درکمال تندرستی‌وسلامت‌عقل، اعلام می‌دارم با اینکه درحال حاضر ، خودم‌به‌گروه‌تهیه‌کنندگان پیوسته‌ام ، اگر کارگردانان باسواد وباشعوری چون جلال‌مقدم ، داریوش‌مهرجوئی،نصرت‌الله‌کریمی ، مسعودکیمیائی، علی‌حاتمی ، شاپور قریب و با تهیه‌کنندگانی چون میثاقیه ، مصیبی ، فردین ، زورك ، عباسی ، نارئندراس و دیگر تهیه‌کنندگان وکارگردانان قادر وخوبی‌که نامشان در خاطرم نیست پیشنهاد بازی یك نقش خوب و قابل توجه را در یك فیلم عالی بدهند باکمال میل قبول کرده وتوقع دریافت هیچگونه دستمزدی را ندارم. چون معتقدم که در حال حاضر ، باسابقه‌ی چندین ساله‌ئی‌که دارم وپختگی‌که در امر سینماکسب‌کرده‌ام ، حیف است‌که این چند سالی راکه‌از عمرم باقیست در فیلم‌های مزخرف به اصطلاح‌کمدی بازی‌کنم و آبروی چندین وچند ساله‌ی خودم را بباد دهم.

من خیلی خوشحالم‌که مقامات محترم اداره‌ی نمایشات وزارت فرهنگ و هنر ، همیشه راهنمای این جانب می‌باشند و خیلی خوب وبجا جلوی نمایش فیلم‌های مبتذل‌را همیشه میگیرند وفیلم‌های خوب را تشویق می کنند .

من ، در حال حاضر تصمیم دارم که‌فقط‌در فیلم‌های‌سنگین وفیلم‌های‌کمدی جالب بازی‌کنم و بزودی لیست این فیلمها را به اطلاع تمام علاقمندان سینمای ایران وخوانندگان مجله‌فیلم‌وهنر خواهم رساند .

منصور سپهرنیا

سینما و مطبوعات

اطلاعات بانوان
شماره ۷۴۰

روی پرده داش آکل

نقل از مطلبی تحت‌عنوان «روی‌پرده» دربارهٔ فیلم «داش آکل» نوشتهٔ «بیژن‌خرسند»،

قصهٔ «داش‌آکل» یکی از زیباترین ودل‌انگیز‌ترین قصه‌های‌ادبیات معاصر ایران است و مسعود کیمیائی، کارگردان‌آن توانسته‌است تعهدی راکه‌نسبت به‌هدایت دراین قصه‌داشته است، اداکند.

گروهی که‌همراه‌ِکیمیائی درکامل‌کردن سینمای «داش‌آکل» همکاری‌کرده‌اند ، همه باصمیمیت خود، شکوهی‌به فیلم بخشیده‌اند . بهروزوثوقی بازیگر سینمای‌ایران باری‌دیگر دربطن‌یك‌حماسه‌تجلی‌می‌یابد. بهمن مفید، مری‌آپیك، شهرزاد وسایر نقش‌آفرینان، «داش‌آکل» اوج درخشندگی وبازیگری خود رانشان داده‌اند . بایداز اسفندیارمنفردزاده نیز یاد کردکه باموزیك متن جالب خود ، به‌القاء مفاهیم اصلی فیلم کمك شایانی میکند .

✿✿✿

تهران مصور
شمارهٔ ۱۴۵۶

مشکلات هنرپیشگان مرد!

نقل از مصاحبه‌ای با«تقی‌مختار» با تیتر «من دریك زیرزمین‌نمناك زندگی می‌کنم» وبا «سوتیتر» جالب «ماعمله‌های سینماهستیم وباید برای پیشبردآن‌بکوشیم!»،

■ درمورد هنرپیشه‌ها چه می‌گوئی، بخصوص جوانترها ومشکلاتشان؟

مختار: مردها معمولا مشکلات بیشتری دارند . زنها خیلی زود لانه می‌شوند، واین به‌دلیل‌ظرافت‌ها وتوجه مطبوعات است . ولی آکنون مرد باید کارش خوب باشد، بایدکار بکند و،.. تا به او میدان داده شود. دربین هنرپیشگان مرد ، فردین در سطحی عامه پسند و بهروز وثوقی در سطحی روشنفکر پسند بازی می‌کنند ولی من‌معتقدم فردین بافیزیك چهره‌ودانش سینمائی‌که دارد می‌تواندکارهای جالبی ارائه بدهد. وفکر می‌کنم جلال مقدم بازی دلخواهی از اوبگیرد.

✿✿✿

کیهان
شماره ۸۴۴۰

مژهٔ‌مصنوعی زیر روبند

نقل از یك انتقاد صرفاً عیبجویانه بر «داش آکل» کیمیائی با عنوان «بتونه کاری درقصهٔ صادق هدایت» نوشتهٔ دکتر هوشنگ کاوسی :

چرا زن حاجی جلو مرد نامحرم یعنی‌داش‌آکل ابتدا با روبنده‌می نشیند ، سپس ناگهان آنرا بالا می‌زند در صورتی که خود هدایت ضمن تعریف این صحنه می‌گوید: «خانم آمد پشت پرده وپس از سلام وتعارف معمولی داش آکل... الخ» اینجا مسأله‌ای به عنوان جملهٔ‌معترضه به‌یادم می‌آیدوآن معرفی‌روحیات زنانه درفیلمهای فارسی است. معلوم نیست سازندگان این‌فیلمها درزندگی باچه نوع زنانی دادوستددارند که در تجسم روحیات و مشخصات زنانه از مدلهائی که در فکر خود محفوظ دارند، الهام می‌گیرند.اغلب زنان معرفی شده در سناریو فیلمهای فارسی دارای حرکات جلف‌وتظاهرات‌گاه‌نیمه وگاه‌کاملاروسپیانه‌اند ولواینکه سازندهٔ فیلم، قصدش معرفی‌یك‌زن هرجائی نباشد .

چرا دخترحاجی مرجان خانم ، درعهد روبنده وحجاب، مژهٔ بلند مصنوعی روی چشمها می‌گذارد ؟ این چه تفاوتی داردبازنی که‌در آن فیلم‌رنگی‌فارسی، چشمهای نابینایش راعمل جراحی کردند تا بیناشود وبعد ازآنکه‌پانسمان را باز کردند، دیدیم چشمهایش ریمل‌کشیده است بامژه‌های مصنوعی وروی پلکهاهم سایه چشم سبز دارد؟! چرا دفن حاجی درفصل برگ ریختگی درجنگل انجام می‌گیرد وختم او درحیاط خانه وحتماً درفصل‌گرما؟ مگرمیان دفن و ختم چقدر فاصلهٔ زمانی‌وجوددارد؟

✿✿✿

اطلاعات هفتگی
شمارهٔ ۱۵۵۰

پوران علیه این تهیه کننده شکایت کرد

هفتهٔ گذشته ، پوران خوانندهٔ معروف ، بر علیه یکی از تهیه‌کنندگان‌که فیلم او هم‌اکنون روی صحنه است ، اعلام جرم‌کرد. پوران علت‌این‌شکایت‌را اینطور بیان‌کردکه تهیه کنندهٔ مزبور ، چهار ترانه با صدای من برای ستارهٔ فیلمش ـ مهناز ـ خواست .

من چهار ترانه را خواندم و بابت آنها مبلغ ناچیزی دریافت‌کردم ، ولی حق بهره برداری بیشتر را از صدایم منجمله ضبط به روی صفحه ، به‌این‌تهیه کننده ندادم. لیکن می‌بینم این چهار ترانه‌که برای فیلم خوانده‌ام ، بر دو صفحه ضبط شده و به بازار آمده است . به این جهت علیه تهیه‌کننده وآن‌کمپانی که این آهنگ‌ها راضبط‌کرده است، شکایت‌کردم.این تهیه‌کننده با فروش چهار ترانه‌ام ، نه‌تنها ترانه‌های فیلم را مجانی تمام‌کرده ، بلکه مبلغ قابل توجهی‌هم به‌این ترتیب سود برده است .

قبلا تهیه‌کنندهٔ مزبور از صدای آغاسی در یکی از فیلمهایش استفاده‌کرده بود ومبلغ پنجهزار تومان از این بابت به‌او پرداخته بود ، اما وقتی فیلمش به روی اکران آمد ، صفحهٔ آن ترانه را هم بیرون داد که تا حدود دویست هزار صفحه فروش رفت و اگر از هر صفحه فقط پنج‌ریال هم سود برده باشد،یکصد هزار تومان عاید اوگردیده است .

✿✿✿

روشنفکر
شماره ۹۴۲

ماجرای ریش وسبیل مختار!

تقی‌مختار ، این روزها ، برای بازی در فیلم تازهٔ خود ، موسوم به«قدیر» مجبورشده است کاملا تیپ عوض‌کند وبا ریش وسبیل درمیان دوستان‌ورفقا ظاهرشود، وهمین امرموجب شده است که‌هرکس باو می‌رسد ، به‌خیال اینکه‌مصیبتی براووارد شده، تسلیت می‌گوید ! والبته‌این موضوع ، بعد از روشن شدن ماجرا ، کلی باعث خنده وبحث وگفتگومی‌شود.

مختار درفیلم «قدیر» که بکارگردانی «رضا علامه‌زاده» انجام می‌گیرد، در نقش یك ضد قهرمان ظاهرمی‌شود و درکناراوپوری بنائی، جمشیدمشایخی ورضارخشانی بازیهای‌چشمگیری ارائه‌می‌دهند. تاکنون یکساعت ازاین فیلم تهیه شده واحتمالا تادوهفتهٔ‌دیگر فیلمبرداری آن‌بپایان می‌رسد.

فیلم وهنر : خبرنگار گرامی روشنفکر اشتباه کرده‌وهنرپیشه‌زن‌فیلم«قدیر»راکه‌مرجان است «پوری‌بنائی» یادکرده است ، ممکن‌است این اشتباه بخاطر فیلم زن یکشبه پیش آمده باشدکه«پوری‌بنائی» درآن با «مختار»همبازی است .



نقطه تاریک‌را نسبت به یکون یا حس میکنم که چهره هوچیک از قهرمانانش را مرده نشان نداد.

■ **شما چند سؤال بالاتر اشاره کردید که منتقدی در ایران نداریم که حرفش در سطح جهانی ارزش داشته باشد. من به این گفته شما ایراد دارم، ما در ایران یکی دو تن منتقد داشته وداریم که حرفشان نه تنها در سطح جهانی است، بلکه از خیلی از منتقدین خارجی بهتر هستند نمونه‌اش آقای پرویز دوائی و آقای کیومرث وجدانی و شمیم بهار.**

– بعقیده من پرویز دوائی یکی از بهترین منتقدین است که بگذارند. ومثلا این که سعی در شناساندن فیلمسازان جوان در مطبوعات خارجی بکنند. وخلاصه کلام این کـه خشت اول را بگذارند.

■ **شما کار فیلمسازان جوان را در آینده چگونه می‌بینید؟**

– جوان‌ها برای خودشان تبلیغی نمیکنند، تبلیغ آنها همهمیت از گرد راه‌رسیده چهره های پر ذکاوتشان است، واگر در گذشته اینها راهی به‌سینما نداشتند به خاطر این بود که صورت‌های خوب‌شان‌را نشان نمیدادند، ما نمی توانیم ادعا کنیم درعرض دوسال سطح فرهنگ ما ازگنج قارون تا

«۳»

مصاحبه از: شهاب

و حرفهای نخست «فریدون گله»

■ **شما در مورد رضا موتوری بی انصافی میفرمائید. رضا موتوری یکی از بهترین فیلم‌های ایرانی بود که تا بامروز ساخته شده.**

– روز اولی که فیلم رضا موتوری را دیدم به‌مسعود کیمیائی تبریک گفتم، و اگر دقت کرده باشید در بالا گفتم من قیصر را دوست‌داشتم ولی نگفتم‌رضاموتوری را دوست دارم.

رضا موتوری در یک لحظه های بخصوصی حالت عشق بازی یک‌کارگردان را باقهرمان‌اولش پیدا میکرد، مثلا در آن‌سکانسی که رضاموتوری درکافه تریا کتک خورد وخون‌آلود شده بود، اما کبریت او را روی میز ایستاده میدیدیم

باجهشی که من در کیمیائی سراغ دارم (که درهیچ سینماگر فعلی نمی‌بینم) به‌عقیده‌من نبایستی دلبسته مصنوع خودش و قهرمان خودش باشد.

■ **ولی تا یک کارگردان دلبسته قهرمان و بقول شما موضوع خودش نباشد، چگونه میتواند به توسط عکس العمل های قهرمانش تلقی و احساس وعلاقه خود را بیان کند. شما بروید فیلمهای وسترن‌را ببینید یامثلا همین‌درجستجوی‌خواهر راکه الان دوباره نشان‌میدهند ببینید جان‌فورد حتی نسبت به کوچکترین شخصیت‌های فیلمش سمپاتی نشان میدهد. و اتفاقا اگر سمپاتی و علاقـه نباشد، آنـوقت کاراکتر و آدم‌هـا مصنوعی جلوه‌میکنند. بنابراین دلبستگی مسعود کیمیائی بـه شخصیت اصلی فیلم رضا ـ موتوری یا مثلا شخصیت دیگر فیلم، عباس قراضه بسیار خوب وبجاست.**

– به‌نظر من چنین آدم و چنین قهرمانی کـه به قول شما صمیمانه ازطرف کارگردان به او سمپاتی‌نشان‌داده میشود، نمیتواند تمام ابعاد وجود خودش را نشان بدهد و نمیتواند شکافته شود و بنا بر این نمیتواند تجزیه و تحلیل گردد. شاید از اسم فیلم رضا موتوری نبود، این ایرادمن‌زیاد وارد نمیشد، البته من‌عیناً همین ازاو نقد سینما خواندم. متأسفانه آقای کیومرث وجدانی را نمی‌شناسم ولی همین آقای دوائی با تمام احترامی که دیدم سایرین برای او قائلند، هیچوقت تلاش نکردند کـه مجمعی از منتقدین درست کنند که به فیلم هائی که دارای ارزش واقعی هستند فقط دوخط تقدیرنامه بدهند، که‌ارزش واقعی تشویق‌را ازنظر من دارد، به‌نظرمن‌معلومات‌ودانش‌سینمایی آقای دوائی هرچقدر هم که باشد تازمانی که به‌دفاع وردآثار خوب و بد سینمایی اقدام نکند ارزشی ندارد.

■ **مثلا چگونه ؟**

– مثلاگرفتن‌محلی‌ونمایش دادن فیلمهای برگزیده فارسی‌از طرف خود منتقدین و نشان‌دادن برای منتقدین و بحث و گفتگودر باره‌آنها. مثلا درنظرگذاشتن مطبوعاتی‌که آقـایان منتقدین صمیمانه در آن قلم میزنند. از مطبوعات‌بخواهند که‌ازفیلمسازان بزرگ وصاحب نظـران جهـان دعوت کنند که بیایند فیلمهای ما را به ببینند و برفیلمهای ارزش سه دیوانه فرق‌کرده، امامیتوانیم بگوئیم جوان‌ها به‌خودشان آمدند وطبعاً مردم فکـرهـای تازه را همیشه دوست دارند.

سینمای ایران آینده بسیار خوبی دارد، بشرطی‌که این نسل جوان‌که درسینما است از طرف منتقدین‌تقدیرشوند.

■ **چرا دیگرفیلمسازان قدیمی موفقیتی ندارند وباتمام تلاشی که بخرج میدهند فیلم‌هایشان‌باشکست روبرو میگردد؟ به‌نظر شما دلیل این شکست در چیست، آیا پیـروی آنها از فرمول های قدیمی فیلمسازی موجب این شکست میگردد؟**

– سهامک‌یاسمی‌ها نه تنها فیلمساز نبوده‌اند بلکه‌کوچک‌ترین اطلاعی ازفن تجارت در سینما هم‌ندارند، امکانات زمانی و گاهی شانس های اتفاقی باعث فروش بعضی ازاین فیلم‌ها شده است. تماشاچی احتیاج به‌فرهنگ متعالی و یک فرهنگ عالی برای فهمیدن تصویر ندارد، تشخیص خوب و بد آنچه روی پرده نشان

بقیه درصفحات ۴۰ و ۴۱

آغازگران ... (یادی از هنرمندان قدیمی)



علی اصغر گرمسیری

■ اگر در تاریخ پنجاه و چندساله تئاتر ایران، چنداستاد آگاه و کارگردان مسلط وبزرگ وجود داشته باشند، بلاشك «گرمسیری» یکی از آنها بشمار میرود. گرمسیری سابقه طولانی درکار تئاتر و سایر فعالیت‌های جنبی آن در این‌ملك دارد. او همه کاره بوده است: هنرپیشه، کارگردان، نویسنده و مترجم و بالاخره انجام دهنده یك سلسله فعالیت‌های اتحادیه‌ای که درکنار کار اصلی خود برای بهبود وضع هنرمندان تئاتر درسالهای ۱۳۲۹ و ۱۳۳۲ انجام میداده است.

گرمسیری به سال ۱۲۹۰ درتهران متولد شده است. از پانزده‌سالگی رسماً به کار تئاتر پرداخته و تاسال ۱۳۴۲ که آخرین نمایشنامه خود را بنام «**ده عروسك سیاه**» در تئاتر تهران روی صحنه آورد، آنی از کار تئاتر غافل نبوده است.

اولین بار وی درنمایشنامه «**پری جادو**» به نقش یك‌جن‌مورد توجه مرحوم «سیدعلی‌خان‌نصر» واقع‌میشود. نصر درباره گرمسیری در آنزمان که‌تقریباً سال ۱۳۰۵ می‌باشد میگوید: «**باید منتظر بمانیم تا هنرمندی ارزنده را روی صحنه تئاتر تماشا کنیم.**»

درنمایشنامه بعدی که نوشته «نصر» است و«تا این جوریم‌همین جوره» نام‌دارد، گرمسیری‌به‌نقش «**حسن‌علی‌شیك‌میرزا**»ظاهر که‌میکند. بطوری که مرحوم نصر یك زنجیر طلا برسم هدیه باو میدهد و از این‌سالهاست که‌موفقیت گرمسیری در تئاتر تثبیت‌میشود.

گرمسیری در سال ۱۳۰۵ عضو جمعیت کمدی‌ایران که‌تازه تشکیل شده بود، میشود. جمعیت مزبور ازآقای منشی‌باشی، صادق بهرامی، عنایت‌الله خان‌شیبانی، فضل‌الله بایگان، رفیع حالتی، دیوان‌فکری، ملکی وبالاخره سرپرست جمعیت (مرحوم نصر) تشکیل شده بود.

پس‌ازآن که این جمعیت پس ازمدتی‌منحل‌میشود، گرمسیری با همکاری «بهرامی، فتح‌الله جالینوسی، نصرالله کیوان‌فر، چهره‌آزاد» گروهی تشکیل‌میدهد و نمایشنامه «**سمنو**» رادروی‌صحنه می‌آورد که بسیارمورد استقبال قرار میگیرد مخصوصاً «محمود آقای ظهیر الدینی»* از کار گرمسیری و گروهش تحسین میکند. (این هنرمند در سال ۱۳۱۱ بعلل ناراحتی هائی که داشت، خودکشی کرد)

درسال ۱۳۰۸ گرمسیری درنخستین تئاتر دائمی ایران بنام تئاتر سیروس عضو میشودو نمایشنامه‌هائی را بازی میکند. بعد سه‌سال‌درتئاترمرکزی‌تهران بکار می‌پردازد و هر هفته یك نمایشنامه بازی‌میکند، بعد از تعطیل این تئاتر، گرمسیری از فعالیت‌بازنمی‌ایستدوچندنمایشنامه از«لابیش» باترجمه«حسن ناصر» روی صحنه میآورد. آنگاه به دعوت «**احمددهقان**» نمایشنامه «**انتقام ارواح**» رامی‌نویسدو در کلوب جوانان اجرامی‌نماید.

گرمسیری بزرگترین‌موفقیت‌هارا درجریان برگزاری جشن‌های هزاره «ابن‌سینا» بدست می آورد. وی نمایشنامهٔ «ابن‌سینا» راطی این‌جشن که‌بقلم خودش‌است‌اجرا میکندو«**هانری ماله**» مستشرق فرانسوی پس از دیدن‌این‌نمایشنامه‌موفق‌درباره‌کار گرمسیری چنین میگوید:

«**اگر هنرمندان فرانسوی میخواستنداین‌نمایشنامه‌رابروی صحنه آورند، قادرنبودندبیش ازاین توفیق‌حاصل‌کنند**».

و«پوپ» ایرانشناس‌معروف که‌اخیراً فوت‌کردنیزچنین‌گفته است: «**من با دیدن این نمایش اطلاعات بیشتری درباره‌صنعت معماری‌کشورتان‌بدست‌آورده‌ام، اطلاعاتی‌که برای‌من‌فوق‌العاده مفید است**». گرمسیری بخاطر اجرای این‌نمایشنامه، در حضور شاهنشاه‌آریامهر، نشان عالی ابن‌سینا رااز دست‌مبارك‌شاهنشاه دریافت میدارد.

ازمعروف ترین نمایشنامه‌هائی که‌گرمسیری طی‌دوران با شکوه فعالیت‌های تئاتری خود اجرا وکارگردانی کرده می‌توان از اینها اسم‌برد:

«دلباختگان» (که هنگام اجرای آن‌مریض بودو هرشب به زورآمپول روی صحنه میرفت) «فردوسی» (دردونقش «فردوسی» و «عجمیر» به هنگام برگزاری هزاره‌فردوسی) ـ یوسف‌و زلیخا، لیلی‌و مجنون، ستاره هولیوود، احتکار شوهرو بالاخره(«عروسك سیاه» اثر «آگاتا کریستی» که حدودده‌سال پیش باشرکت‌خودش، شهلا، قدکچیان و فراز» روی صحنه آورد و با موفقیت روبرو شد.

گرمسیری همانطوری‌که گفتیم فعالیت‌های جنبی‌هم در کنارکار اصلی‌خود انجام میداد. وی درسال ۱۳۲۹ که‌برای‌اولین بار جلسات عمومی هنرپیشگان تئاتر تشکیل میشود بسمت‌معاون دبیر اتحادیه انتخاب میشود ودو سال‌بعد درسال ۱۳۳۱ (جمعه۱۸ مهرماه) درشورای‌عمومی‌اتحادیه «گرمسیری» مسئول کلوب هنرپیشگان میشود و درکار خود منشاء خدماتی میگردد. ازجمله این اقدامات مسافرت وی‌به‌رشت درهفتم اسفند همین‌سال‌است که به تقاضای‌اتحادیه‌محلی هنرپیشگان رشت انجام میشود. وی باتفاق زاهد و محمدعلی جعفری برای شرکت در مجمع‌عمومی و نظارت درانتخابات‌هیئت‌عامله‌هنرپیشگان رشت به آنجا میرود.

در فروردین سال ۱۳۳۲ بعلت استعفای «رفیع‌حالتی» از سمت رئیس اتحادیه هنرپیشگان، گرمسیری باین سمت برگزیده میشود.

گرمسیری از جمله‌کسانی بوده‌است‌که در هنرستان هنرپیشگی تدریس کرده است.

وی بسال۱۳۱۹ موقعی که هنرستان هنرپیشگی تأسیس‌شد، درکلاس مرحوم دکترنصرشرکت میکند وبعدها بسمت استادرشته تئاتر شناسی منصوب میشود و سال‌های سال دراین هنرستان به تدریش مشغول میگردد. ازجمله شاگردان‌وی‌بایداز «**صدرالدین الهی، مصطفی اسکوئی، علی نصیریان، عباس‌جوانمرد، نصرت کریمی، جعفر والی ومحمدعلی کشاورز**» نام ببریم.

گرمسیری که در یك‌مؤسسه ملی سرگرم کار است، تنها هنرمندی است‌که بارکود تئاتر به کارسینماروی نیاورده‌است‌واستاد شخصاً ترجیح میدهد که همچنان مهر خاموشی وسکوت‌برلب‌بزند، واین یك «**دریغ**» است.







چلچله‌ئی در آسمان سینمای ایران...

اشاره: چهره‌اش برای تمام علاقمندان سینمای ایران، چهره‌ئی آشناست و این آشنائی همیشه محبوبیت به‌همراه داشته است.

« رضا بیك‌ایمانوردی» ، در میـــان بازیگران ایرانی موقعیتی تثبیت شده و قابل توجه‌دارد و این موقعیت را بیشتر مدیون ایفای نقش‌های گوناگون و سابقه‌ی کارش می‌باشد و نیز هنری که درکارش نهفته است. «بیك‌ایمانوردی» علاوه بر این‌ها ،اخیراً خود، اقدام به تأسیس یك استودیـــوی فیلمسازی به‌نام « آر.بی» نموده است که درآن تا به‌حال چندین فیلم تهیه شده که تعدادی آماده‌ی نمایش و تعدادی دردست تهیه می‌باشد . تأسیس این استودیـــو ، موقعیت تازه‌ئی برای «بیك» پیش آورده است تا او بتواند بیشتر به ایفای نقش ـ های مورد علاقه‌اش بپردازد . از جملـــه این فیلم‌ها و نقش تازه‌ی او ، کاراکتری است که در فیلم «رضا چلچله» دارد.

«بیك‌ایمانوردی» ، در این فیلم‌سعی در ارائه‌ی یك تیپ‌تازه که‌درعین حال‌جدا ازخصوصیات قبلیش نیست، داشته‌است .

گفت وگوی حاضر را به منـاسبت اینکه فیلم «رضا چلچله» کم‌کم آماده‌ی نمایش می‌شود، با او ترتیب دادیم وطی آن مسائلی را مربوط بــه این فیلــم و استودیوی جدید التاسیس « بیك » پیش کشیدیم . اما، از«بیك‌ایمانوردی» طــی سالها فعالیت درسینمای ایران به عنوان یك بازیگر انعطاف‌پذیر ، نام برده شده است وما هم بهمین علت ، گفت وگو را از این مساله آغاز می‌کنیم .

●

● **اغلب کسانی که‌تابحال فیلم‌هایتان را دیده‌اند ، شما رابازیگر انعطاف‌پذیری می‌دانند. درمورداین انعطاف پذیر بودن، چه‌نظری دارید ؟**

بیك ایمانوردی : اگـر افرادی را که ذکر کردید به علت پذیرشی که من در فیلم‌ها به هنگـام اجرای نقش دارم ، مـرا بازیگر انعطاف‌پذیری‌می‌دانند ، طبیعی‌است که من هم قبول می کنم . بـرای اینکه من همیشه مسأله‌ئی را در مـورد کارم ، کامـلا پذیرفته‌ام کــه آن مسألــه مـورد قبــول مردم بوده است، بدین ترتیب فکر می کنم که هرگونه ادعای دیگری در مورد کارم ، بی‌مورد خواهدبود .

● **بنظر میرسد ، در فیلمهائی کــه تیپ کمدی داشته‌اید مثل چرخ فلك و دلقکها ، موفقیتتان بیشتر بوده ، اینطور نیست ؟**

بیك‌ایمانوردی : تیپ کمدی که‌من‌در چندین فیلم‌داشته‌ام همیشه‌به احساس وسلیقهٔ مردم نزدیك‌بوده و با آنچه که‌مورد نظر مردم می‌باشدهماهنگی داشته‌و بهمین‌دلیل هم‌فیلم‌ـ هائی که من‌در آنها با تیپ کمدی‌بازی کرده‌ام نسبت به‌فیلمهای‌دیگرم ، فروش‌بهتری‌داشته است .

● **این تیپ مورد علاقه ی خودتان هم هست ؟**

بیك‌ایمانوردی : من فکر میکنم که به دلیل ایفای‌این‌نقش به‌دفعات‌مختلف، توانسته باشم‌این کاراکتر را نسبت‌به کاراکترهای‌جدی که‌درفیلمهای دیگرداشته‌ام . بیشتر‌بشناسم . بعنوان‌مثال‌باید ازفیلم اخیرم«رضا چلچله» نام‌ببرم که‌بکارگردانی«میرصمدزاده»باتمام رسیده است .

● **چون بااین کاراکتر بیشتر آشنا**



گفتگوئی با «رضا بیک ایمانوردی» در باره آخرین فیلم و تیپ‌های متنوعی که بازی می کند

شده‌اید ، مایلید که همیشه همین نقش را ایفا کنید ؟ یا اینکه دوست دارید در آینده تیپهای جدی هم ـ مثل نقشی که در فیلم روسپی داشتید ـ داشته باشید ؟

ایمانوردی : نه . . . من دوست دارم همیشه نقشهای قهرمانانی را بازی کنم که مورد علاقه‌ی مردم هستند. البته برایم فرق نمیکند که آن قهرمان ، «شاهین» فیلم روسپی باشد ویا «رضا چلچله» فیلم «رضا چلچله» . . . بطور کلی همواره آرزوی من این بوده وهست که کارم را با ایفای یك نقش بخصوص و داشتن یك تیپ شناخته شده ، محدود نکنم . چون ادامه‌ی این کار باداشتن مشخصات همان فیلم اول وفیگورها و بازی‌های مشخص و تکرارش همراه خواهد بود . ومن از تکرار یك بازی و نشان دادن یك شخصیت در چند فیلم مختلف بهیچوجه خوشم نمی آید وشاید بخاطر همین طرز فکر بوده که اکثر تیپهای مختلفی که در فیلمها داشته‌ام مورد پسند وقبول تماشاگران قرار گرفته است .

● از یکی دو فیلم اخیرتان مثل «مردان سحر» و«قلاب» چندان استقبالی نشد. بنظر شما علت این عدم استقبال چه بود ؟

بیك ایمانوردی : این درست که از «مردان سحر» و«قلاب» خوب استقبال نشد ولی باید به این مسأله توجه داشت که «گیشه» نشان دهنده‌ی خوب بودن و یا بد بودن کار یك فیلمساز نمیتواند باشد. همانگونه که از فیلم گاوهم استقبال زیادی نشد ولی هیچ‌کس ارزش آن را نفی کرد

من بالشخصه روی دو فیلمی که نام برده‌اید ادعائی ندارم ـ هرچند که درمورد «مردان سحر» میتوانم بگویم که فیلم خوبی بود ـ ولی بهرحال، خوبی وبدی فیلمهائی که من در آنها بازی میکنم، مربوط میشود به سازندگان آن واگر در مورد بازی که من در آنها ارائه میدهم صحبتی باشد ، بحث جداگانه‌ئی را شامل میشود

● درحال‌حاضر، وقعیت خودرا در کارهنری چطور میدانید؟

بیك ایمانوردی: فکر میکنم با فیلم هائی که از من در دست تهیه است، موقعیت بهتری درسال های ۵۰ و ۵۱ نصیبم خواهد شد .

● استودیوی جدید التأسیستان در چه‌حال است؟

بیك ایمانوردی: استودیو درحال تکمیل شدن است ومن فکر میکنم به صلاحم باشد که از فعالیت آن در زمینه فیلمسازی کاسته و به موقعیتم بیشتر فکر کنم، تا بتوانیم با کارهای بهتری که ارائه خواهیم داد بیشتر به هدف مورد نظر نزدیك شویم.

● مایلید که در این استودیو چه فیلم‌هائی ساخته شود وشما در آن فیلم‌ها چه نقش‌هائی داشته باشید؟

بیك ایمانوردی: ما میخواهیم که در استودیو «آر.بی» فیلمهای آموزنده بسازیم ودر آنها عواطف لطیف انسانی را در وجود آدم هائی ساده وخوش‌بین نشان دهیم.

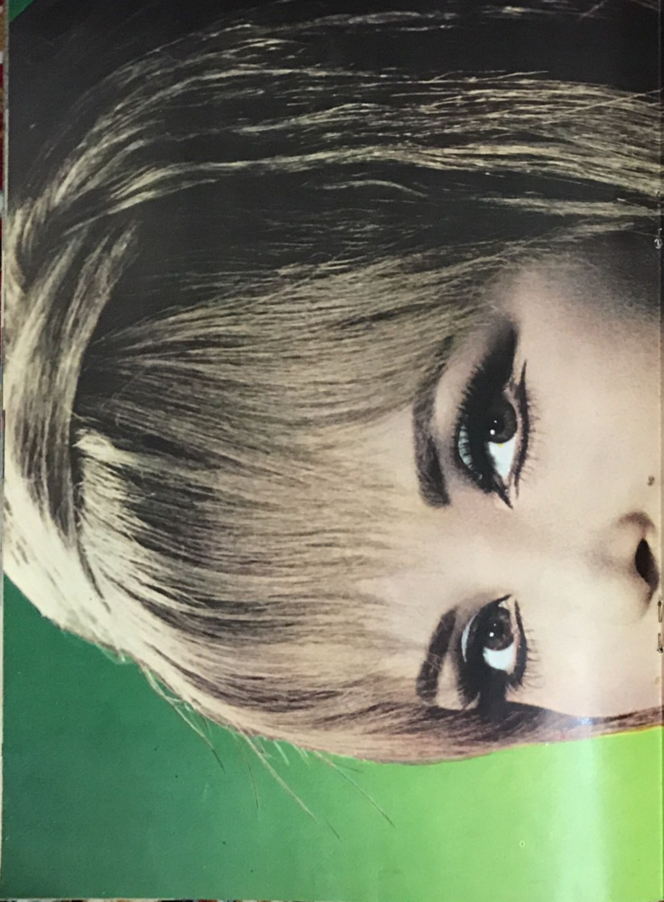
بدین ترتیب خودم‌هم بیشتر میل دارم رل اینچنین انسان هائی را ایفا نمایم و شخصیت این نوع افراد را مجسم کنم.

● آخرین فیلمتان، «رضا چلچله» خصوصیات مورد نظر شمارا داراست؟

بیك ایمانوردی: صددرصد... وچون قبل از آنکه سناریوی «رضا چلچله» برای فیلم‌

بقیه در صفحه ۴۳









□ «چارلتون هستون» به نقش یك رهبر ارکستر در فیلم « سمفونی قهرمانان »



□ «چارلتون‌هستون» وتنهاپسرش «فریزر» به‌هنگام شش‌ماهگی

«چارلتون‌هستون»

مردی برای همیشه

□ در هالیوود میگویندکه دیگر نقشی برای « چارلتون هستون » باقی نمانده است ، «هستون» که بیست‌وپنج سالست ـ چند سال بیش از نیمی از طول عمرش («هستون» چهل‌وشش سال دارد) در سینما نقش های مختلفی را بازی‌کرده است ازموسی (ده‌فرمان) ویحیی تعمیددهنده (بزرگترین‌داستان عالم) بن‌هور ـ ال سید ـ فرانکلین روزولت وتوماس جفرسون (پیشقراول) تا «آندرو جکسون» (بوکانیر) مارك آنتونی (جولیوس سزار) ژنرال‌گوردون (خارطوم) انسان دور افتاده از تمدن بشری (سیاره میمونها) و قهرمانان وسترن (میجرداندی و ویل‌پنی) ... اما از آنجائیکه «چارلتون هستون» برای تهیه کنندگان هالیوود حکم یکی از « نقد » ترین هنرمندان سینما را دارد بخصوص اینکه «هستون» علاوه بر محبوبیت فراوانش در امریکا ، در سایر کشورهای جهان نیز شهرت دارد ، همیشه این تلاش هست‌که برای‌او تیپ‌های تازه بیافرینند. شهرتی‌که «هستون» دربین مردم دارد شهرت‌کاملا مادی‌نیست و«هستون» بعنوان یك آکتور جدی نیز طرف احترام وتوجه است‌واین‌بجهت عکس‌العمل «هستون» در برابر مسائل و معضلات روزست ، وی در تظاهراتی که به نفع سیاهان صورت میگیرد غالباً شرکت می‌جوید ، صراحتاً به سیاست ویتنامی آمریکا حمله می‌کند ... واینها همه باضافه بازی هنرمندانه وآگاه، احترام وتوجه‌کلیه تماشاگران علاقمند واقعی سینما را جذب وجلب میکند.

«هستون» تحقیقاً پر ثمرترین هنرمند هالیوودی است ، فیلم‌های‌او غالباً پر فروشترین فیلم های تاریخ سینماست ، فیلم هائی مثل « ده فرمان ، بن‌هور ،که‌هنوز با وجودیکه پانزده سال از زمان تهیه‌شان‌گذشته ، سود می‌دهند وفیلم‌های دیگرش نیز در بین صد فیلم پر فروش جائی ومقامی دارند.

وگذشته از این موفقیت «هستون» شخصاً ضمن اینکه اسکار بهترین بازیگر را برای فیلم «بن‌هور» بدست‌آورده است ، تاکنون یك‌جایزه‌سینمائی بنام «بامبی» از آلمان و سه جایزه تحت عنوان « اویلن اشپیگل » از کشور «بلژیك» وجایزه مخصوص روزنامه‌نگاران فرانسوی‌رادریافت داشته‌است ... واین پاداش شایسته‌ای است بر هنرمندی بیست و پنج سال از عمرش را در سینما ، وبعلاوه شانزده سال‌را در تئاتر گذرانده است ...

« هستون » از پنج سالگی فعالیتش را در تئاتر آغازکرد ، اولین

بقیه در صفحه ۴۳



● الکه زومر از آن تیپ زنانی است که آزادی زنان و از این قبیل مسائل، بهیچوجه در نهادش «سمپاتی» بوجود نمی آورد. این بلوند خوش سکس، که از چشمانش بارقه عشق و هوس میدرخشد، عقاید مخصوصی در باره اسارت زن در زندگی زناشوئی و تبعیت از مرد دلخواه خود، دارد و نسبت به آن نیز ابرام می‌ورزد،

« من فکر میکنم این که زنها لی در مقابل مرد که می‌گویند قدرت مافوقی دارد، به مقاومت واعتراض برخیزند، کار مسخره ولوسی باشد. من خودم بالشخصه غذا پختن ولباس شستن را امور خوار و بی‌اهمیتی نمی پندارم و این کارها را با کمال میل برای شوهرم انجام میدهم.

انجام این قبیل کارها بمنا به آن نیست که من یکجور برده برای شوهرم بشمار میروم. درواقع، من از کارکردن درخانه، منزجرم و نفرت دارم، اما این خودخواهی راهم ندارم که روزی همسر رئیس جمهور بشوم! من فقط مایل هستم برای شوهرم زن خانه‌دار موفقی جلوه کنم.»

میدانیم همسر الکه زومر یک روزنامه نگار معروف آمریکائی باسم «جوهیمز» است. الکه پیوسته کوشش داشته بر اساس نظریاتی که بالاتر بدانها اشاره شد، روابط زناشوئی خود را با شوهرش مستحکم و پابرجا نگاهدارد. وی در دنباله عقایدش اینطور ادامه میدهد،

«من باین اصل معتقدم که یک زن در درجه اول باید یک زن باقی بماند، نه یک دوست یا بدلر از آن: یک رقیب. امروزه رقابت بزرگی میان زن ومرد درگیر شده، چرا که شیوه زندگی امروزه ما این رقابت را بوجود آورده، وزن را وادار ساخته که با مرد به رقابت برخیزد. اما اصل اساسی آن است که ما بخاطر مردها بجنگیم، نه آن که برعلیه آنها مبارزه کنیم.»

الکه زومر که در مقام یک آکتریس هواخواهان فراوانی دارد، تا کنون اوقات زیادی از سالهای عمر او در محل‌ها و سرزمین‌های مختلف سپری شده است. این نحوه زندگی، شاید امر زناشوئی هر زنی را به خطر بیاندازد، اما درمورد الکه این زندگی سرگردان، تا کنون خطری متوجه کانون خانوادگی او نکرده است.

«من خیلی خوشحال هستم که شوهرم نویسنده است و قادر است با من مسافرت کند وهمه‌جا بیاید. اگر او شغلی داشت که لازمه‌اش سکون و توقف دریک‌شهر بخصوص بود، من نمی‌توانستم بیشتر پیشنهاداتی راکه بمن میشود، قبول کنم. من نمی‌توانم حتی لحظه‌ای از کنار این مرد دور بشوم، چه برسد به آن که ماهها نتوانم اورا ببینم.»

یکی از اصول مهمی که الکه‌زومر در زندگی زناشوئی خود از آن پیروی میکند، آن است که کاربر سینمائی او هیچگاه بازندگی خصوصی او اصطکاک پیدا نمیکند. الکه در این مورد اضافه میکند.

«جو، هرگز درباره چیزهائی که بمن مربوط میشود، دخالت نمیکند ومزاحم نمیشود. اگر از او بخواهم که درباره موضوعی بامن مشورت



الکه زومر و مسأله اسارت در زندگی زناشوئی!

بکند، او این کار را خواهد کرد — آنهم بستگی به‌میل من‌دارد- اما هیچ‌وقت بمن نمیگوید که «تو باید این کار رابکنی یا نه» این است که من احساس میکنم تنها این «حق» است که نمیگذاردزندگیش باامورخصوصی من اصطکاك پیدا کند.

هرگاه که از استودیو بخانه میروم، بـطرفش‌هجوم نمیبرم کـه بگویم در غیاب من از صبح تا حالا چه اتفاقاتی درخانه روی داده است او واقعاًازعکاس‌ها بدش‌میآید، چون آنها مرتباًمیخواهنداز ماعکس بگیرند ومن باین نحوه رفتـار اواحتـرام میگذارم. ازدواج امر ساده‌ای‌نیست، اما من فکر میکنم یکی از دلایلی که موجب دوام ازدواج مـا شده، آن باشد که ما هردو بـه آزادی فردی خودمان احترام می‌گذاریم و آن را درك‌می کنیم.»

«جو هیمز» طبق معمول در هنگام تهیه فیلم **«زپلین»** آخرین فیلم الکه زومر در سرصحنه‌هـا حضور داشت. وی هیچگاه اورا تنها نمیگذارد، کما ایـن‌که در سفر اخیر الکه بـه‌ایران برای بازی درفیلم «قهرمانان» نیز با او همراه بود.

«زپلین»حکایتی وحشت‌آور از اعماق‌آسمان‌ها رابیان‌میکند ونـسلی که‌قبلا هرگز یك زپلین ندیده است، اینك فرصت‌می‌یابد که آنرادریك فیلم هیجان‌انگیز که ازحوادث جنگ اول جهانـی مایه‌گرفته، تجربه‌کندوبشناسد.

زپلین، هواپیماهائی بود که آلمان‌ها درجنك اول جهانی در صحنه‌های نبـرد میان آلمـان و انگلستان از‌آن استفاده‌کردند. داستان این فیلم، ماجـرای یك جاسوس جوان انگلیسی است که به‌آن سوی جبهه آلمان‌هامیرود تا پـرده از راز دردنـاك ایـن هواپیمای مخوف و غـول آسا بردارد. بوجـود آورنده ایـن هواپیما، یك کنـت آلـمانـی بنام «فردیناندفون زپلین» بود و «اختراع این‌هواپیماواستعمال آن در نبرد هوائی آلمان و انگلستان، انقلاب تازه ای در تاریخ نبرد های هوائی بوقوع پیوست. فیلم زپلین، چگونگی این تقدم اولیه آلمان‌ها و سپس پیروزی‌انگلستان‌را نشان‌میدهد.

سناریوی فیلم بر اساس یك داستان اریژینال نوشته «**آون گرامپ**» تنظیم شده‌است که‌زحمت این‌کاررا «آرتور راو» و«دانالد چرچیل» برعهده‌داشته‌اند. صحنه‌های خارجی فیلم درانگلستان و جزیره مالت درمدیترانه گرفته شده و کمپانی بـرادران وارنر آنرا در جهان پخش میکند. آون‌کرامپ‌که ضمناً تهیه کننده این فیلم است تاکنون فیلم هائی چون «چه‌کردی در جنگ، پدر؟» و «چاه آب شماره ۳» و «لی‌لی عزیز» راتهیه کرده‌است.

کارگردانی «زپلین» از «**اتین‌په‌ریه**» فیلمساز بلژیکی‌الاصل می‌باشد. وی همیشه آرزو داشته که روزی کارگردان سینما بشود. وی بـرای این منظور در ۱۹ سالگی به فرانسه میرود تا بـه مطالعه تکنیك سینما بپردازد. وی پس‌ازکار کردن در رشته های مختلف سینما عاقبت آسیستان کارگردان‌کلوزودر، «شیطان‌صفتان» و رابـرت سـودمـاك در فیلـم «بازی‌بزرگ» میشود. ازمعروف‌ترین فیلم های او باید از، پلی بسوی خورشید، شمشیرزن‌سی‌ینا، بمن بگو چه کسی را بکشم و «وقتی که هشت‌زنگ‌نواخته‌بشود» نام ببریم.

«الکه زومر» دراین فیلـم به نقش «اریکا» یك دختر زیبای آلمانی ظاهر میشودکه معلومات فراوانی در بارهٔ زپلین دارد. **مایکل یورك** نقش «جئوفری دوگلاس» مرد جوانی که علیرغم میل خود، یـك جاسوس از کار درمی‌آید، را ایفاکرده است.



گزارش فیلم

جمشید اکرمی

☆آب وهوای سینمائی تهران

تهران، هفتهٔ گذشته، آب‌وهوای سینمائی دلپذیری نداشت، چه‌آنکه برخلاف هفته‌های پیش، فیلم‌خوب تازه‌ای روی اکران نیامد وفیلمهای قابل‌توجه، همانها بودند که ازچندهفته‌قبل، روی اکران‌رفته بودند، **«کابوی نیمه‌شب»، «دایرهٔ سرخ»، «مال من، مال‌تو، مال ما»، «داش آکل».**

اما البته، خارج‌ازمحدودهٔ سینماها ونمایشهای عمومی فیلم، آب وهوا نبایدزیاد بدبوده‌باشد، چراکه **اینگمار برگمان وساتیا - جیت‌رای** درشیرازبودند ودوستداران ایرانی‌آنها، برای نخستین‌بار موقعیتی‌مناسب یافتند که بطور یکجاچند فیلم ازاین دوسینماگر، که خیلی‌زیاد نام‌هائی ازآنان‌به عنوان‌دو نابغه شنیده‌اند، ببینند. ماهم که نتوانستیم بشیرازبرویم، طبعاً امیدبه‌آن داریم که این‌فیلمهادرتهران نیز، دریك اکازیون، به‌نمایش گذاشته‌شوند.

علاوه‌بر فیلمهای «برگمان» و «رای» دو فیلم تحسین شده و فستیوالگرد «مرگ در ونیز» (لوکینوویسکونتی) و «خیز» - Taking off - (میلوس‌فورمن) هم درجشن‌وهنرشیراز نشان‌داده شده‌که بازخوش‌بحال آنها که موفق‌شده‌اند این‌دوفیلم‌را هم‌ببینند (و ماهم اینجا، درتهران، همچنان درانتظاریم!)

صرفنظر ازشیراز، دراینجا نیزالبته خبرهائی بود. تهران، سه‌شب میزبان «استان‌واندربیك» فیلمساز پیشرو نهضت سینمای‌زیر زمینی بود که این‌نیز، به‌نوبهٔ خود، بخت‌خوشی‌بود برای‌آنانکه از فرمها وچارچوبهای متعارفی درسینما خسته شده‌اند ودوست دارند سینمائی ببینند با ابعادی‌کاملا تازه وباتجربه‌هائی که به‌طوردردناکی رایحهٔ طراوت از آنها می‌خیزد!

واما هفته‌ایکه درپیش داریم، علی‌الظاهر یك هفتهٔ نسبتاً خوب‌به نظرمیرسید (وباز تکرارمیکنیم «علی‌الظاهر»، چراکه هیچ یك ازفیلمهای این‌هفته‌را هنوز ندیده‌ایم)، **ساتیریکون فلینی**‌هست، **ویل‌پنی** تام‌گریز هست، وبه «سرباز آبی» رالف نلسون و**«چشمان آفتابزده»** میشل بوآرون‌هم فعلامیتوان امیدوار بود.

اما دراشاره‌ای به‌فیلمهای خوب‌روی اکران، اسمی از «مال من، مال تو، مال ما» ساختهٔ «ملویل شاولسون» بردیم. فیلمی که هفتهٔ قبل متأسفانه مجال نوشتن در بارهٔ آن دست نداد.

☆ وقتیکه یك فیلم، فقط مدیون یك سناریوست!

کمدی‌حرکت، همیشه، به‌ظاهر، جالب‌نظرتر وگیـراتر از کمدی‌گفتگو ودیالوگ بوده است. چراکه این‌نوع کمدی، به‌لطف حرکات‌ورفلکسهای فیزیکی‌کار اکترهای آن، زودتر تماشاگررا به خنده می‌اندازد وهمین «سهلتر خنداندن» سبب‌آن شده‌که این نوع کمدی بیشترمورد توجه فیلمسازان‌قرارگیرد وحتی چه بساکسانیکه عقیده دارند اساساً نوع‌کمدی اصیل، همین است. اما، دربرابر این، پرداخت وبه دست‌گرفتن یك‌کمدی «حرف» کار دشوارتری است و در وهلهٔ اول، یك کمدی کلام، نیاز به‌یك‌سناریوی محکم‌و سنجیده دارد‌که درآن تمامی موقعیتها و کیفیات کمیك فیلم دقیقاً تشریح شده باشند، چه‌آنکه درمورد یك کمدی‌اینچنین، پرداخت‌کارگردان، دیگر کارچندان خطیر وبا اهمیتی نخواهد بود وفیلم، درواقع، باید که تمامی جاذبه‌اش‌را درسناریویش داشته‌باشد.

فیلم «مال‌من، مال‌تو، مال‌ما»، یك‌نمونهٔ بارزاین نوع کمدی است. فیلمی‌با سناریوئی محکم‌و باروح، وپراز نکات‌وظرائف کمیك، با فصلهائیکه هریك‌به نوبهٔ‌خود، یك‌جوك‌هستند، یك جوك سینمائی. نمی‌گوئیم جوك‌تصویری، چراکه واقعاً جاذبهٔ خودرا درکلام دارند، واز طرفی نمی‌گوئیم‌جوك کلامی، چه‌آنکه، از سوی‌دیگر، این‌جوکها در قالب‌کلامهائی هستندکه تکیه‌هائی محکم بـرمحملهای تصویری دارند. این جوکها درعین‌حالیکه هریك‌می‌توانند مستقل‌از یکدیگر در نظرگرفته شوند، اما ازطرفی به‌شدت به‌هم مرتبطند و دریکدیگر جفت‌و بست شده‌اند، یعنی‌آنکه همه‌یکجا در خدمت‌یکرشته ایده‌های کلی‌هستند ودر یك خط‌داستانی‌واحد، بدون انحراف به‌پیش‌می‌لغزند.

فیلم ملویل‌شاولسون، یك‌بیان روائی دارد (اکثراً از زبان دوکاراکتر اصلی- هلن‌نورث و فرانك‌بیردزلی- و دریکی دوفصل هم اززبان «فیلیپ»، کوچکترین پسرهلن‌نورث). تاآنجاکه به این‌بیان روائی مربوط‌می‌شود، برخی ازجوکها صرفاً در دل روایات جادارند واز محملهای تصویری، یاری‌مؤثری نمی‌گیرند «مثلا آنجاکه‌فرانك بیردزلی»- هنری‌فاندا- تعریف می‌کندکه خدمتکار دوم، یك‌زن تحت تعقیب بودکه یکهفته بیشتر در خانهٔ مادوام نیاورد و بـعد رفت و خودش‌را به‌پلیس معرفی‌کرد!) ولی‌در اکثرقسمتها، این تصویر است که به یاری می‌شتابد و آخرین نقطهٔ هزل‌را تصویر، ترسیم‌می‌کند (مثل‌صحنهٔ عالی آن بار شلوغ‌و یا یکی دو صحنهٔ مربوط به فیلیپ، مثلا ناکامی اوسرمیز غذا و یا چکمه‌های نامناسبی‌که برایش به جا می‌ماند!)

فیلم، درسطح یك‌کمدی هزال، در ضمن می‌خواهدکه‌تصویری نیز ازیك نوع زندگی آمریکائی به‌دست‌دهد ؛ زندگی همان‌کاراکتـر هائیکه در این‌فیلم می‌بینیم. فیلم از دلبستگیهای اینها حرف می‌زند (مثباب مثال از دلبستگی اینان به‌نیروی دریائی وجاذبه‌ایکه دریا برای آنان‌دارد. اشاره‌می‌کنیم به سکانسی‌که لوسیل‌بال در باره شوهر مرحومش با هنری‌فاندا حرف می‌زند ووقتی‌که اومی‌پرسد مگرشوهر توهم در نیروی دریائی‌بود، می‌گوید مگر غیر از نیروی‌دریائی هم جائی‌هست!؟ ویاآنکه، دست‌آخر، پسربزرك خانواده به‌نیروی‌دریائی می‌پیوندد. (فیلم، همچنین ازنقاط ضعف این‌کاراکترها حرف می‌زند (مثلا جائیکه هنری‌فاندا یك‌عشقبازی‌به سبك‌فرانسوی‌راازتاویزیون می‌بیند، وبعد تأکید دوربین‌روی تختخواب خالی وزمینهٔ‌دیالوگهای عاشقانهٔ فرانسوی (-که‌بهرحال حاوی ظرافت وپرده‌پوشی‌خاصی‌است- اورا به‌شدت خسته وکسل می‌کند. ویا آنجاکه لوسیل‌بال وقتی می‌خواهد، جواب تلفن هنری‌فاندا رابدهد، بیگودیهایش را ازموهایش بازمی‌کند!)

فیلم بطورکلی، ماجرای دوخانواده است بایکرشته‌کمبودها و نقاط ضعف‌که درهم آمیختن دوخانواده، می‌تواند این‌نقاط ضعف را بپوشاند. بااین حساب، فیلم‌در بردارندهٔ چهار مرحله از زندگی این دو خانوادهٔ‌بسیار پرجمعیت است!، مرحلهٔ پیش از آشنائی، مرحلهٔ آشنائی، مرحلهٔ عدم‌تفاهم وسرانجام مرحلهٔ تفاهم دوخانواده که مصادف‌می‌شود باپایان فیلم (درحالیکه می‌تواند یك آغـاز تازه باشد) و این‌همزمان است‌با تولد یك‌بچه وترك‌خانواده از سوی‌پسر بزرگتر. مرحلهٔ تفاهم بهرحال زمانی است‌که هلن وفرانك فرزندان یکدیگر را با رضایت وخشنودی خودآنها به‌فرزندی می‌پذیرند.

بهرحال این‌کمدی باحال وپرنکته وظریف‌و دلچسب، ثابت می‌کندکه‌یك‌فیلم تاچه‌حد می‌تواند مدیون یك‌سناریوی دقیق‌وسنجیده باشد، و فیلم‌مؤید این مطلب است‌که یك سناریوی خوب، به تنهائی می‌تواند تنهاعامل کشش یك‌فیلم- وبخصوص یك‌فیلم‌کمدی -باشد.

البته فراموش‌نکنیم‌که سناریوی فیلم‌را نیزخود «شاولسون» به یاری یك سناریست دیگر (که متأسفانه اسمش بخاطرمان نمانده) نوشته است.

بحران
ضربه
می‌زند!



□ سیلوانامنگانو ، آکتریس باسابقهٔ ایتالیائی و همسر دینودولارنتیس ، در چند سال اخیر ، به‌لطف‌بازی‌درفیلمهای بزرگانی همچون **پازولینی** (تصویر بالا)

■ **ویسکونتی** (تصویر پائین) به‌کسب یك پرستیژ تازهٔ بازیگری درکاربر هنری خود ، نائل آمده است . او برای پازولینی در « شاه اودیپ » و « تئورم » و « دکامرون » وبرای ویسکونتی در « مرگ در ونیز » بازی‌کرده‌است.



«۲»

مطمئناً،دچارناباوری‌خواهوم شداگرکه امروز به‌تمام‌اشتباهاتی که **دولارنتیس** مرتکب شد ، بهندیشیم. او مردی‌بودکه حاضر نشد ریسك تهیهٔ فیلم «زندگی شیرین» را بپذیرد (چراکه نمی خواست **ماسترویانی** نقش‌اول را باری‌کند) ، او مردی بودکه قراردادش رابا**ویتوریو گاسمن**، درست چندماه پیش‌از آنکه وی یکی ازپولسازترین وتاپ ترین ستارگان‌کمیك سینمای ایتالیا شود، فسخ‌کرد . حتی همسر او **سیلوانا منگانو**، هرگز درفیلم‌هائیکه توسط شوهرش تهیه شد ، درخششی نداشت و این تنها یك **پازولینی** یایك **ویسکونتی** بوده است‌که به‌ما نشان‌داده او چه آکتریس خوبی می‌تواندباشد .

تعطیل شدن استودیو های دولارنتیس ، یا وسعت یافتن و بزرگتر شدن آنها- تا آنکه بتوانندجایگزین چینه‌چیتاشوند- بهرحال‌نشانهٔ پایان‌دورهٔ‌حکومت هالیوود درصحنهٔ سینمای ایتالیا خواهد بود . این‌اواخر ، در برخوردی با آنتونیونی،زمانیکه من ازوی پرسیدم موقعیت‌کنونی صنعت فیلم ایتالیارا چگونه می‌بینید،وی گفت،«**موقعیت آمریکائی** صنعت فیلم ایتالیا، خیلی خراب است!» و مع‌الوصف آمریکائیها هنوز ابداً به فکر آن نیفتاده‌اند که دیگر حمایت مالی‌شان را از معامله‌های مخاطره آمیزیکه علاقه‌شان را جلب می‌کند ، دریغ دارند. آنان می‌دانندکه حتی‌پس از ساختن فیلمهائی‌باکیفیت«قصهٔ عشق»ونیزپس‌از «سینمای‌مؤلف»، هنوز ضرورتی برای‌دست‌یازیدن به برخی‌کارهای غیرمعمول و برانگیزنده‌هست .

در اکتبر سال ۱۹۵۴ ، در یك‌هفتهٔ فیلم‌سینمای ایتالیا که‌در سینمای «اولدتیوولی» استراند برگزارشد، ملکه انگلیس‌و دوك ادینبورگ در شب افتتاح فیلم مشترك «لولوبریجیدا - دسیکا» (نان و عشق و فانتزی) شرکت جستند .

امسال نیز ملکه‌الیزابت دوم در مراسم افتتاحیهٔ‌فیلم«مرگ درونیز» شرکت‌جست- یك‌بشقاب کاملا متفاوت «پاستا» (غذای اول)- «مرگ‌درونیز» **ویسکونتی** یك فیلم برادران وارنر است‌که به زبان انگلیسی فیلمبرداری شده . هیچکس انتظار نداردکه این‌فیلم، فروشی‌درحد «قصهٔ‌عشق» داشته‌باشد، ولی «مرگ‌در ونیز» حداقل ثابت می‌کندکه رم هنوز می‌تواندفیلمهائی باکیفیات‌ممتاز (و به اصطلاح «هنری») بسازد . منتقدین انگلیسی هنوز از فیلم ایتالیائی غیرعادی «اومبرتو.د» (Umberto D) که‌به‌سال ۱۹۵۴ نمایش آن در ایتالیا ، اندکی موفقیت آمیز بود، به‌لحنی لعن آمیز و حاکی از ناخشنودی یاد می‌کنند.

ترتیب‌دهندگان هفتهٔ فیلم ایتالیا در «استراند» انگلستان، این فیلم را در شمار برنامه‌های رسمی آن هفتهٔ فیلم قرار نداده بودند (هرچندکه نمایش‌خصوصی این فیلم برای روزنامه نگاران خارجی، ازجانب **دسیکا**، منجربه انتشار انتقادهائی تند به امضای منتقدین خارجی‌شدواین،مقامات ایتالیائی‌راگرفتاردردسر بزرگی ساخت) .

اما اینك درسال **۱۹۷۱** ، درست عین‌همان انتقادات تند و پرخاشگرانه در مورد فیلم «یك روز قشنك» **ارمانواولمی** نوشته می‌شود . من‌فکرنمی‌کنم این‌فیلم هنوز حتی‌در رم‌هم‌نمایش‌داده‌شده باشد (به‌جز شایدیکی دوروز در اواسط تابستان گذشته) .

خبرهای بدون عکس

■ **رایان اونیل** آکتور جوان وموفق فیلم «قصهٔ عشق» بزودی در فیلمی تحت‌عنوان «ماه عسل مرگبار» ظاهر خواهدشد. این یک درام جنائی راز آمیز امروزی است باداستانی در بارهٔ یك زوج زن وشوهر جوان که در حال گذراندن ماه عسل‌خود می‌باشند، اما در جریان همین ماه عسل‌زن مورد تجاوزچندآدمکش اجیر قرارمی‌گیرد. فیلمبرداری این فیلم در اواخر سال جاری مسیحی در «لوس‌آنجلس» و «بیك شور» آغاز خواهد شد. ■ **رابرت میچم** همراه با **برنداوا کارو** وآکتور جوان «جان‌مایکل وینسنت» در فیلمی به‌اسم «عزیمت به خانه» شرکت جسته است. این نخستین فیلمی است که یك تهیه‌کننده به‌اسم «هربرت لئونارد» کارگردانی می‌کند سناریوی اریژینال این فیلم که «لارنس‌مارکوز» به‌رشتهٔ تحریر کشیده‌شده، روایتگر آشتی یك پسر است با پدرش بعد از ۱۲ سال قهر وجدائی، این پسر در کودکی شاهد کشته شدن مادرش به دست پدرش بوده است. ■ **لارنس تورمن** قرار دادی جهت ساختن سه فیلم با کمپانی برادران وارنر به امضاء رسانده است. نخستین فیلمی که او خواهد ساخت، اقتباسی است از نوولی تحت‌عنوان «همه‌می بینندو هیچکس دقت نمی کند» نوشتهٔ «میسون اسمیت». ■ **مل‌فرر** سودای تهیهٔ فیلمی موزیکال براساس بیوگرافی «رابرت برنز» موسیقیدان معروف انگلیسی رادر سر دارد. از گوشه و کنار شنیده میشود که وی مایل است **شون کانری** بازیگر رل «برنز» باشد. ■ **سیدنی پواتیه** بزودی در فیلم تازه‌ای تحت عنوان «یك دسامبر گرم» ظاهر خواهد شد. این فیلم از سپتامبر آینده درانگلستان جلوی دوربین خواهد رفت. ■ **بلیك ادواردز** بزودی کارگردانی فیلمی موسوم به «یك‌مورد احتیاج» را براساس سناریوئی نوشتهٔ «ایروینگ وهاریت راوچ» آغاز خواهد کرد. این فیلم حکایت کوششهای دکترجوانی

بقیه در ستون مقابل





● سوارکاران — The Horsemen

فیلمی‌است از «جان فرانکنهایمر» براساس سناریوی محکم واستادانه‌ای از «دالتون ترومبو» که به نوبهٔ خود ازروی نوولی نوشتهٔ «جوزف‌کسل» نگارش یافته است.

داستان فیلم دربارهٔ سوارکاران مغرور افغانی است(سوارکارانی معروف به «چپ‌اندازها») وبازی محبوب ملی‌شان «بزکشی» (یك‌بازی شبیه به بازی‌چوگان بااین تفاوت که‌سوارکاران به‌جای یك‌گوی، ازوجود یك بز استفاده می‌کنند وهرکس که توانست‌این‌بز را ازچنگ‌اسب سواران دیگر، ربوده و زودتر به مقصد برساند، برنده این بازی است).

کاراکتر مرکزی فیلم، یکی از همین سوارکارانت موسوم به «آراز» (عمرشریف) که درجریان یك مسابقهٔ بزکشی، به طور مرموزی ناپدید می‌شود وپدرش «تورسن» (جك‌پالانس) همراه با سوارکاران اجیرش به جستجوی وی می‌پردازد. او،رئیس«چپ‌اندازان» است. «آراز» یك‌ماجرای داغ عاشقانه بایکی از دختران سیه‌چشم و بسیار جذاب قبیله‌اش دارد. دختری به اسم «زیره» که «آراز» سرانجام‌پس از فرار اسرارآمیزش، همراه وی به‌قبیله‌اش باز می‌گردد.

نقش «زیره» را«لی‌تا یلوریانگ» همسرجذاب «رایان اونیل» بازی می‌کند. علاوه بر بازیگران یاد شده، «آل‌وب» هم در این فیلم‌که نیمی‌ازفیلمبرداری آن‌دراسپانیا و نیم دیگردر افغانستان صورت گرفته است، نقش‌حساسی بازی می‌کند.

تصاویر مربوطه، لی‌تایلوریانگ وعمرشریف را دردوصحنه از فیلم نشان می‌دهند.



● فرار «دوو»ها — Flight of the Doves

یك فیلم متفاوت است از«رالف‌نلسون» کارگردانیکه اینك فیلم «سربازآبی» اودراین هفته در تهران‌بروی پرده می‌آید. متفاوت ازآنجهت که درشرایطی که «سربازآبی» به قولی خشن‌ترین‌وخونین‌ترین فیلمی است که تابحال ساخته شده، «فرار دووها» یك فیلم سانتیمانتال خانواده پسند است، یك فیلم با قصه‌ای در روال قصه‌های «جن و پری»!!

یکی‌بود، یکی نبود، دو تا بچه بودند، یکیشون یك‌پسربود به اسم «فین‌دوو» واون یکی، یك دختر بود به اسم «درروال‌دوو»، یکجفت خواهر وبرادرکه پیش ناپدری سنگدل و بیرحمشان زندگی می کردند. مادر بزرگ این خواهروبرادر درایرلند زندگی می‌کردوبدین‌ترتیب فرسنگها ازآنها دوربود. «فین» و«درروال» آرزو می کردند که

بقیه در صفحه ۴۰

خبرهای بدون عکس

است برای بری ساختن یکی از همکارانش از اتهام جنایت. ضمن این داستان، فیلم مذکور به بیان خصوصیات و جنبه های اخلاقی مربوط به حرفهٔ پزشکی می‌پردازد و موقعیت این حرفه را در جامعهٔ امروز مورد تحلیل قرار می‌دهد. فیلمبرداری این فیلم از سپتامبر آینده در بوستون شروع خواهد شد. ■ **تلی ساوالاس** تحت هدایت **یوجین مارتین** بازیگر فیلمی است به اسم «پانچو ویلا» که بزودی در مادرید جلوی دوربین خواهد رفت. این نخستین فیلم از سه فیلمی خواهد بود که تلی ساوالاس باید برای یك کمپانی اسکاتلندی بازی کند. ■ **رابرت مولیگان** در اندیشهٔ ساختن فیلمی است به اسم «دیگری». وی فعلا در جستجوی دو پسر دو قلوست که بتوانند نقشهای اصلی این فیلم را عهده‌دار گردند. ■ **جان وایت** (بازیگر نقش جو باك در «کابوی نیمه‌شب») **و برت رینولدز** به اتفاق در فیلمی موسوم به «تسلیم» شرکت جسته‌اند که اقتباسی است از نوولی نوشتهٔ «جیمز دیکی». ■ **وودی آلن** بازیگر فیلمی است موسوم به «سام دوباره بنواز» که سناریوی آنرا نیز خودوی بر اساس یك نمایش‌نامهٔ موفق برادوی (نوشتهٔ خودش) به رشته تحریر کشیده است. این فیلم را **هربرت راس** برای «آرتور. پی. جاکوبز» کارگردانی می کند. ■ **اولیور رید** در دانمارك به کار بازی در فیلمی به نام «اول ژانویه» اشتغال دارد. **جرالدین چاپلین، دایان سیلنتو و دان گوردون** سایر بازیگران این محصول کمپانی پارامونت هستند که توسط «مایکل کامپوس» کارگردانی می شود. ■ **الیزابت تیلور و ریچارد برتن** کار بازی در آخرین فیلم خود «هامر اسمیت رفته بیرون» را به پایان رساندند. این فیلم را **پیتر یوستینوف** کارگردانی کرده و خودوی هم نقش حساسی از آنرا بازی کرده است. بو بو پیجز، مارجوری ایتن و لیندا اسکات نیز دیگر نقشهای این فیلم را بازی کرده‌اند.



● دکتر فیبس Dr Phibes

تم «انتقام» درمورد فیلمهای «ماکابر» یك تم آشناست وبخصوص درمورد فیلمهای هراس‌انگیزی که محور چرخش ماجراهای آنها، یك کاراکترست بارفتاری غیرعادی و باور نکردنی.

«دکتر فیبس» یکی ازهمین کاراکترهاست که البته درآغاز یك کاراکتر نرمال مثل هرکس دیگری است. او یك بازیگر است که کارش بیشتر درزمینه شعبده بازی است و نمایشات حیرت انگیز او هر بیننده‌ای را به شگفتی می اندازد. زندگی این دکتر، سیر طبیعی خودش‌را دارد تاآنکه همسرش به‌طرز مرموزی می‌میرد.

ازاین پس دکتر فیبس نابغه، به‌یکباره تمامی افکار وایده های خودرا درخدمت یك هدف شیطانی می گیرد وبرآن می‌شود تا بهرصورت ممکن، از نه نفری‌که به‌عقیدهٔ خودش مسببین مرگ همسرش هستند، انتقام بگیرد. او یك ماسك کریه ووحشت انگیز برسر می‌گذارد و بااندیشهٔ یك انتقام شیطانی، آغاز به‌کار می‌کند.

نقش دکتر «فیبس» را «وینسنت پرایس» بازیگر آشنای فیلمهای ماکابر بازی می کند و درکنار او جوزف کاتن، هیوگریفیث، تری توماس و ویرجینیا نورث ایفاگران سایر نقشهای عمده هستند. فیلم را «رابرت فوست» (که وی را بافیلم «وبرودی تاریکی» شناختیم) براساس سناریوی اریژینالی از «جیمزویتون» کارگردانی کرده است.

تصویر، دکتر فیبس انتقامجو را درحال بوسیدن آسیستانش (ویرجینیا نورث) نشان می‌دهد.





● ماجرای یك «اسب دزد» Romance of A Horse Thief

فیلم تازه‌ایست از «آبراهام پولانسکی» سینماگر هوشمندیکه چندی پیش وسترن عجیب وغیرقراردادی «ویلی بوی» را از وی دیدیم.

داستان این فیلم‌که سناریوی آنرا «دیوید اوپاتاشو» (خیاط یهودی فیلم «مرد وسرنوشت») نگاشته است، درباره یك جامعهٔ کوچك یهودی است‌که در یکی از دهکده‌های لهستان سال ۱۹۰۴ زندگی می کنند. این روستانشینان تحت سلطهٔ جمعی از قزاقان عهد تزار هستند. روستائیان ناراضی اندك اندك در پی ایذا و آزار قزاقها بر می‌آیند وسرانجام موفق می‌شوندکه بر آنها چیرگی یابند.

نقش اصلی فیلم را «یول برینر» در قالب فرماندهٔ قزاقها بازی می‌کند. «ایلای والاك» و «اولیور

بقیه در صفحه ۴۰

قسمت دهم

در شماره های پیش خواندید که :

«فرزاد» با همسر وفرزندش (نرگس و فرشید) زندگی آرامی دارد، تا اینکه «شکیب» (مباشر املاك نرگس) مصمم به اجرای نقشه‌های شیطانی خود میشود .

«شکیب» همیشه به نزدیکی با «نرگس» ومتعلق کردن ثروت فراوان «نرگس» به‌خود ، فکر میکرد- وی باشایع کردن روابط خیانت آمیز «نرگس» بامردی بیگانه، سبب شدکه «فرزاد» همسرش‌را ترك‌کرده و بافرزندش از «شیراز» راهی «تهران» شود .

«فرزاد» بعداز مدتی سرگردانی‌کاری پیدا می‌کند و دراین‌راه عاقله مردی بنام «رحمت» به‌او کمك می‌کند- «فرزاد» و « فرشید» پیش «رحمت» زندگی می‌کنند، بعداز مدتی دو تغییر بزرگ در زندگی آنها روی میدهد، اول آن‌که «باباعلی» به زندگیشان می پیوندد که زمانی موسیقیدانی بزرگ بوده و «فرشید» راکه صدائی دارد تحت‌تعلیم‌میگیرد و دوم «فرزاد» طی یك‌حادثه بینائی‌اش را ازدست میدهد . « فرزاد » خانه‌نشین میشود و «فرشید» تدریجاً به‌خوانندگی روی می‌آورد.

«فرزاد» (بانام مستعار «فرهاد») مدتها دریکی از کاباره های «لاله‌زار» آواز می‌خواند ولی‌کارش چندان مورد توجه نیست ، تا اینکه ازیك فرصت (تعطیلی) استفاده‌کرده و بطرف «متل‌ستاره» درشمال‌میرود، شایدکه بتواند درآنجا خواننده بشود.

وحالا دنباله ماجرا :

✿ این قصه ماجراهای تلخ و شیرین

معروفترین خواننده زمان ماست ...

✿ در کافه های لاله زار اورا « هو » میکردند ، اما چندی بعد،همه باکنجکاوی شهرت و محبوبیت فراوان خواننده‌ای را تعقیب میکردندکه زمانی به‌او بی‌مهری روامیداشتند.

✿ این پرخواننده ترین داستان دنباله‌داری

است که در «فیلم وهنر» چاپ شده است.

۱۲

باآهنگی‌درقلب من

نسیم صبحگاهی‌را با همه لطافت‌وشادابیش حس نمیکرد ، « فرشید » آنچنان سرعتی به اتومبیل جیپش در جاده خلوت شمال، داده بودکه نسیم آرام صبحگاهی ، شدت بادی سهمگین را در یك طوفان‌گرفته بود که برموهای صاف وبلند و چهره‌اش تازیانه میزد و«فرشید» آنقدر درفکر بودکه نه شدت باد را حس میکرد ونه سرعتی‌راکه داشت...

او میرفت‌که مبارزه کند و میرفت‌که ازسرنوشت غمناکی‌که تقدیربر او وخانواده‌اش رقم‌زده بود، بگریزد وآنچه بیش ازهمه او را تحریك میکرد ، حرفهای تنهادوستی‌بودکه شبها درکاباره‌های لاله‌زار، در ارکسترش ساز میزد.

ـ «فرهاد» ، اگه نجنبی ، همچوقت نمیتونی از این دخمه بیرون بزنی ... اونوقت تاآخر عمرت محکومی که توی همچین بیغوله‌هائی شبتوبه روز بیاری..

وبعد اضافه‌کرده بود،

ـ تو میتونی از تعطیلات کافه واسه‌عزاداری استفاده‌کنی، تو این«متل»، توشمال اگه‌قبولت



نوشته: ل. ی.

قلب افسونگر تو

کنن وضعت رو براه میشه، از کجا میدونی، شاید بتوونی آنقدر پول گیر بیاری که «بابا» توهم بفرستی دکتر... پس اصلا فکرشم نکن...

و «فرشید» آنقدر در این فکر غرق شد که بخیال خودش، آنشب برای آخرین بار برای مشتری‌های الکی‌خوش آن کاباره درلاله‌زار خواند وبعد پدرش را مطمئن کرد که دراین سفرش حتما پیروزی بااوست وبه او قول داد که در اولین فرصت برایش پول خواهد فرستاد، تا بار دیگر که آنها بهم میرسند، او بتواند پسرش را ببیند.

و پدرش اگرچه نا امید، ولی باخوش‌بینی اورا روانه کرده بود وحالا نگرانی «فرشید» این بود که خدای ناکرده موفق نشود ووقتی این فکر درذهنش گذشت، چین‌های پیشانی‌اش فزونی گرفت، احساس کرد که درچشمانش قطرات اشك پرشده... با خشم دنده‌عوض کرد و آنچنان سرعت گرفت که انگاری پرکاهی معلق در طوفان شده است...

* * *

یکساعت طوفانی، چون یك عمر براو گذشته بود... ولی بعد تدریجاً خود اورا بازیافته‌و بخود قبولانده‌بود که آهنگهای باباعلی، اگر قدرومنزلتی داشته باشد، بین آنهائیست که از «موسیقی» انتظاری جزیك تفنن ساده‌دارند... وهمین امیدوارش می کرد.

«فرشید» با بازیافتن حالت طبیعی خود، احساس گرسنگی شدیدی کردودرطول راه با نگاهی جستجوگر ویکی ازقهوه‌خانه‌های سرراه‌رامی‌جست ودراینحال با سوت ترانه دلخواهش «باآهنگی درقلب من» رازمزمه‌میکرد... و در وضعیتی که احساس پکری و دلخوری ازطوفانی شدن زمان جستجویش میکرد، دختری‌رادر میان‌جاده دیدکه اشاره‌میداد تا اوتوقف کند... «فرشید» بانزدیك شدن‌به اوتدریجاً ازسرعتش کاست دخترك کناریك‌بنزایستاده بود... قاعدتاً بایستی‌اتومبیلش ایرادی پیداکرده باشد ویافرضاً بنزینش تمام شده باشد که حالا دخترك احتیاج بکمك پیداکرده است، با چنین‌استنباطی «فرشید» اتومبیلش راپارك کرد، «دختر» چند قدم بطرف اتومبیل‌او دویدو بی‌مقدمه گفت:

ــ نمیدونم، ماشینم‌چی‌شده، یه دفعه وایستاد...

ــ موتورش رانیگاه کردین؟

ــ فایده نداره

ــ چرا؟

ــ چیزی‌ازموتورسرم‌نمیشه.

ــ خب، پس‌بدنیس‌یه‌نگاهی به‌موتورش بندازم...

«فرشید» بطرف اتومبیل دختر رفت وبه موتور اتومبیل اونگاهی انداخت وگفت:

ــ نه‌موتور که عیبی‌نداره...

وبعد پشت فرمان اتومبیل نشست وسویچ راچرخاند و دراینحال نگاه «فرشید» به‌علامت بنزین افتاد که‌روی صفرایستاده بود و بعدازاتومبیل‌خارج‌شد وبدخترك گفت:

ــ نه عیب از موتور نیس، چطور متوجه نشدین، ماشینتون یك قطره‌هم بنزین‌نداره...

ــ نمیدونم، چیکار باید بکنم...

ــ میتوونین‌ماشینتو‌نواینجا بذارین، تاپمپ‌بنزین‌بامن‌بیائین، من خودم برمیگردو نمتون...

ــ اما آخه...

ــ نه‌هیچ مزاحمتی نیس، واسه‌همه پیش‌میاد..

دخترك‌درب‌ماشینش‌را بست وکنارش درجیپ‌نشست‌و «فرشید» حرکت کرد.

***

باد موهای بلند دختر را پریشان کرده‌بودودخترك‌بی‌تفاوت درحالی که نیمی از گیسوانش با وزش باد صورت بی تفاوتش را پوشانده بود، به‌مقابلش نگاه می کرد، «فرشید» نظری به‌او انداخت. به‌چشمان سیاه و بادامی دختر که گاه گیسوانش از روی آن کنار میرفت، به لبهای شکیل‌و خوش فرمش... وبعد باخود زمزمه کرد

ــ به‌چه‌زیبا...

وبعد «فرشید» برای اینکه دخترك را از مخیله‌اش خارج کند در حالی که با یك دست رانندگی میکرد، با دست دیگر سازش‌راازجیب کوچك کت‌چرمی‌اش درآورد و به دهان برد و شروع به نواختن آهنگی کرد و در این حال گاه و بیگاه صدای ساز را قطع کرده وخود آهنگش را زمزمه میکرد...

ــ دختر از ساز دهنیش و صدای صاف و جذاب «فرشید» خوشش آمده بود، این بود که ازبی‌تفاوتی‌درآمدو آهسته سرش را به‌جانب «فرشید» گرداند و «فرشید» را که در خود فرو رفته بود، نگریست...

وبعد نگاهش درصورت «فرشید» که بی‌اعتنا، همچنان مترنم‌بودخیره‌ماند آن‌چنان‌خیره که گوئی ازآهنگ‌ویا چهره «فرشید» خاطره‌ای در ذهنش زنده شده است وحتی مدتی بعد از اینکه «فرشید» آهنگش را تمام کرد دختر متوجه نشد ووقتی بخود آمدکه «فرشید» نیز چون او به صورتش خیره‌مانده بود وپس‌از این غفلت و بی توجهی، دختر ناراحت شد و به سرعت وضعیت سابقش‌را بخودگرفت و «فرشید» با نگرانی از اوسئوال کرد.

ــ ناراحتتون کردم...

ــ اوه... نه... شما نه...

ــ میدونین دست خودم نیس... خوو ندن کارم‌شده، هروقت که دستپاچه بشم، هروقت چیزی دیگه‌ای بخاطرم نرسه، تنها کاری راکه‌میدونم، میکنم، خوو ندن‌رو میگم...

وبعد بدون وقفه ادامه‌داد،

ــ من‌دارم‌میرم «هتل‌ستاره»، شاید شما اونجا را بهتر‌از من بشناسین... خوب دیگه... بااون ماشین... راستش...

ــ شما اونجا چیکاردارین؟

ــ میخوام برم‌خوو ننده‌شون بشم... خودشون آگهی کردن، من مطمئنم که کارمو می‌پسندن...

ــ که اینطور...

ــ منظورتون چیه؟

ــ آخه... آخه منم دارم میرم اونجا...

ــ نکنه... نکنه...

ــ راستش منم داره میرم همونجا واسه همون‌کار...

دراین‌حال «فرشید» بسرعت ترمز کرد وبعد به «دختر» اشاره دادکه از اتومبیل پیاده شود.

ــ زود باشین...

ــ اما اینجا...

ــ پمپ بنزین پانصد متر بیشتر بااینجا فاصله نداره...

ــ ولی شماگفتین...

ــ فراموش کن، من به اون کار بیشتر ازتو احتیاج دارم...

و بعد به‌سرعت از «دختر» دورشد، ودراین‌حال دختر که به شدت عصبانی بود، با ناراحتی فریادکشید...

ــ حقه‌باز... احمق... من تلافی این کارو میکنم، مطمئن باش...

دنباله دارد



پاسخ سردبیر

دوشیزه فریده عیال بارگان

حتماً تا یکی‌دوهفته‌دیگر تصویر تازه‌ای از منوچهر وثوق را چاپ خواهیم‌کرد. از وی عکس‌های جدید گرفته‌ایم.

تهران ـ آقای احسان صلح‌جو:

ازمحبت وصمیمیت شما متشکریم، درمورد سپاس وبرندگان آن بطور کامل درفیلم‌وهنر و سایر مطبوعات مطالبی‌ملاحظه کرده‌اید وادامه آن بنظر مادیگرلزومی ندارد.

شیراز : آقای علی‌جعفری:

نام‌هنرپیشه مورد نظر را روی یك صفحه‌کاغذ نوشته وبارعایت‌شرکت در مسابقات بـرای مجلـه ارسال میدارید.

اصفهان ـ آقایان احمدجعفری ـ رضاآقامیری ـ رحیم‌علمازاده:

۱ـ پهلوان‌مفرد ۷۵۰۰۰۰۰ریال وقالیچه حضرت سلیمان ۱۵۰۰۰۰۰۰ ریال فروش داشت ۲ـ ازپشت صحنه مردان خشن درشماره‌های گذشته یك بارمطلبی‌بچاپ‌رسیده است.

مشهد ـ آقای محمودپوررضائی:

۱ ـ فیروزه نقش زن وحدت را درفیلم‌شوهر پاستوریزه برعهده‌داشت ۲ـ اولین فیلم‌زری‌خوشکام کلبه‌ای‌آن سوی‌رودخانه بودکه برای شرکت‌در آن دویست‌هزارریال دریافت داشته بود ۳ـ نوری‌کسرائی متولد تهران است وبرای‌شرکت درفیلم پنجره‌صدو پنجاه‌هزارریال دریافت داشته‌بود.

اصفهان ـ آقای‌محمد علی حیدری :

برای آقای منوچهر صادقپور می‌توانیدبآدرس«ارباب‌جمشید ـ پارسا فیلم» نامه‌ارسال‌دارید ودرمورد کار خود باایشان مکاتبه کنید.

دزفول ـ آقای نجات‌راهی :

جـداول ارسالی شما، پس از تصویب مسئول صفحه مسابقات بچاپ خواهد رسید. درمـوردتهیه فیلمهای ۷۰ میلیمتری درایران، بعلت هـزینه سنگین وعدم بازارهای جهان اینکار امکان‌پذیر نیست . در مـورد ساختن فیلمهای رنگی‌نیزهمین طور، زیرا تهیه یك‌فیلم‌رنگی مبلغی درحدود دو میلیون ریال هزینه اضافی‌دربردارد واین‌مبلغ برای تهیه کننده که بازار فروشش فقط داخل‌کشور است، هزینه گزافی است .

اصفهان ـ آقایان حسن‌کریمی ـ حسین‌کریمی ـ علی‌کریمی:

سه تفنگدارسینمای ایران‌سپهرنیا گرشا، متوسلانی‌معمولا بین‌یك‌میلیون تایك‌میلیون ودویست هزارریال‌جمعاً برای‌شرکت در هر فیلمی دریافت می‌دارند، درحقیقت هر کدام‌بین‌سیصد تاچهارصد هزار ریال.

اصفهان ـ آقای علیرضا جوزدانی :

۱ـ فردین درفیلم ایوب بـازی بهتری داشت زیرا برخلاف تیپ‌هـای قبلی‌او بود۲ـ فردین‌دستمزدش‌درحال حاضرد ومیلیون وپانصد هزار ریال است وی برای همای سعادت چهار ـ میلیون‌وپانصدهزارریال‌دریافت‌داشته بود ۳ـ ازفردین فیلمهای باباشمل ـ میعادگاه‌خشم ، مـردان خشن آمـاده نمایش و فیلمهای لوطی طاهر ـ نقره داغ دردست تهیه است.

شیراز ـ خانم سپیده اشکانی :

۱ـ آخرین فیلم ایرج رستمی ، معرکه بودکه بنمایش‌درآمد ودرحال حاضرفیلمهای فرشته نجات‌ومردافکن از وی آماده نمایش است ۲ ـ ممکن است ایرج‌رستمی برای افتتاح معرکه بشیراز سفرکند.

تهران ـ آقای حسین قلیلی :

ما بکلیه نامه های رسیده پاسخ میدهیم و«دوست یابی» شما نیز قطعاً تاکنون بچاپ رسیده ، منتظر نامه‌های تازه شما هستیم.

یزد ـ آقای احمد پیوندی :

۱ ـ فیلم‌وهنر سعی میکند کمتر اشتباه‌کند ، آدرس استودیو میناقیه و آس فیلم (خیـابان قوام‌السلطنه ـ کوچه ایرج) است و هر دو سازمان دراین محل بفعالیت مشغولند۲ـ ازیك وفیلمهایش بارها عکس‌های تازه‌چاپ شده و خواهـد شد ، نـگران نباشید ۳ـ فیلم‌وهنر ازچاپ‌عکس‌خوانندگان خود معذور است ، زیرا آنوقت‌باید هرهفته‌چندصفحه را باین‌کاراختصاص دهد .

خرم آباد- آقای جافر کردعلیوند:

۱- اولین فیلم ناصر ملک‌مطیعی وارتنه بهاری بود ۲ - فخرالدین بزرگترین دستمزدش در ایران ششصد هزار ریال بود ولی از فیلمسازان ایران در ترکیه تا یك میلیون ریال دریافت داشته است. ۳- بهترین فیلم فردین هنوز سلطان قلبها است و بالاترین دستمزد را برای شرکت در فیلم سلطان قلبها که در آن نیز سهیم بود دریافت داشته است.

آغاجاری - آقای خسرو ـ ز :

ملاحظه می‌کنید که ماستون مخصوص تشکر از سینما های شهرستان را برداشته‌ایم و تاکنون بکلیه نامه های دریافتی شما پاسخ داده‌ایم.

آغاجاری- آقایان فریدون زبده- عزت‌الله رحیمی - حیدری :

۱- تصاویری که در مطبوعات از میعادگاه خشم ملاحظه می‌کنید همگی جنبه آگهی دارد. ماهم درزمان خودش چاپ خواهیم کرد ۲ - صفحه آینه از مجله حذف شده است ۳ - مهدی علی محمدی چهل سال و مسعود تاجبخش ۳۰ سال دارد.

آقای هوشنگ آراسته :

۱- اولین فیلم بهروز وثوقی صد کیلو داماد نام داشت ۲-مسئله شرکت فردین و بهروز وثوقی در یك فیلم فعلا منتفی شده است.

تهران- آقای عادل ارشادیفر :

۱ ـ مدرسه عالی تلویزیون و سینما در ساختمان مرکزی تلویزیون ملی ایران قرار دارد و شرایط قبول هنرجو وکنکور آن در یکی دو ماه قبل‌ازطرف قسمت آزمون شناسی وزارت علوم درجراید منتشر گردید. هنرکده هنرهای دراماتیك نیز بهمچنین ۲ - نوری‌کرالی فعلا فعالیتی ندارد که عکس رنگی ازوی چاپ کنیم.

آغاجاری - آقای خسروزبده:

تهیه‌کننده فیلم مردهزارلبخند حتی آگهـی نمایش فیلمش را به مجله فیلم وهنر نداد، حالاشما توقع داشتیدکه ما برایش شماره مخصوص منتشر کنیم. درموردعکس رنگی فردین هفته‌گذشته ازوی تابلو داشتیم‌وزمان نمایش یکی از فیلمهایش نیز ازوی تصویری چاپ خواهیم کرد. درضمن‌ما نیز مانندشما امیدواریم امسال سپاس ازآن فردین باشد.

تهران - آقای جواد احسانی :

شماره ۳۲۹ دردفتر مجله‌موجود است ، در مورد انتشار شماره هـای مخصوص‌که نام برده‌اید فعلابرای ما امکان پذیر نیست ، داود ملاپور در تهران است وما نیزچون شمااز‌ایشان بی خبریم. آدرس چاپلین فیلم نیز خیابان شمیران- کوی پیرجمالی است.

تهران- آقای اصغر مهاجرانی:

۱- نقش دختر عزت‌الله نویدرا در فیلم درشکه‌چی «سهیلا» عهده‌دار بود ۲- ارسال بلیط از دونفره بجز برای برندگان مجله برای‌افراددیگری میسر نیست ۳ ـ عقیلی نقش رفیق شیراندامی را درفیلم کاکو عهده‌دار بود .

تهران- آقای محمود ذاکری :

۱ ـ چاپ عکس راجندراکمار دیگر این‌روزها لطفی ندارد۲-انتشار شماره مخصوص برای فیلم تلاش که مدتها از نمایش آن گذشته‌نیز بهمچنین ۳- قائم‌مقامی درصورتی که گرفتاری های مالیش ازمیان برود امکان دارد بایران بازگردد.

تهران- آقای هاشم پاشا :

۱ ـ بیك ایمانوردی یك بار ازدواج کرده و دارای فرزند است و دستمزد وی برای بازی درهرفیلم‌یك میلیون ریال است ۲-محمدرضا رفیعی پسر شکرالله رفیعی است و برای هر فیلم پنجاه‌هزار ریال دستمزدمیگیرد.

تهران- آقای مصطفی آل‌طه:

فیلم و هنر بـرای کسی کارت افتخاری‌شش‌ماهه‌سینما ارسال نمیدارد.

بهبهان- آقای حسین خلیلی:

۱ـ عرض فیلمهای۷۰میلیمتری دوبرابر فیلمهای ۳۵ میلیمتری‌است. البته بالطبع درفیلمهای ۷۰ میلیمتری بعلت وسعت‌کادر، صحنه‌های عظیم‌تری را بعنوان فیلمبرداری نمود ۲-برای ظاهرکردن هنرپیشه در دوتیپ‌مختلف دریك صحنه، معمولا صحنه‌ای را در نظرگرفته و برای آن حد وسطی در نظر میگیرند، مثلا لب یك قالی - یا یك دیوار سپس هنرپیشه را در یك طرف‌این‌حدگذارده وازاوفیلمبرداری می‌کنند، منتها، نیمی ازدوربین را با کاغذ سیاه می‌پوشانند که تمام سطح نگاتیف نور نبیند ، پس از اتمام فیلمبرداری، فیلم را به محل اولیه برگردانده و دهانه دیگر دوربین را مسدود می‌کنندوهنرپیشه را در طرف مقابل با تیپ دیگری قرار میدهند . بهمین علت در بعضی ازاین صحنه‌هادر وسط‌صحنه شما خطی‌را بخوبی‌ملاحظه می‌کنید.

اهواز- آقای حمیدرضاقلابی:

۱- گنج‌قارون تاکنون درحدود ۹۰میلیون‌ریال درسراسر ایران‌فروش داشته است وقیصر شصت‌میلیون ریال ۲ - پرفروشترین فیلم تاریخ سینما هنوز بربادرفته است ۳- فردین‌برای شرکت درهرفیلم دومیلیون و پانصد هزارریال دریافت میدارد.

آغاجاری- آقای نصرالله بهمنی:

۱-اکثرآهنگهای ایرج‌بصورت صفحه‌در آمده و اگر حال صفحاتی ازوی بچاپ نرسیده‌لابدبین کمپانی‌های صفحه‌پرکنی و ایرج توافقی صورت نگرفته است.۲- فرم‌کنونی‌مجله مورد علاقه‌خاص خوانندگان است ولزومی در تغییر آن از نظر افرایش مطالب خارجی نمی‌بینیم.

رامهرمز- آقای نصرت‌الله روغنی زاده :

۱ - بارها نوشته‌ایم که برای علاقمندان هنرپیشگی کاری نمی‌توانیم انجام دهیم ۲- مصاحبه با هنرمندان و کارگردانان را هر هفته در مجلـه ملاحظه میفرمائید ۳ - از جداول شما بموقع استفاده خواهد شد.

سراج‌محله بهشهر- آقای درویشعلی رضائی :

حتماً نامه شما بوده و اشتباها نام‌شهر دیگری در مقابل‌اسم‌شماچاپ شده است ، ازاینکه‌برای‌ما نامه‌ارسال داشته‌اید ممنونیم. نامه‌شما را بقسمت دوست یابی دادم.

تهران - آقای مهدی آقاجانی:

منصرچاپخانه و بیدقتی کارگران صحافی است‌که مجله‌ای‌که بدست شما رسیده ۸ صفحه کسر داشته ، اگر ما بخواهیم‌هزاران مجله راکنترل کنیم، کار شاقی برایمان خواهد بود . در مورد شماره صفحات مجله،فکرمیکنیم فرم‌کنونی بهتر باشد. معهذا بچشم .

تهران- آقای ناصر مرادی‌مطلق :

ما را با دیگران قیاس نکنید، ما مؤسسه‌کوچکی هستیم‌که‌پشتوانه‌مان خوانندگان علاقمند فیلم‌وهنر هستند ومجله‌جوانان پشتوانه‌اش‌دستگاه‌عظیم اطلاعات با همه امکانات مادی و فنی‌اش . اگر جوانان یك مجله غیر وابسته بسازمانی چون اطلاعات نبود فکر می‌کنید تابحال‌منتشر میشد؟آنهم سرنوشت سایر نشریات دچار میشد . بنابراین خواننده علاقمند بمجله و مطبوعـات محتوی را بیشتر از عکس رنگی می‌پسندد ، ما پنج‌هزارخواننده واقعی را به پنجاه هزار خواننده دمدمی مزاج وموسمی ترجیح میدهیم وهمین سر موفقیت وادامه‌کار ما بوده است. در مورد انتقادات شما تاحدی معترفیم ، در رفع آنها اقدام‌خواهد شد .

بجنورد- آقای محمدعلی خسرو تاج:

۱- بارها نوشته‌ایم که دستمزد فردین ۲۵۰۰۰۰۰ ریال. بهروزوثوقی ۱۸۰۰۰۰۰ ریال و ناصر ملك مطیعی ۱۵۰۰۰۰۰ ریال‌است. بنا براین‌درهر فیلمی‌که شرکت‌کننداین‌مبلغ‌رادریافت می‌کنند ۲ـازبرت لنکستر وچارلتون هستون عکس رنگی چاپ خواهد شد ۳ـ سلام متقابل نویسندگان‌وکارکنان فیلم وهنررا بپذیرید.

ورامین - آقای‌ناصر مقدادی :

۱- آفرین‌علت‌ازدواج ومخالفت همسرش با فعالیت در سینما و علاقه خودش از سینما کناره‌گیری نموده است ۲ - خوشگلترین زن عالم آماده نمایش است و تا یکی دو ماه دیگر بمعرض نمایش درخواهد آمد.

تهران- آقای‌قاسم رحیمی‌شیرازی:

اینهم معنی کلماتی که‌خواسته‌اید. تکنسین‌ها (افرادی‌که با امور فنی فیلمبرداری‌سروکاردارند.مانندفیلمبردار، مسئول ضبط صدا ، مسئول چاپ فیلم) دیالوگ (گفتگوهای هنرمندان فیلم) پرسوناژ (شخصیت قهرمانان فیلم) تکنی‌اسکوپ (طریقه‌ای درفیلمبرداری پرده های عریض) .

تهران- آقای‌ناصر حیدرتامینی :

۱- برای تماس با کارگردانان تلویزیون و دادن داستان بتلویزیون بهتر است بروابط عمومی تلویزیون ملی ایران (خیابان تخت جمشید - مقابل‌سفارت آمریکا) مراجعه‌فرمائید ۲- برای شرکت افراد متفرقه‌درجشن اهدای جوایز سپاس سال‌آینده‌هنوز تصمیمی اتخاذ نشده است .

تهران - آقای حسین مهدیزاده:

۱- مردهزارلبخند ۴/۵۰۰/۰۰۰ ریال،قالیچه‌حضرت‌سلیمان۱۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال‌وشوهر پاستوریزه ۱۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال فروش داشته است ۲ - دستمزد فردین برای مرد هزار لبخند دو میلیون و پانصد هزار ریال بوده ۳- تاریخ قطعی نمایش میعادگاه خشم تعیین نشده است.

کاشان - آقای رضاکریمی :

در صفحه آغازگران از عباس مصدق نیز یادی خواهد شد.

شیراز ـ آقای سیاوش هووی:

عکس رنگی جولیانو جما را در پشت جلد شماره قبل ملاحظه کردید از وی نیز بزودی عکس ومطلب خواهیم‌داشت.

تهران ـ آقای منوچهر امیرپور :

یك بار در پاسخ نامهٔ یکی از خوانندگان نوشتم : زمانی بود که فیلم وهنر ازفردین و فیلمهایش‌مدام عکس ومطلب داشته وفریاد اعتراض همه بلند شدکه مگر دیگران هنرمند نیستند، حالاکه از دیگران می‌نویسیم همه میگویندکه مگر بافردین‌دشمنید. در مورد فردین و فیلمهایش بسیار نوشته وخواهیم نوشت و فیلم وهنر باهیچیك‌ازهنرمندان این‌ملك‌خصومت ودشمنی نداشته وندارد.

اهواز ـ آقای اسماعیل اسکندری :

نامه شمارا دریافت داشتیم، از بذل توجه شما نسبت به‌جایزه سپاس متشکریم هدف ما ازروز نخست چنین بوده است وسعی میکنیم آن را ادامه دهیم .

دزفول ـ آقای تورج زاهدی:

از نامه‌پرمحبت‌شماسپاسگزاریم، لزومی نداردکه ما متوقع باشیم همه ازسپاس یادی کنند، ما بنفس‌کارتوجه داریم نه جنجال های حاشیه آن. بگذارید آن بقول شما نمکدان شکن‌ها درمصاحبه‌های‌خود یادی‌ازسپاس نکنند،این‌ناسپاسی‌ابلها نه‌دستخوششان باشد .

شیراز ـ خانم مینو شفیع :

۱ ـ در فیلم لوطی ملك مطیعی بجای خودش آواز نخوانده بود ۲ـ تاریخ تهیه فیلمهای هما و میاندار هنوز قطعی نشده است ۳ـ محمدعلی فردین و ناصر ملك‌مطیعی هردومتولد سال ۱۳۰۹ میباشند .

تبریز ـ آقای یعقوب‌تاروردی:

۱ ـ کارگردان فیلم کشتن مرغ مقلد (رابرت مولیگان) بود ۲ـ ترتیب گفتگوی تازه‌ای را با بهروز وثوقی خواهیم داد ۳ـ داوران سومین دوره جشنواره سپاس، بازی بهروز وثوقی و ناصر ملك مطیعی را هم ارزش دانستند .

گنبدکاوس ـ آقای ح.سهرابی:

۱ ـ فیلمهای مشترك فروزان و منوچهروثوق‌عبارتند ازچرخ‌بازیگر ـ مالك دوزخ ـ دخترشاه پریان ـ بدنام ـ عروس بیانکا ـ خوشگل محله ـ تکخال ـ معجزه قلبها ـ ستاره هفت‌آسمون ۲ـ فیلمهای مشترك پوری بنائی وبهروز وثوقی نیز عبارتند از خدا حافظ تهران ـ وسوسه شیطان ـ دزدسیاهپوش گرداب‌گناه ـ منهم‌گریه‌کردم ـ دنیای آبی ۳ـ فیلمهای مشترك‌یك‌ایما توردی وفرانك نیز عبارتند از نخاله‌قهرمان مامور ۱۱۴ ـ مرد سرگردان ـ شارلاتان ـ علی‌بابا وچهل دزد ـ مرد دو چهره ـ مبارزه باشیطان .

رامهرمز ـ آقای‌علیرضاقربانی:

۱ـ امکان انتشارشماره مخصوص درهر ماه برای مافعلا میسر نیست .

۲ـ ازهنرپیشگانی که نامبردید، حتماً عکسهای تازه‌ای چاپ خواهیم‌کرد .

۳ـ درمورد نماینده رامهرمزاقدام‌شد، ازتذکری که‌داده‌اید بی‌نهایت‌ممنون وسپاسگزاریم.

شمیران ـ آقای داود نعمانی:

۱ـ پلان کوچکترین قسمت در کارفیلمبرداری است که‌درزمان‌معین و ومکان‌معین وافراد معین وزاویه معین اتفاق می‌افتد ـ که‌البته یك‌پلان‌امکان دارد بصورگوناگونی فیلمبرداری شود ـ مثلاواردشدن‌یك هنرپیشه از در، یا بوسه دوهنرپیشه فیلم) کات(به معنای برش است ومعمولاکارگردانان برای قطع فیلمبرداری در سر صحنه می‌گویند) افکت (صداهای اضافی‌در فیلم‌است ، مثل‌صدای راه‌رفتن،صدای غرش‌شیر، صدای ریزش‌آب، دست زدن) میکساژ (بمعنای مخلوط کردن است ودرسینما انتقال موزیك،صدای هنرمندان وصداهای اضافی بروی نوار می‌باشد) مونتاژنگاتیف (پس‌از فیلمبرداری یك‌کپی از روی فیلم ظاهر می‌شود که‌عنوان کپی کاردارد، پس ازآنکه از روی این کپی صدابرداری ومونتاژکامل شد ، آنرا در اختیارکسی‌که مونتاژ نگاتیف می‌کند قرارمیدهند که نگاتیفها را مانند کپی اصل مونتاژکرده وبرای چاپ آماده نماید ۲ـ قلاب در حدود ۴/۳۰۰۰۰۰ ریال فروش داشت ۳ـ از یك‌ایما توردی بزودی عکس و مطلب تازه‌ای خواهیم داشت.

شهرکرد ـ آقای‌حسین رفیعی:

۱ـ برای خاچیکیان بآدرس خیابان دانشگاه جنوبی ـ سازمان مشعل می‌توانید نامه ارسال دارید۲ـ ما که‌کتابی برای راهنمائی‌هنرپیشه و کارش‌ندیده‌ایم۳ـ آدرس پستی‌منصور سپهرنیا وظهوری سندیکای هنرمندان فیلم ایرانی است که‌آدرس آن‌عبارت است از(خیابان‌سزاوار ـ تهران)

قم ـ آقای محمدبرهان :

فیلم مردی درآئینه‌هنوزجلوی دوربین قرار نگرفته است و برای فیلمهای تکخال، روسپی ـ ضربت‌نیز ما شماره مخصوص منتشر نکرده‌ایم .

اصفهان ـ آقای ع ـ حیدری:

۱ـ از ارسال مطالب جالبی که تهیه‌وتنظیم کرده‌اید ممنونیم،ازآنها استفاده‌کرده‌وخواهیم‌کرد۲ـ داریوش رفیعی‌هنرمندی است که از میان ما رفته وگل‌نراقی نیز سالها است‌فعالیت ندارد وبوی دسترسی نداریم که مصاحبه‌ای با اوترتیب دهیم ۳ـ این دیگر بستگی بتربیت خانوادگی‌افراد دارد که برفرض ستون دوست‌یابی و یاسایر ستون‌های مشابه مطبوعات را وسیله تفریح خود قرارمیدهند.

دوست یابی

● مایل بمکاتبه با کسانیکه محمدعلی فردین‌را بهترین هنرمند سال ۱۳۵۰ قبول دارند و به هنر او عشق‌می‌ورزند هستم.
اصفهان- خیابان‌کاوه مقابل شرکت واحداتوبوسرانی کوچه زند پلاك ۵۱ علیرضاجوزدانی

● «باعلاقمندان‌ستارهٔ‌جدید سینمای‌ایران «مری آپیك»‌حاضر بمکاتبه هستیم .»
«تهران. شوش شرقی . خیابان شهیر. چهار راه‌هاشمی «شماره ۷۷ منزل ایمانی «مری و میشا ایمانی.»

● حاضر بمکاتبه‌بادوست- داران بیك ایمانوردی - ملك مطیعی - وثوقی - برت‌لنکستر، جمیز کابرن و ایرج‌هستم.
یزد - میدان شاه - پیراهن سلطانی - احمد پیوندی

● مایل‌به مکاتبه بادوست- داران آغاسی - فردین - پوری بنائی - بهروز وثوقی - ایرج - عهدیه- منوچهر وعارف هستم .
آبادان - فرح آباد ایستگاه ۶ ردیف ۲۳۲ اطاق۱۱ عبدالعلی فرهانی

● خواستارم بادوستداران بهروز وثوقی - شهروز رامتین- جواد طاهری - منوچهر وثوق- فریدون زورك - فروزان مکاتبه کنم .
بهشهر - صندوق پستی۲۷ - درویشعلی رضائی

● مایل بمکاتبه‌باخواهران و برادرانی هستم‌که علاقمند به بهروز وثوقی - ناصرملك‌مطیعی بیك ایمانوردی - کتی- کیمیائی نصیریان - انتظامی - آفرین- فخری‌خوروش وهنرمندان‌خارجی هستند.
رضائیه - خیابان داریوش - جنب گاراژ اطمینان - مسافر خانه شیراز - محمد امین اسماعیلی

● حاضرم با پسران و دختران شهرستانی وکسانی که بسینما وفیلمبرداری علاقه‌دارند و همچنین خواستاران سینمای هندوستان وهنرپیشگان هندی مکاتبه داشته باشم.
تهران - خیابان آریاناکوچه میاندوآب پلاك ۱ر۵ محمد (اسکندر) افشار

● مایلم با دوستداران‌مرد موفق سینما محمدعلی فردین و بیك ایمانوردی - آذر شهوا - آفرین و گل‌سرسبد خوانندگان ایرج - گلپایگانی - آغاسی - پوران - حمیرا - گوگوش‌مکاتبه نمایم .
تهران - میدان شوش-خیابان شاهین - کوچه فروردین - پلاك ۱۵ «علی بنویدی»

● مایلم با دوستداران آلبانو- رومینا‌پاور- بهمن مفید- آفرین - ایرج قادری وفیلمهای رضا موتوری - طوقی - قیصر - آقای‌هالو - کوچه مردها مکاتبه کنم.
بابل - صندوق پستی۱۰۹ محمد رضا مظفری

● حاضرم با دوستداران واقعی وسرسخت مرداول سینمای ایران‌محمدعلی‌فردین‌وطرفداران سرسخت‌تیم‌عزیزم‌پرسپولیس‌وبازی کنان‌شایسته‌و بزرگ آن‌وهمچنان هنرپیشگان دیگری چون رد - استایگر - استیفن بوید - برت لنکستر - مارلون براندو وژان سورل -مکاتبه‌ودوستی‌داشته‌باشم.
آغاجاری - جنب‌اطوکشی سنگاوی منزل اسدالله زبده فریدون زبده

● علاقمندبه‌مکاتبه‌بادختران وپسران ایرانی‌وهنرمندانی‌چون بهروزوثوقی - پوری‌بنائی-ایرج رستمی - گوگوش و بالاخره هنرمند پر ارزش سینمای ایران ناصر ملك‌مطیعی می‌باشم .
تهران - میدان شهناز خیابان صفا - خیابان صدوق پلاك ۲۲۵ احمد پیشنمازی

● مایل‌بمکاتبه‌بادوستداران آکتورهای‌بزرگ سینمای‌ایران بهروزوثوقی و ناصرملك مطیعی و جمع آوران تمبر میباشم .
قطر- الدوحه صندوق پستی شماره ۱۰ حسین کرایتی

فیلمهای بدفرجام

کند. آنطورکه منتشرشده، کاوسی پس‌ازچهارماه فقط ۲۰ دقیقه از فیلم‌راساخته بودوروی این اصل آنها بسراغ «**نصرت‌الله محتشم**» رفتند. وقتی کاوسی کنار رفت، **بوریس ماتویوف** فیلمبردار هم از کار کناره گرفت و لذا «**ژرژ لیچنسکی**» بجای او برگزیده شدو کارادامه یافت!

دکتر کاوسی در این مورد چنین گفته است:

«من تازه ازخارج آمده بودم. زبان صاحبان فیلم را نمیدانستم، یا آنها زبان مرا نمی‌فهمیدند. فیلمی در همان سال ورود بدست‌گرفتم که متاسفانه در اثر عدم توافق درسلیقه فیمابین صاحب فیلم وسازنده فیلم‌که من بودم، ناچار فیلم را از دستم گرفتند وبه دیگری که زبانشان‌را می‌فهمید دادند واو هم آنطورکه آنها میخواستند، فیلم را تمام‌کرد و فیلم همانطورکه آنها میخواستنددر بازار کارکرد!».

و«**دکتر کاوسی**»یك‌باردیگر این چوب اختلاف سلیقه وفکررا با تهیه کننده‌ای برسرفیلم‌دیگری بنام«**وقتی که آفتاب‌غروب‌میکند**» خورد.

سرهنگ **شب پره** که سابقاً «بهلول» و«عروس دجله» را تهیه کرده بود با کاوسی قراری می‌گذارد که وی این فیلم را بر مبنای سلیقه و دید شخصی خود بسازد. اما هنوز حدود نیم ساعت از فیلم تهیه نشده بود که شب‌پره عدم‌توافق باکارگردان پیدامیکند و در نتیجه تهیه این فیلم برای همیشه به‌عهده‌تعویق می‌افتد.

ساختن این فیلم برای‌دکتر کاوسی همیشه با یك جور **افتخار و غرور** توأم و همراه بوده و او به‌موفقیت‌این‌فیلم‌خود کاملا امیدوار بود.

شهر بزرگ

● از فیلمهای جدیدی‌که در سالهای اخیر، سرنوشت و فرجام بدی پیداکرد فیلم «شهر بزرگ»، ساخته «**ربرت اکهارت**» بودکه«**گریگوری‌مارك**،**سهیلا و گرشا رئوفی**» نقش‌های‌اول آنرا بازی میکردند.

عده‌ای معتقدند که‌ساختن‌فیلم «شهر بزرگ» که پرداخت نو و مبتکرانه‌ای داشت، برای آن زمان در تاریخ سینمای ایران، خیلی زود بود و اصولا یکجور ریسك بود وتا آنجاکه شنیده‌ایم، این فیلم، یکی از فیلمهای‌خوب زمان تهیه‌خودبشمار میرفته‌است.

یکی از علل متوقف ماندن فیلم، عدم بودجه‌کافی سازنده‌اش قلمداد شده‌است وشاید هم بعضی ازمسائل «سانسوری»اورا ازادامه کارباز داشته. علی‌ایحال«اکهارت» از بعد از این‌فیلم به‌هیچ‌نحوسعی نکرده‌که فیلمی در سطح بالاتر و قابل توجه بسازد واین‌امر باعث تأسف است!!

پروانه

● از فیلمهای دیگرناتمام یکی‌هم «پروانه» است که‌سناریوی فیلم‌را«**دوائی**» نوشته‌بودواینطور که شایع بود، این فیلم داستان گوشه‌ای‌اززندگی‌خوداین‌نویسنده ومنتقد معروف بوده است.

سازنده‌فیلم«**ماردوك‌الخاص**» بودکه بعدها ایستگاه‌ترن‌وآلونك را ساخت، (الخاص اکنون‌مدتی است ازسینمای ایران‌کناره‌گرفته وظاهراً عدم موفقیت «آلونك» دراین‌سکوت‌اختیار کردن‌بی‌تأثیر نبوده است) و در آن «منوچهر طایفه،مریم‌ساحلی،محمدمتوسلانی، منصور سپهرنیا» نقش‌های اصلی را داشتند.

سهامداران جنایت

● این‌یکی‌ازفیلمهائی‌است که«**سیامك یاسمی**» تهیه‌آنرادر استودیو میثاقیه آغازکرد، اما بنا بعللی موفق به‌تمام‌کردن آن نشد.

یاسمی که زمانی از پرکارترین فیلمسازان ایرانی بشمار

ماجرای یك اسب دزد (بقیه)

لوبیاس» بازیگران نقشهای دو انقلابی «اسب دزد» هستند. «جین بیرکین» رل «نالومی» را بازی می‌کند، دختریکه پس از فراغت از تحصیل، از پاریس به دهکدهٔ زادگاهش بر می‌گردد وبدل به یك انقلابی ضد تزاری می‌شود.وی، علاوه براین، گرفتار یك ماجرای داغ عشقی با «زانویل» (اولیور لوبیاس) می‌گردد.

لینی‌کاران، دیویداوپاتاشو، ولادیمیرپاسیس‌وسرژگینسبورگ سایر بازیگران این‌درام‌پرآکسیون‌هستند.

یکی از تصاویر فوق «جین بیرکین»، وتصویر دیگر «پول برینر» را در حالی نشان می‌دهدکه سرگرم ایراد یك نطق تند است واز روستائیان میخواهدکه اسبهای خودرا به ارتش قزاق تسلیم‌کنند.

فرار «دوو»ها (بقیه)

به ایرلند بروند و پیش مادربزرگشان‌زندگی کنند. آنها هروقت غمگین می‌شدند،به‌کارت پستالی ازکلبهٔ مادربزرگشان درایرلند نگاه می‌کردند تاغمهایشان را فراموش‌کنند.

یکروز که بالاخره طاقت آنها ازدست ناپدریشان سرآمد، دور از چشم ناپدری پابه‌فرار گذاشتند و راه دشواروطولانی ایرلندرادرپیش گرفتند، غافل‌ازآنکه آنها دراثر مرگ یکی ازبستگانشان، «میراث‌بر» یك ارثیه کلان شده‌اند. ناپدری آنها (ویلیام راشتون) وعمویشان «هالدوو» (ران‌مودی) که استاد گریم است، به تعقیب آنها می‌خیزند تا آنان رایافته ودرپرتوی وجود آنها ازارثیهٔ کلانشان بهره‌مند شوند. دنبالهٔ فیلم، ماجرای‌فرار بچه‌هاو تعقیب آنها ازجانب ناپدری وعمویشان درمزارع وسبزه‌زارهای تماشائی ایرلند است.

نقش دو بچه را «جاشوایلد» و «هلن‌ری» بازی می‌کنند وسایر بازیگران فیلم نیز اینها هستند، دوروتی ملك‌گوایر، استانلی‌هالووی وباری‌کیگان.

در تصویر، «جاشوایلد» و «هلن‌ری» و «ران مودی» (درهیئت جعلی یك زن خبرنگار) درصحنه‌ای ازفیلم دیده می‌شوند.

وحرفهای‌نخست (بقیه)

داده میشود یك امر غریزی و خدا دادی‌است، البته‌میزان‌سواد در درك معانی و استعاره های سینمائی کاملا دخالت دارد.اگر درگذشته فیلمهای بی ارزش و بی‌شناسنامه‌ائی با فروش‌های سرسام‌آور مواجه شدند صرفاً به خاطر علاقه مردم بدیدن صحنه‌هائی از زندگی روزمره‌خودشان بوده است ونبودن آثار با ارزش مشابه.

■ **نظرتان درباره‌جشنواره سینمائی وزارت فرهنك وهنر وجشنواره سپاس چیست؟**

ـ والله بعقیده‌من جشنواره فرهنك وهنر تکانی به سینمای ما داد. اماچقدرخوب‌بود این تکان پیگیروهمه‌ساله‌بود.درعوض‌سپاس صرف‌نظرازمسائلی که‌هرجشنواره با آن روبرو خواهد بود، فعلا تنها سندتشویق فیلمسازان است.

■ **به نظر شما جایزه در کاریك‌فیلمساز اثرخواهدگذاشت و یا بهتراین‌جوائزدگرگونی-**

سینمای ایران (بقیه)

مهرفت پس‌از عدم موفقیت‌دوفیلم آخرش «لیلی و مجنون» و«مرد هزار لبخند» فعلا سکوت اختیار کرده است.

در « سهامداران جنایت» ، «محمدعلی جعفری‌وتهمینه» بازی میکردند.

« قربانی سوم » ساختـــه «ملکوتی» نیز از دیگرفیلم‌هائی است‌که هرگز باتـمام نـرسید و اکنون قسمت‌های ساخته شده آن در انبار یکـی از استودیوهـا خاك‌میخورد!

استودیو پلازا و سرنوشت دو فیلم

● اولین فیلمی که‌سرنوشت بدفرجام آن هنوز در گرو بذل توجه تهیه‌کننده‌اش می‌باشد فیلم **« هوکانی »** است که **« سیاوش یاسمی »** ، در این استودیـو شروع کرد ولی بعلت عدم‌انجام‌تعهدات تهیه کننده‌اش در قبـال آن ، و شایعات دیگری ازجمله خـراب شدن فیلم، ناتمام ماندکه هنوزهم بصورت یك مسأله لا ینحـل باقی مانده است.

دراین فیلم‌حادثه‌ای «بهروز وثوقی، آذرشیوا، آرمان‌وسپهر-نیا» شرکت دارند .

دومین فیلم **«برای‌که قلبها می‌طپد»** میباشد که**«ایرج‌قادری»** آنرابا‌شرکت‌خود و «پوری‌بنائی» ساخته است . سرنوشت ، اتمام و نمایش این‌فیلم‌هم معلوم نیست به کجا بینجامد وظاهراً درجلساتی که اخیراً درسندیکای هنرمندان بر-گزارشد، کدورت‌میان تهیه کننده وکارگردان برطرف گردید وقرار شد اقدامات اساسی برای اتمـام ونمایش این‌فیلم صورت گیرد!

● فیلم دیگری که‌توسط‌یك فیلمساز جوان و مستقل جلـوی دوربین رفته و مدتهاست آمـاده نمایش نشد **«حسن‌گربه»** است که **«حسنعلی کوثر»** آنرا ساخته.در این فیلم « جمشید لایق » شرکت دارد.

این فیـلم تـا این لحـظه سرنوشت مبهمی‌دارد ومعلوم‌نیست آیا آماده نمایش خواهد شد یا نه ؟

ودرحاشیه...

● درحاشیـه این رپـرتاژ بد نیست به‌فیلم‌هائی‌هم اشاره کنیم که ابتدا وسیله یك‌فیلمسازجلوی دوربین رفت، امابعداً فیلمسازان دیگری، آن فیلم ها را بپـایان رساندند.

□ **« کمربند زرین »** که ابتدا **«امیر شروان»** آنراشروع کرد وبعدوسیله**«پرویزخطیبی»** باتمام رسید.

□ **«کلید»** که بواسطه‌مرگ ناگهانـی **« محمود نوذری »** کار گردانی بقیه فیلم بـه عهده **«ژرژلیچنسکی»** واگذار شد.این فیلم محصول میثاقیه است.

□ **« پیمان دوستی »** که اولین بار **«رئیس فیروز»** آنرا جلوی دوربین برد ونمایش داده شد ولی در «اکران دوم» **دکتر شاهرخ** مقداری صحنه به فیلم اضافه کرد! در واقع از آن یك ورسیون جدید بوجود آورد!

□ **« شب فرشتگان »** کـه **«فریدون‌گله»** ابتداکارگردانیش را آغازکرد ولی‌بوسیله**«فاضلی»** باتمام رسید.

□ **«پسران علاءالدین»** که بار اول آنـرا **« متوسلانی »** کارگردانی کرد اما بعد **« امین امینی»** آنرا به‌پایان رسانید .

□ **«ببرمازندران»** که‌باز وسیله **«گله»** جلوی دوربین‌رفت ولی **« ساموئل خاچیکیان »** از ابتدا آنرا ساخت و بالاخره ...

□ **«معرکه»** که «کسائی » اولین سازنده‌اش بود و بالاخره پس از مدتی وسیله «صفائی ورویك» به پایان رسید . ■

های‌اساسی‌تر راموجب‌خواهند شد ؟

ــ صددرصد ، صرف‌نظر از ژست‌های روشنفکرانه‌ای که‌بعضی از همکاران ما راجع به بی‌نیازی جوایز میگیرند، هرفیلمساز با فرهنگی قبل از آنکه به ارقـام بانکی‌اش توجه داشته باشد بـه مسائل معنوی فیلمش‌فکر میکند که نقطه مقصودش همان تائید و تشویق است .

■ **نظرتان درباره قضاوت کنندگان و داوران چیست آیا داور باید ایرانی باشد یاداور خارجی .**

ــ بعقیده من داوران بـاید صددرصد ایرانی باشند ، چـون شناخت‌فرهنگ‌ورسوم‌های ما برای یك داور خارجی تقریبـاً محال است، اما چه‌خوب‌است که داوران مانحت‌تأثیر ژستهای‌روشنفکرانه وگوشه‌گیریهای‌متفکرانه والفاظ فضل فروشانه قرارنگیرند.

■ **به‌نظر شماکه بیشتر در کار سناریو نـویسی دست دارید آیا سناریست واقعی در ایران داریم. مثلا چه‌کسانی ؟**

ــ من‌میتوانم بگویم درهیچ طبقه‌ای در سینما درحق کسی‌بقدر سناریست‌ها ظلم‌نشده چون اصولا چیزی که فکر آنهاست وروی کاغذ میـآید به هیـچ وجه به تصـویر برگردانده نمیشود ، مهمترین چیزبرای یك سناریست اصالـت تبدیل کلمات به تصویر است ، که متأسفانه درایران‌بخاطر بسیاری جهات غیرممکن است‌بنابراین‌با معیارهای کنونی‌سنجش‌کارسناریست ها عمل ظالمانه‌ای است .

■ **بـرای آینده تان چـه برنامه‌ای درنظر دارید؟**

ـ فیلم خورشید در مـه را کارگردانی میکنم که با همـکاری سازمان چهل‌ستون ساخته خواهد شد و دنباله‌ای ازفیلم‌کافرخواهد بود. «دشنه» که با سرمایه شخصی خودم‌میسازم‌و« کفش‌هایش» که‌فیلم اخیرهم باهمکاری‌سازمان‌سینمائی چهل‌ستون ساخته‌خواهدشد وبجز خورشید درمه‌که رل‌زن آنراخانم پوری‌بنائی بازی خواهد کردبقیه داستانها با چهره‌های‌جدیدساخته خواهد شد .

● تمام

مهناز ..... (بقیه)

- قبلا می‌خواندم . اما حدود چندین ماه است که کارم خیلی زیاد شده و دیگر فرصت نماز خواندن پیدا نمی‌کنم. و فکر نمی‌کنم حالا که نماز نمی‌خوانم ، بی‌دین شده باشم . خدا خودش میداند که من گرفتارم و فرصت نمی‌کنم که هر روز سه مرتبه با او صحبت بکنم .

از مهناز، میزان تحصیلاتش را می‌پرسیم.

- من تا سیکل اول خواندم و بعد ترك تحصیل کردم.

- چرا ؟

- بخاطر اینکه دیگر حوصلهٔ درس خواندن را ندارم.

- آخ این که خیلی بده ! چرا ؟

- من البته شاگرد بدی نبودم، ولی واقعا حوصلهٔ تاریخ و جغرافیا خواندن نداشتم . من اصلا هیچوقت خودم چیزی نمی‌خواندم. همیشه سر کلاس به حرفهای معلم گوش می‌کردم و بعد هرچقدر از درس او یادمی‌گرفتم، فردا همان را پس می دادم . دیگر خودم چیزی نمی‌خواندم. البته‌الان خیلی زیاد متأسفم از اینکه تحصیلاتم را ادامه ندادم و درس نخواندم .

به مهناز می‌گوئیم که کمی رنگ پریده به‌نظر می‌رسد، و او می‌گوید، «رنگ پریدگی‌من به‌خاطر آنست که خیلی کار می‌کنم ، همیشه هم همینجا هستم و کمتر جرأت می‌کنم که مثل مردم عادی بروم کمی درخیابانها بگردم. خدا نکند که چهرهٔ هنرپیشه‌ای یك کمی برای مردم آشنا بشود ، آن وقت است که دیگر واقعا از او سلب آزادی می‌شود. مردم فکر نمی کنند که خوب یك هنرپیشه‌هم مثل آنهاست. چرا باید از دیدن او در میان خودشان تعجب کنند ! یك موضوع جالبی را برایتان بگویم، از وقتی که من در فیلم لوطی نقش بلقیس را بازی کرده‌ام ، همه فکر می‌کنند که واقعا یك مشروب‌خور قهار هستم. و جالب اینست که این احساس به خودمن‌هم دست‌داده، درحالی‌که من واقعا نمی‌توانم مشروب بخورم. اصلا ظرفیتش را ندارم. من با یك استکان آبجو به راحتی مست می‌شوم!...

راستی یك موضوع جالب دیگر راهم برایتان بگویم، از وقتی که من در فیلم « لوطی » بازی کرده ام ، جالب‌ترین تلفنی که به‌من‌شده (وهنوز هم می‌شود!) تلفن یك بچهٔ دوازده ساله است که می‌گوید عاشق من شده است!

- علناً می‌گوید که عاشق‌تو شده است؟

- بله ، او هر شب تلفن می‌کند و حتی تهدید هم می‌کند. می‌گوید که من میخواهم بیایم خواستگاری تو و برایت گل بیاورم. و از این بی‌اعتنائیهای تو هم خیلی عصبانی شده‌ام!

- بهرحال خدا آخر و عاقبتتان را با این عشق ۱۲ ساله به خیر کند ، راستی خودتون چندسالتونه؟

- ۲۲ سال

- خوب ، عیبی ندارد. همیشه رسم بوده که شوهر دهسال از زن پیرتر باشد ، حالا در مورد شما قضیه می‌رود که درست بر عکس شود .

- نه ، اتفاقا به‌نظر من دوسال اختلاف سن کافیست !

- خوب ، پس خوش به حال ۲۴ ساله‌ها !

موضوع صحبت را عوض می‌کنیم و از مهناز می‌پرسیم که آیا قبل از پیشنهاد بازی در «لوطی» هم ، پیشنهاداتی برای بازی در فیلم به‌وی شده بود ؟

- بله ، پیشنهادات زیادی‌میشد. ولی من خیلی وحشت داشتم از اینکه بیایم توی کار سینما ، چون همه به‌من می‌گفتند که محیط سینما ، فاسداست. ولی بعدکه من واقعاً آمدم توی این کار ، دیدم که این حرفها درست نیست و محیط خیلی بهتر شده است. من‌الان فکر می‌کنم که هر شخصی دراین‌محیط می‌تواند خودش را حفظ بکند. این بستگی به‌شخصیت خود او دارد.

در ضمن فیلمهای ایرانی از نظر کیفیت هم خیلی‌بهتر شده‌اند. بخصوص از وقتیکه جایزهٔ «سپاس» را گذاشته‌اند . چون این جایزه باعث شده که یك رقابت مؤثری در کار همهٔ کسانیکه کار سینما می‌کنند ، به‌وجود بیاید.

درهرکاری رقابت (و نه‌حسادت) باعث پیشرفت می‌شود.

مهناز پس از این می‌گوید که هنرپیشه های مورد علاقه اش شرلی مکلین، باربارا استریسند و آنتونی کوئین هستند. در مورد هنرپیشه‌های ایرانی هم‌می گوید که اگر کارگردانها بتوانند آنها را بسازند، همه‌شان خوب هستند.

وقتی که عقیده‌اش را درمورد چهره‌های تازه‌ای که مثل خود او ، در یکی دوسالهٔ اخیر وارد کار سینما شده‌اند می‌پرسیم، می گوید،

« من اصولا نمی‌دانم روی بد شانسی است یا خوش شانسی که با هیچکدام از این هنرپیشه ها معاشرتی ندارم، البته من همه هنرپیشه های فیلمهای تبلیغاتی را می‌شناسم، ولی با هنرپیشه‌های سینما اصلاآشنائی ندارم»

از مهناز در بارهٔ فیلمهای آینده‌اش سئوال می‌کنیم.

«من قراردادی برای بازی در سه‌تا فیلم باآقای علی عباسی دارم . یکیش همین فیلم لوطی بود. یکی‌هم فیلم «تنگی» است که‌آقای حاتمی‌قرار است کارگردانی‌کند و سومی‌هم فیلمی است که آقای اصانلو برای آقای عباسی‌می‌سازد. البته من نمیدانم‌فیلم آقای حاتمی زودتر شروع میشود یا فیلم آقای اصانلو »

موقعی که داریم از مهناز خداحافظی می کنیم، می گوید ، «مردم فکر می‌کنند که من‌پول‌می دهم ودرمطبوعات برای خودم‌تبلیغ‌میکنم. ترا بخدا بنویسید که اصلا اینطور نیست ومطبوعات بخاطر لطفی که به من دارند، از من عکس و مطلب چاپ می‌کنند. اصلا یك هنرپیشه فیلمهای تبلیغاتی احتیاج ندارد که پول بدهد تا برایش تبلیغات بکنند»

پرویز نوری (بقیه)

توضیح داده‌ام که درآغاز، قبل ازهر چیز ، مهمترین‌مسأله برایم‌آن بود که بهرحال واردکارفیلمسازی شوم.برای من موقعیتی پیش آمد که یك فیلم جاهلی بسازم . این فیلم بهرحال‌هر چه‌بود ، می‌توانست پروانهٔ ورودمن به‌سینما باشد . اگرآنرا ردمی‌کردم که باید همچنان، پشت درمی‌ماندم . ودرعین حال هم‌می‌دانستم‌که‌اگرآنرا قبول‌کنم، باوجودسوژهٔ آن‌وباوجود عواملی که دراختیار داشتم فیلم خوبی ازکار در نخواهد آمد.خلاصه آنکه‌من‌می‌خواهم بگویم«سه‌تاجاهل» فیلم من‌نبود . فیلمی بود که‌عناصر همان سینمائیکه دراین فیلم دیدیم، آنرا ساختند . من فقط بالقب «کارگردان» ، ناظر برفیلم بودم ! نه از فکرخودم توانستم دراین مایه‌ای نگذارم و نه آنکه‌خواستم‌در آن‌حرفی بزنم. من قبلا هم گفته‌ام که فیلم اول من ، درواقع ، فیلم «رشید» است».

ازنوری می‌پرسیم ظرف‌این دوسالی که‌واردکار سینما شده‌است چه مسأله‌ای به نظرش ناراحت کننده رسیده است و به‌عنوان‌یك فیلمساز، دلخوری‌اش ازچیست؟

- « من قبل از اینکه وارد کار فیلمسازی شوم، فقط از دیدیك‌منتقد، مسائل رانگاه‌می کردم‌ولی وقتی‌خودم فیلمساز شدم ، توانستم ازهردوجنبهٔ هم به‌عنوان یك فیلمساز وهم بعنوان یك‌منتقد . مسائل رابرای‌خودم‌تحلیل بکنم .درچنین شرایطی، چیزیکه‌برای من‌ناراحت کننده‌است،اینست که‌گاهی مطبوعات ومنتقدین کاریکی از فیلمسازان خودمان راکه‌شایدکارش‌مثلا فقط یکدرجه برترو بهتر ازکارسایرین باشد ، آنقدر بزرگ می کنند که‌اصلا خود آن فیلمساز راهش‌راگم‌می‌کند. واین خیلی‌اشتباه است»

- شما الان دارید به کدام فیلمساز فکر می کنید ؟

- من نظرم شخص بخصوصی نیست. دارم‌کلی میگویم. درست است که لازم است سازندگان فیلمی‌که‌کمی باارزش‌تر از بقیهٔ فیلمهاست تشویق شوند به اینکه راهشان را ادامه دهند. ولی این تشویق نباید به‌شکل فعلی باشد، چون دراین‌صورت‌نتیجه عکس‌گرفته می شود. به‌نظر من بهتر است‌که اندکی منطقی‌تر نگاه‌کنیم به کار یك‌فیلمساز نسبتاً باهوشتر و با شعورتر خودمان. من خودم شاهد بودم‌که این تشویقهای خیلی اغراق آمیز، کار فیلمسازی‌راکه می توانست موقعیتی جدا از موقعیت فیلمسازان متعارفی سینمای خودمان داشته‌باشد، چطور به سطح کار همان فیلمسازان معمولی رسانید» .

نوری، پس‌از این در مورد حس نیت **«علی عباسی»** در تهیهٔ «رشید»و نیز بازی خوب‌هنرپیشگان این‌فیلم، بخصوص **بهروزوثوقی** حرف زد. او سپس به کار خوب **علیرضا زرین دست** ، فیلمبردار فیلمش اشاره کرد.

«جوانی است که نسبت به‌سابقه‌ای که در کارش دارد، خوب پیشرفت کرده است.من‌بعداز اینکه «خداحافظ رفیق» را دیدم، حس کردم که یك استیل خیلی تمیز در کار فیلمبرداری او وجود دارد. این بودکه اورا به عنوان فیلمبردار « رشید » انتخاب کردم وازکارش هم خیلی‌راضی‌هستم»

«نوری» در پایان گفتگو ، اشاره‌کرد به آنکه تا چند هفته دیگر فیلم تازه‌ای‌را که سوژه‌اش کاملا بر عکس «رشید» است با شرکت «انتظامی» جلوی‌دوربین خواهد برد. اوگفت اسم این‌فیلم که سناریویش هم تصویب شده ، «حکیم‌باشی»است وقرار است که یك‌کمدی رئالیستی باشد .

حقایقی از زبان (بقیه)

هستند. مثل اینکه تنها راه موفق شدن در خوانندگی برخاستن از کافه‌های لاله‌زار میباشد!

□ در مورد خوانندگان و آهنگسازان جوانی‌که در این زمینه فعالیت میکنند چه نظری دارید ؟

- من‌اصلاآهنگساز یاخواننده نو وتازه‌ای نمی‌بینم که بتوانم درباره‌اش نظر بدهم ، تمام کارها تکراری و کپیه از روی یکدیگر است .

چلچله‌ئی در آسمان (بقیه)

برداری آماده‌شود وصحنه‌های فیلم جلوی دوربین قرار بگیرد، بارها آنرا خوانده‌و رویش کار کرده‌ایم، با اطمینان کامل میتوانم بگویم که خصوصیات مورد نظرمـان را در این فیلم میتوانیم بیابیم.

● **شخصیتی راکه دراین‌فیلم دارید چطور می‌توانید در مقایسه با شخصیت خودتان تفسیر کنید؟**

بیك‌ایمانوردی : شخصیت«رضاچلچله» برای‌من شناخته شده‌است و من خیلی زیاد آنرا حس می‌کنم . «رضاچلچله» آدمی است خوشبین و باگذشت . قصداو کمك‌به‌آدمهائی است که درزندگی برسرراهش قرارمی گیرند ولی حدوداً تنها چیزی که‌مقداری او را از دیگران متمایز نگاهداشته ، لباسی است که بتن دارد . خصوصیات «رضا چلچله» بسیار عمیق‌وانسانی است‌وبااین بیت معروف‌سعدی شناخته می‌شود ،

تن آدمی‌شریف‌است‌به‌جان آدمیت
نه‌همین‌لباس‌زیباست‌نشان آدمیت

● **درمورد سلیقه مردم‌نسبت به‌این فیلم وعکس العمل آنها چـه پیش بینی می‌توانید بکنید؟**

بیك‌ایمانوردی : فکرمی کنم‌که مردم این‌شخص، یعنی«رضاچلچله»رادوست‌خواهند داشت واین فیلم برای‌آنهائی که دم ازصفا وصمیمیت می‌زنند تجدیدخاطره‌خواهد کرد چون «چلچله» بی‌آزاراست واگرمردم‌اورا نپذیرند«پر»می‌زندودرقالب‌کاراکتردیگری «آشیانه»می گیرد .

● **و اما از آینده و فعالیت های بعدیتان چه خبر؟**

بیك‌ایمانوردی : فعلا چندقرارداد‌تازه با فیلمسازان‌دارم که‌باید بموجب‌این‌قرارداد ها درچند فیلم بازی کنم . ضمناً چون خودم ازکاراکتر «رضاچلچله »خوشم‌آمده ، تصمیم دارم ، فیلم دیگری با این‌کاراکتر بسازم‌که آنرا بصورت طنز آمیزی با «چراغ جادو» تلفیق کرده ایم و بطور تازه‌ئی آنرا پیاده خواهیم کرد

● **موفق باشید .**

سفری دراز در جاده (بقیه)

جبر معتقد باشند . چون فاتالیسم این‌هست که‌جبر مسلط باشد . ولـی ایـن آدمهـا خودشان آگاهانه به این جبرتن میدهند.

امید : این درواقع ،به‌آنصورت،فاتالیست نیست . از دیدکارگردان‌فاتالیست‌است.

کیمیائی : فاتالیسمی که تو می‌گوئی، آن فاتالیسمی است که جبرحکومت کـامل می‌کند...

امید : فرضاً فاتالیسمی که بـرآدمهـای جان هیوستون‌میگذرد.

کیمیائی : ولی اینها آگاهند...

امید : فاتالیسم تقدیر یك کاراکتر رانشا می‌کند ولی جبر نه، هرچند که نهایتش مرگ باشد .

کیمیائی : مکـر قیصر نمـی‌داند کـه می‌کشندش ؟ مگررضا موتوری‌نمی‌داند ؟

اکرمی : ولی قیصر ، به‌یك‌دلیل، بـه‌آن شدتی که‌داش‌آکل‌فاتالیست‌است ، فاتالیست‌نیست. چون داش‌آکل خودش خیلی صریح می‌گوید که هرچی توی دستگاه تقدیر الهی نوشته‌شده‌باشد، باید موبه‌مو عمل بشود . درحالیکه قیصرمبارزه می‌کند ...مبارزه‌ای که داش آکل‌نمی‌کند.

کیمیائی : ولـی داش‌آکـل عکس آن حرفی راکه زده است ، ثابت می‌کند. داش آکل ، بدون اینکه خودش بخواهد. واقعـاً پابند آینه‌کاری شده است . ما می‌بینیم که داش‌آکل ، ازاینکه خردش می‌کنند ، گریه می‌کند . ماچشمش را نمی‌بینیم کـه گریـه می‌کند، ولی‌اشکش راکف کـود زورخانـه می‌بینیم . اوبرای مرگ حاجی اصلامتأثر نمی‌شود . برای خودش متأثر می‌شود کـه می‌گوید دیگردست وپایم توی زنجیر گیر کرد . یك مرد ، وقتی مرد است کـه آزاد باشد ».

اکرمی : این جملهٔ «وقتی یك‌مرد ، مرد است که‌آزادباشد» وجمله«وقتی یك‌مرد غم‌داره، یك‌کوه درد‌داره»...اینهاراخود شما به‌دیالوگها اضافه کرده‌اید .

کیمیائی : خیلی از دیـالوگها مال من است

اکرمی : بله ، من‌دقت‌کرده‌ام ، ومیخواهم بگویم که شما از این حرفها به‌عنوان یکجورلیـ های حاشیه‌ای درفیلمتان استفاده‌کرده‌اید.

کیمیائی : بله، اینها حـرفهـای اساسی فیلم‌هستند .

ادامـــه دارد

چارلتون هستون (بقیه)

نقش را در تئاتر مدرسه بازی‌کرد وسپس‌بازی درتئاتر را تا دوره دانشگاه ادامه داد و در این حال ، ضمن اینکـه در دانشگاه تحصیل میکرد در رشته هنرهای‌دراماتیك هم شرکت نمود ودراین رشته با «پاتریشیا نیل»رالفمیلر، ولیدیا کلارك» همدوره بود کـه این آخری در زندگیش فوق‌العاده اهمیت دارد ، (لیدیا اکنون ۳۷ سال است‌که همسر اوست) .

« هستون » بعد از یك دوره فعالیت‌کم ثمر در پیس «آنتونی و کلئوپاترا» ظاهر شدکه پایه شهرتش‌گردید وبعد از آن در تلویزیون شرکت کرد و رلهای تلویزیونی او اولین فیلمش « شهر تاریك » را سبب شد ، واز آن پس « هستون » در نقش های کوتاهی از فیلمها شرکت جست ولی بزودی محبوبیت فراوانی کسب‌کرد و در ردیف تاپ‌ترین هنرمندان هالیوود قرارگرفت بنحویکه امروز برای بازی در هر فیلم ششصد هزار دلار باضافه دوازده درصد از سود فیلم را دستمزد میگیرد ، ضمناً نظرش درموردسناریو، انتخاب‌کارگردان وهمبازیها باید رعایت شود ودر این موارد اوحق دخالت دارد .

«هستون» یك پسر بنام «فریزر» دارد‌که‌شانزده‌سال‌دارد وجالب اگر بدانیدکه او نیز راه پدر را در پیش گرفته است ، (اولین‌بار وی در «ده فرمان» به‌نقش طفولیت موسی ظاهر شد) وهمچنین «هستون» یك دختر ۱۰ ساله دارد به نام «هالی‌آن» که اورا از پرورشگاه‌گرفته وبه فرزندی قبول کرده‌اند .

وآنطوریکه‌مفسرین نوشته‌اند «هستون» تصمیم‌داردهمچنان‌هنرپیشه‌ای بی‌رقیب وبزرگ باقی بماند واین با دقت ، هنر ودرایتی‌که او دارد ، کار بعیدی نیست .

بهمن مفید (بقیه)

وجود بازی کرده وبه این نقش ، هستی شگفت انگیزی بخشیده است. بدون‌شك محبوبیت وموفقیت بهمن مفید با «داش‌آکل»بالا وبالاترخواهد رفت. و وی به اوجی‌که آرزویش‌را داشت ، دست خواهد یافت .

مفید از پرکارترین هنرپیشه‌های دوره‌های‌اخیر سینمای ایران به‌شمار میرود ، فیلمهائی‌که از او آماده نمایش ودر دست تهیه می‌باشند اینها هستند ، **زن یکشبه ، رشید ، باباشمل، سعد وسعید ، رضا هفت خط ، حیدر ، توپولی ، توبه ، شیر بهاء ، چشم داغ آسمان ، اسمال و چراغ جادو و** بالاخره « **بهترین بابای دنیا** »که قبلا در پیس آن نیز بازی‌کرده است .

مفید در تمامی این فیلمها ، نقش های متفاوتی برعهده دارد بخصوص در فیلم های « باباشمل ، رضا هفت خط و رشید » کاراکترهای متفاوتی ارائه میدهد.

■ **برندگان جدول :** روبرت‌هوسپیان (مشهد) حمید شاهدوستی (تهران) غزاله امینی(تهران) امین‌الله مهرخانی(مومن) زینت‌احمدی (تهران) **جوائز برندگان وسیله پست ارسال‌گردید .**

■ **برندگان در جستجوی نام**

● **خانمها وآقایان :** اقدس بابائیان (آبـادان) شهرام شبستری (چالوس) ابراهیم‌فرخنده (کاشان) شهین مولائی (بهبهان) پرتو فرهمند (مشهد) **جوائز توسط‌پست جهت‌برندگان‌فرستاده‌شد.**

مسابقات؟؟؟؟؟

جدول سینمائی

■ جایزه جدول بالا بلیط لژ سینما و کارت دریافت صفحه موزیك میباشد.



● **افقی:** ۱ ـ هنرمند برجسته فیلم پهلوون مفرد وقیصر. ۲ ـ فیلمی با شرکت فردین وفروزان. ۳ ـ هنرپیشه فیلم‌های یاقوت سه‌چشم، معجزه‌قلبها وشهادان. ۴ ـ فیلمی باشرکت عارف و کتایون. ۵ ـ ... سرخ ازفیلم‌های مزخرف سینمای فارسی بود که‌در آن‌بهروز وثوقی بازی‌کرده بود ـ اکتور فیلم‌ساقی ـ اکتور منفی‌فیلم تکخال. ۶ ـ فیلمی باشرکت ملك‌مطیعی ومنوچهر وثوق ـ فیلمبردار فیلم لیلی ومجنون. ۷ ـ اکتریس فیلم زندگی‌وارونه ـ فیلمی با شرکت ملك‌مطیعی ومهناز. ۸ ـ از فیلم‌های بهروز وثوقی ـ کمدین فیلم زندگی وارونه. ۹ ـ اکتوریر فیلم‌های سعادت ـ فیلمی با شرکت آفرین ۱۱ ـ کارگردان فیلم داش آکل ۱۲ ـ اکتور فیلم‌قلاب■

طراح: ابوالفضل خلیلی

■ **پاسخ صحیح درجستجوی نام**

● نام فیلم موردنظر «**ارابسك**» میباشد.

■ **حل جدول**

● **عمودی :** ۱ـ بیك ایمانوردی ۲ـ کاسبهای محل ۳ـ زبان بسته ۴ـ عشق کولی ۵ـ بوتیمار ۶ـ دزدبانك ۷ـ آذرشیوا ۸ـ انجم‌روز ۹ـ شهرآشوب ۱۰ ـ جلال‌مقدم ۱۱ـ وحیده رحمان ۱۲ ـ ناصرملك‌مطیعی ■

جواب چهره شماره (۱۷)

فرخ‌ساجدی

«در جستجوی نام»



● پس از شناختن نام‌هریك از چهارهنرمند فوق نام آنها رابه ترتیب اسامی فیلمهایشان که درزیرنوشته شده مرتب کرده و از مجموع حروف اول نام آنها نام یکی از ستارگان سینمای ایران رابدست آورید.

«اسامی فیلم‌ها» ۱ـ معرکه ۲ـ جاده تبهکاران ۳ـ عشقی‌ها ۴ـ قلاب.

■ **«برندگان چهره شماره (۱۷)**

خانمها وآقایان : حبیب‌الله‌مظاهری (بندر بوشهر) **(برنده جایزه چهره‌شمارهٔ ۱۷)** عزیزالله‌محمدخانی(تهران) **(برنده‌یك‌عدد ساعت)** ماندانا پیشوائیان (کاشان) اقدس فضیلت (تهران) **(هرکدام برنده یك عددخودنویس)** حسن‌محسنی (تهران) منوچهر خردمند (بابلسر) زهراعندلیب (تهران) سمیرا امیری(بندرگز) غزاله‌زینبی (رشت) حسین‌دانشور (تهران) پرویز غریب (تهران) شکرالله حمیدی (تهران) ابراهیم‌اسماعیلی (اهواز) شایان خواستار(تبریز) محمدکسائی (تهران) امیرحسن‌زادوری (ساری) محمد تقی باقری (خرم‌آباد) شهین مهراکین(اهر) غلامعلی خاکبازی (قم) سلطان بهشری(شهرری) امین‌الله زمانی(تهران) خدابنده آل‌قاجار(تهران)

جوائز بقیه برندگان بلیط لژ سینما میباشد، که توسط پست به آدرسشان ارسال گردید.

بقیه در صفحه ۴۳

کوپن مخصوص چهره شماره (۲۰)

نام چهره:

نام وفامیل شرکت‌کننده :

آدرس دقیق :

«ضمیمه هرپاسخ یکریال تمبر باطل‌نشده همراه‌باشد»

از سری مسابقات ابتکاری فیلم و هنر

گل پشت‌ورو نداره

عکس از فتوفدرا (سخائی)

باهمکاری: سینما کسری
نمایش دهنده عالی‌ترین آثار سینمائی جهان



چهره شماره (۲۰)

یك خواننده

مشخصات ، قد : ۱۶۶ سانتیمتر	وزن : ۵۴ کیلوگرم
رنگ مو : مشکی	رنگ چشم : مشکی
مدت فعالیت : ۸ سال	تعدادآهنگ: بیش‌از ۵۰

جایزه اهدائی چهره شماره (۲۰)

«یك عدد گرامافون»

برنامه امشب سینماهای:

کاپری ـ آسیا ـ رکس ـ شهوند ـ لیدو ـ نپتون ـ همای ـ رنگین کمان ـ ژاله ـ المپیا ـ پاسارگاد ـ توسکا ـ چرخ‌وفلك ـ شرق ـ فیروزه و سیلور سیتی «قلیك»

فخرالدین . . . مرد قهرمان ، مرد و سوسه گر ، مرد محبوب زنان ، مردی که یوسف قرن بیستم لقب یافته است . . . او را در خیلی از فیلمها دیده اید ولی در فیلم رنگی «کراغلی» تجلی گر یك حماسه جاودانی ، یك قهرمان افسونگر ، در داستانی که از ادبیات آذربایجان سر چشمه گرفته است ، ظهور میکند.



موزیک

● خبرها ●

□ چوپان عاشق

حسن‌شجاعی که ازخوانندگان جدید ونسبتاً موفق موزیك‌ایران است دو ترانه جدید اجرا کرده که «چوپان عاشق» و «اولین خریدار» نام‌دارد. آهنگ ترانه اول‌وی‌رافرامرز رضاپوروشعرش را ابوالفضل ادبی سروده است و برروی‌آهنگ دوم وی که‌ازساخته‌های حسین‌صمدی‌است اشعاری از سرودهای«وحشی بافقی» شاعر نامی برگزیده‌وگذاشته شده‌است.

□ سه آهنگ

«عطاءالله‌خرم» آهنگساز موفق و پرکار بتازگی سه آهنگ جدید آماده‌کرده که اشعار سه ترانهٔ مزبور رامعینی کرمانشاهی‌سروده است. بطوری‌که وی اظهارداشته سه‌آهنگ فوق‌الذکر ازبهترین کارهای دوره هنری وی میباشد و هنوز خواننده‌ای جهت این سه ترانه انتخاب نکرده است.

□ تغییرنام

چندی‌قبل «پرویز مقصدی» آهنگساز پرکار اعلام داشت که آهنگی تحت‌عنوان «کی‌میخواد میون من و تو آتیش بپا کنه» جهت‌رامش ساخته است. وی‌این هفته اضافه کرد‌که تغییراتی‌درنام وآهنك مزبور بدین صورت‌داده شده‌که نام آهنك به«کی میخواد منو از توجدا کنه» مبدل شده و بعلاوه قرار شده است که این آهنگ را «اونیك» خواننده آماتوربجای «رامش»اجراکند.

□ ترانه‌شاد

پس از بازگشت «پرویز یاحقی» و«حمیرا» این‌دوفعالیت خودرا مجدداًگسترش‌دادند. وبه اجرای آهنگهائی که در مدت رکود خود آماده کرده بودند پرداختندکه از جمله ترانه«دل شکنی‌گناهه» میباشد که ریتم و فرمی ورای‌آهنگهائی‌که‌تاکنون «یاحقی» ساخته و یا «حمیرا» خوانده است ، دارد . شعر این ترانه را «معینی کرمانشاهی» سروده است وبطوری‌که این‌زوج هنری اطلاع داده‌اند متبعد قرار است درزمینه آهنگهائی که‌اجرا می کنند ترانه های شاد نیزاجرا کنند.

□ گلهای ۴۹۷

مدت زمانی است که«اکبر گلپایگانی» و «الهه»فعالیت‌خود را دراجرای آهنگهائی درزمینه ترانه‌های گلها افزایش‌داده واز آخرین آهنگهای این دوره «گلهای۴۹۷» میباشد که‌آهنگ آنرا «همایون خرم» وشعرش را «تورج نگهبان» سروده است و نیز آهنگی ازساخته‌های «عطاء‌الله خرم» با نام «مست،مست».

□ بازگشت

بافرارسیدن‌مهرماه‌قرارداد اجرای برنامه رسائی‌نیز درشمال بپایان خواهدرسیدووی بااینکه برای‌اجرای‌برنامه‌به‌چندشهرستان دعوت‌شده ولی‌ازامضاءقراردادها آنهاخودداری نموده وخیال‌دارد مدتی به آهنگهای تازه‌ای که‌از چهارآهنگساز مختلف دارد به‌پردازد .

□ همکاری

بامراجعت «سورن»نوازنده وآهنگساز رادیو ازآمریکا به ایران تعدادی از خوانندگان منجمله «عارف» همکاری نزدیکی را باوی آغاز نموده‌اند وگویا قرار است «عارف» چهار آهنگ ازساخته‌های «سورن» تا اواخر ماه ضبط وسپس صفحه کرده وبه بازار بفرستند.

«ده آهنگ پرفروش هفته»

۱ـ بسترغم(مهستی)
۲ـ قلب چوبی (عارف)
۳ـ قلب‌طلائی (سوسن)
۴ـ قدیما(منوچهر)
۵ـ میتونی مشت‌منو وابکنی (اونیك)
۶ـعشق‌تو نمی‌میمیرد(عارف)
۷ ـ جون من گریه‌نکن (روانبخش)
۸ـ آشیانه (فرخزاد)
۹ـسبزوسفید(گوگوش)
۱۰ـقصه دوماهی (گوگوش)



حقایقی از زبان «عباس مهرپویا»

☼ آهنگسازان غالباً اطلاع کافی ندارند ... در میان کلیه آهنگسازان تنها سه نفر آنها مورد قبول من هستند که عبارتند از ...

☼ موزیک فعلی ایران نسبت به دهسال قبل سیر قهقرائی عجیبی در پیش گرفته . . . تنها راه موفق شدن در خوانندگی ، برخاستن از کافه های لاله‌زار است !...

■ بسال **۱۳۰۶** در تهران در یك خانواده تهرانی‌الاصل متولدشد وتنها فرزندخانواده‌اش بشمارمیآید. ازسال **۱۳۲۵** با اولین ساز آن زمان (عود) موسیقی را شروع کرد و بعد از آن که گیتار الکترونیك به ایران آمد وی ازاولین کسانی بود که بفنون ساز مزبور آشنائی پیداکرد. درمردادماه **۱۳۳۶** درانجمن ایران وآمریکا نمایشی ازکلبه ونشان دادن طرز زندگی سرخ پوستان ومعرفی آنان برگذار شد که وی درقسمت دکور با سازمان مزبور همکاری نمود واین اولین گامی بود که برای گرایش به دکور و دکوراسیون برداشت .

آنچه که در ذیل از نظرتان خواهدگذشت فشرده گفتگوئی است که هفته گذشته باوی داشتیم.

☼ ☼ ☼

□ آهنگسازی را از چه زمانی شروع کردید وچگونه؟

– درسال ۱۳۳۹ شروع به ساختن یك سلسله آهنگهای نو، چه ازنظر ریتم وچه ازنظر ملودی نمودم مانند آهنگهای (مرگ قو وغروب پائیز) که دارای شیوه‌ای بود نو وجدید برای شناساندن موزیك، ولی متأسفانه در آن زمان اطلاعات ومطالعه کافی برای شناختن این چنین آهنگهائی بدرستی وجود نداشت ولی درحال حاضر مردم برای شناسائی موسیقی علاقمند شده‌اند وبرای مثال کلیه صفحات خود من که سالها قبل اجرا و تهیه شده حالا جزو صفحات پرفروش هفته میباشند. وباید بگویم در این راه هیچ دینی بسازمانهای تبلیغاتی ندارم وتنها معتقد باین مسئله هستم که باید چیزی نو بمردم شناساند وعرضه کرد.

□ با چه سازهائی آشنائی دارید و تاکنون چند آهنگ ساخته‌اید؟

– به تمام سازهای ضربی دنیا آشنائی دارم ولی سازهای تخصصی من گیتار و سیتار می‌باشد وتوضیح اینکه سیتار در اصل یك ساز ایرانی است که ۴۵ سال پیش بوسیله امیر خسرو دهلوی از ایران بهند برده شدو من خوشحالم از اینکه آنرا دوباره به ایران آوردم.

درطی مدت فعالیتم تا کنون تعداد ۳۷ آهنگ ساخته‌ام که تماماً با صدا وساز خودم اجرا شده است.

□ چرا ساخته‌های دیگر آهنگسازان را اجرا نمیکنید؟

– دلیل اینکه ازساخته‌های دیگر آهنگسازان استفاده نمی‌کنم این است که معتقدم آهنگسازان ما غالباً اطلاع کافی ندارند. یعنی سواد موسیقی ندارند تا بتوانند سوژه‌ای برای آوازمن بسازند، درمیان کلیه آهنگسازان تنها سه نفر آنها مورد قبول من هستند که عبارتند از هوشنك استوار، فریدون ناصری ویوسف زاده که بکار آنها اعتقاد دارم.

□ غرض شما از آوردن سیتار به ایران چه بود ؟

– هدفم ازآوردن سیتار به ایران عرضه کاری نو وشناساندن کاری جدید بمردم بوده است.

□ در سفر اخیرتان گفته شد ساز جدیدی به ایران آورده اید؟

– اساساً کلیه سفرهای من بخارج جنبه تحقیقاتی در بارهٔ موسیقی دارد و آلات موسیقی جدیدی که آورده‌ام اصولا ساز نیست و عبارت است از مقداری «طبل». زیرا آهنگهای افریقائی ملودی ندارد و تنها تشکیل شده ازیك مقدار ریتم. واین طبل‌ها را درآخرین آهنگهایم که عبارتند از «سول‌داگا» و «جامبو آفریقا» بکار برده‌ام که فکر میکنم در بهتر ومتنوع شدن موزیك بسیار مفید واقع شود.

□ چرا با دیگرخوانندگان ماکار نمیکنید ؟

– بدلیل این است که آنها را درست نمی‌شناسم و بعد اینکه کار من با تمام آنها کاملا فرق میکند .

□ موزیك ما را درمقایسه باگذشته چگونه می‌بینید ؟

– موزیك فعلی ایران نسبت به ۱۰ سال قبل سیر قهقرائی عجیبی را درپیش گرفته ومن فکر میکنم اگر به همین منوال پیش برود تا چند سال دیگر موسیقی ما کاملا ازبین میرود ، بدلیل اینکه سالها پیش خواننده‌ای بود مانند (قاسم جبلی) که صدایش به عرش میرسید ولی شکست خورد . ولی اکنون کسانی هستند که دنباله‌روی وی هستند که نه صدا دارند ونه موزیك را میشناسند ولی موفق

بقیه درصفحه ۴۳

